

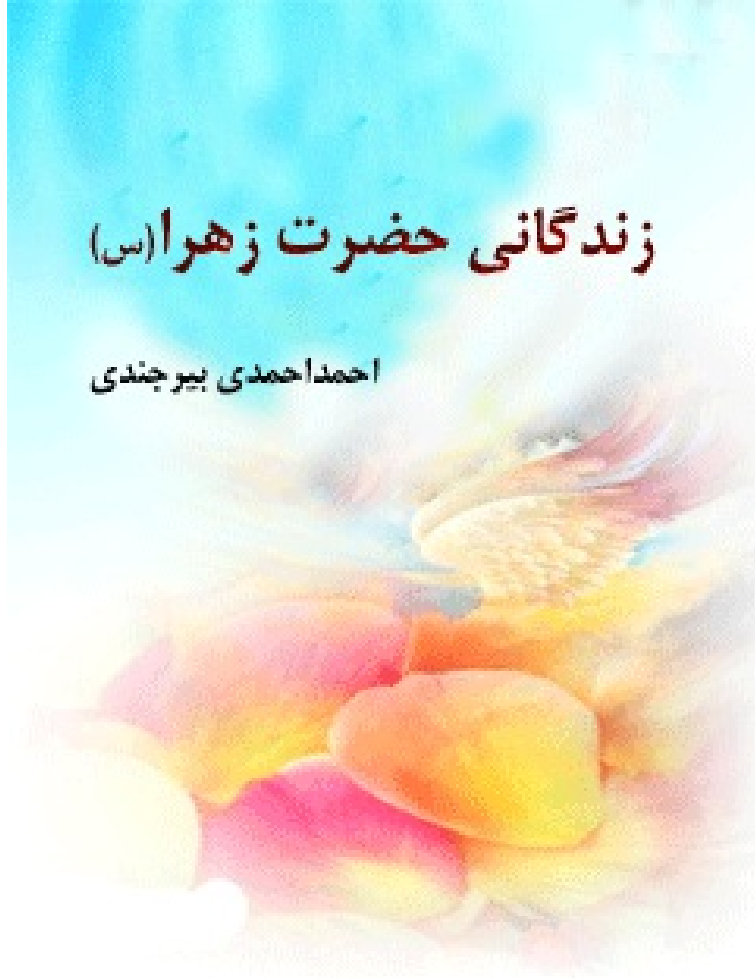
سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

زندگانی حضرت زهرا (س)

احمد احمدی بیرجندی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی حضرت زهرا (س)

نویسنده:

احمد احمدی بیرجندی

ناشر چاپی:

به نشر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	زندگانی حضرت زهرا (س)
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۰	اشاره
۱۱	مزایای کتاب
۱۲	ستاره‌ای که درخشید
۱۲	طلوع خورشید
۱۲	از دواج خدیجه با پیامبر
۱۳	تولد فاطمه
۱۳	مکان تولد
۱۳	تحقیقی در سالزاد و سن حضرت زهرا
۱۴	نظریه علمای اهل سنت
۱۴	نظریه علمای شیعه
۱۴	ارتباط سال تعمیر کعبه با تولد حضرت زهرا
۱۴	دو اشکال دیگر
۱۵	سخن مسعودی
۱۵	گفتگوی عبدالله بن حسن با هشام
۱۵	تکوین نطفه فاطمه از میوه‌های بهشتی
۱۵	سال معراج
۱۶	سخن یعقوبی، نظریه شیخ مفید و شیخ طوسی
۱۶	نظریه عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت
۱۶	دوران کودکی و نوجوانی فاطمه

۱۶		کودکی فاطمه
۱۷		در شعب ابیطالب
۱۷		مرگ مادر
۱۸		هجرت
۱۹		یاد مادر
۱۹		ازدواج حضرت زهرا
۱۹		خواستگاران که رد شدند
۲۰		پیشنهاد به علی
۲۰		خواستگاری علی از فاطمه
۲۱		مهریه دختر پیامبر
۲۱		جهیزیه حضرت زهرا
۲۱		مجلس عقد
۲۱		جشن عروسی
۲۲		درسهایی برای جوانان و پدران و مادران
۲۴		در خانه‌ی فاطمه
۲۴		اشاره
۲۴		وضعیت ساختمانی خانه
۲۴		سد ابواب
۲۵		ام سلمه و بنای مجدد خانه
۲۵		دستور تخریب خانه‌ها
۲۵		خانه داری فاطمه
۲۶		رنجهای فاطمه در خانه
۲۶		تسبیحات حضرت زهرا
۲۶		شوهرداری فاطمه

۲۷	فرزندان فاطمه و تربیت آنها
۲۷	دانش‌اندوزی فاطمه
۲۸	آموزش دیگران
۲۸	عبادت فاطمه
۲۸	عفت فاطمه
۲۹	گردن بند با برکت
۲۹	غذای بهشتی
۳۰	نقش فاطمه در نبردهای صدر اسلام
۳۰	اشاره
۳۰	فاطمه در جنگ احد
۳۰	به یاد شهیدان
۳۱	در نبرد خندق
۳۱	با خانواده شهداء
۳۱	فاطمه در فتح مکه
۳۱	فاطمه در مراسم حجۃ الوداع
۳۲	رحلت پیامبر
۳۲	اشاره
۳۳	آخرین شب
۳۳	غوغای سقیفه
۳۴	مبارزه
۳۵	ماجرای فدک، اوقاف و اموال حضرت زهرا
۳۵	فدک کجاست؟
۳۵	بخشش فدک بر چه اساسی بود؟
۳۶	زمینهای اعطائی پیامبر به اشخاص

۳۶	درآمد فدک به چه مصارفی می‌رسید؟
۳۶	فدک پس از وفات پیامبر
۳۷	موارد اختلاف
۳۷	فدک در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس
۳۸	اوقاف و صدقات فاطمه
۳۹	سهم فاطمه از محصولات خیبر
۴۰	فریاد دادخواهی
۴۰	اشاره
۴۱	بسوی مسجد پیامبر
۴۱	سخنرانی آتشین فاطمه زهرا
۴۴	پایان جلسه
۴۵	بیت الاحزان کجاست؟
۴۵	بیماری فاطمه
۴۶	عیادت ابوبکر و عمر از فاطمه
۴۷	وفات فاطمه
۴۸	سخنان علی بر مزار زهرا
۴۹	در جستجوی مزار فاطمه
۵۰	تاریخ وفات
۵۱	فضائل فاطمه
۵۱	فاطمه از دیدگاه قرآن
۵۲	سخن فخر رازی
۵۲	ماجرای مباحله
۵۲	سخن علامه شرف‌الدین
۵۳	جلوه‌های ایثار

۵۳	آیه تطهیر
۵۴	دعای توبه حضرت آدم
۵۴	خویشان پیامبر
۵۴	فاطمه در نگاه پیامبر
۵۶	اسامی حضرت فاطمه
۵۷	کنیه‌های حضرت
۵۷	فاطمه، کعبه‌ی عفاف
۵۷	پاورقی

زندگانی حضرت زهرا (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه : احمدی بیرجندی احمد، ۱۳۰۱ - ۱۳۷۷. عنوان و نام پدیدآور : زندگانی حضرت زهرا (س) / احمد احمدی بیرجندی. مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری : ۴۰ص. فروست : انتشارات آستان قدس رضوی ، به نشر؛ ۳. چهارده اختر تابناک؛ ۱۳۷۸. شابک : دوره ۹۶۴-۹۷۸-۰۲-۱۷۰۷-۸؛ ج. ۳. ۹۶۴-۹۷۸-۰۲-۱۷۰۹-۲ وضعیت فهرست نویسی : فیپا یادداشت : کتاب حاضر برگزیده کتاب "چهارده اختر تابناک : زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام (کوتاه و به زبان ساده)" نوشته احمد احمدی بیرجندی است که در سال ۱۳۷۸ توسط شرکت به نشر منتشر شده است. یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۹] - ۴۰. عنوان دیگر : چهارده اختر تابناک : زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام (کوتاه و به زبان ساده). موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق موضوع : چهارده معصوم -- سرگذشتنامه شناسه افزوده : شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) شناسه افزوده : چهارده اختر تابناک؛ ۳. رده بندی کنگره : ۵/۳۶BP/الف ۳چ ۳۹. ج ۱۳۹۰ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵ شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۸۵۹۴۱

پیشگفتار

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم دریا را با انگشتانه نمی توان کشید. فهم و کلام ما همان انگشتانه است و دختر پیامبر (ص)، آن دریا...! فاطمه زهرا (ع) دختر پاک پیامبر (ص) و سرور زنان جهان، شخصیت گرانقدر و الگوی ارزنده ای است که رسالت زن مسلمان و چگونگی بودن او را بر چهره تاریخ تاباند و در حیات کوتاه و پر بارش موجهای بلند معنویت را در دریای پر تلاطم زندگی و تاریخ بشر ایجاد کرد. مروری بر زندگی او ما را با تاریخ و معارف اسلام آشناتر می کند برای شناخت او شایسته است با صبر و دقت به کاوش در اسناد و تجزیه و تحلیل آنها پرداخت. و در این راه از شتابزدگی بدور بود. کتابی که در پیش روی شما خواننده گرامی است، شرح حال برترین بانوی اسلام فاطمه زهرا (ع) است. این کتاب با شتابزدگی نگاشته نشده است و از اینرو بر پایهی قدیمترین و معتبرترین اسناد استوار است. به علاوه تنها بیان واقعه نیست بلکه به تجزیه و تحلیل وقایع می پردازد، پند می دهد و عبرت می آموزد. کتاب دست خواننده را گرفته در یک سفر معنوی و سیر تاریخی او را به مدینه کنار خانه ی فاطمه ی (ع) می برد تا بنگرد در آنجا که ساکنانش تجلی عینی اسلام و قرآنند چه گذشته است و همه جا در مسیر زندگی فاطمه (ع) به سیاحت می پردازد و ابعاد مختلف زندگی و شخصیت پر بار او را در حد توان باز می نمایاند؛ آنگاه خواننده را آزاد می نهد، تا در پرتو ره آورد این سفر معنوی راه زندگی را انتخاب کند. امروز زن مسلمان نه تنها در ایران که در جهان، می رود تا با شناخت ارزش انسانی خویش، از مرداب متعفن غریزدگی و شرق گرایی روی برتابد گوئی از پوچ گرایی [صفحه ۱۴] بیزار شده است. و تشنه ی کوثر زلال پاکی است که شهد معنویت را به کامش ریزد و بدنبال الگوئی است تا از هر جهت در بلندترین افقها در ابعاد مختلف زندگی بدرخشد، نگاهی به سوی فاطمه (ع) کشیده می شود، چرا که فاطمه (ع) زنی است عالم، عارف، عابد، اندیشمند، شجاع، سخور، مبارز، یاور راستین محرومان و بینوایان، مدیر، زندگی ساز، نیک پرور، پر تلاش و صابر، و در زندگی فردی، زنی است که به بهترین شیوه و با کمترین امکانات خانه را اداره می کند. همسر داری او آیت مهر و ایثار است و براستی برای شوهرش علی (علیه السلام) بهترین همسر، برای فرزندان برترین مادر و در تربیت فرزند سرآمد تمامی بشر است او آینده ی تمام نمای اسلام است که وقتی در او

می‌نگریم و خود را با او به عنوان برترین الگوی اسلام مقایسه می‌کنیم از قامت ناساز خویش عرق شرم بر چهره‌ی مان می‌نشیند، کمال او نقص ما را آشکار می‌سازد، عظمت او حقارت نفس ما را به ما می‌نمایاند. زن مسلمان باید از مکتب فاطمه (ع) بیاموزد که چگونه مشعل درخشان مهر و ایشار و معنویت را بی‌فروزد و با سلاح عفت و ایمان ریشه‌های فساد را بسوزاند. و نسل آینده را به خوبی بسازد.

مزایای کتاب

هر چند تاکنون کتابهای زیادی در مورد زندگی فاطمه زهرا (ع) نگاشته شده است و نویسندگان محترم از دیدگاههای مختلف، زندگی آن حضرت را مورد ارزیابی قرار داده‌اند، اما کتاب حاضر از مزایا و ویژگیهای چند برخوردار است که عبارتند از: ۱- یکی از مزایای این کتاب مستند بودن آن به قدیمترین اسناد است. در نگارش این کتاب از اسناد و مدارک بسیاری استفاده شده و گاه برای حصول اطمینان در خصوص یک مطلب، چند مدرک در پاورقی ارائه گردیده است. با مراجعه به پانوشتها و فهرست منابع و مآخذ این امر به خوبی روشن می‌شود. ۲- سعی شده مطالب کتاب از نثری روان برخوردار باشد و در نگارش، ساده‌نویسی رعایت شود، تا کتاب برای همگان جالب و خواندنی باشد. ۳- تاریخ هجری قمری با هجری شمسی تطبیق شده تا موقعیت فصلی جریانات و حوادث روشن شود. این مهم نکات ظریفی را در تاریخ بازمی‌نمایاند. ۴- وضعیت جغرافیایی مناطق ذکر شده در کتاب روشن شده و فاصله آنها از مدینه با کیلومتر معین گشته است. ۵- در کتاب نکات جالب و تازه‌ای وجود دارد که خواننده با مطالعه و مراجعه به دیگر کتابها این جهت را درخواهد یافت. ۶- در مورد فضائل و مناقب، از کتابهای معتبر اهل سنت مدرک نقل شده است. و این نه به [صفحه ۱۵] آن معنی است که چنین مطالبی در مدارک شیعه وجود ندارد و یا در نگارش کتاب از مدارک شیعه استفاده نشده است، بلکه استفاده از مدارک اهل سنت روشنگر این است که چنین نگرش و اعتقادی در مورد فاطمه زهرا (ع) به اساس اسلام و تمامی جوامع مسلمان، اعم از شیعه و سنی ارتباط دارد نه به مذهبی خاص تا نگاشتن چنین مطالبی حمل بر تعصب نگردد چرا که نویسنده همواره کمال بیطرفی را رعایت کرده است. در نگارش این مطالب به مواردی اکتفا شده که برای همگان قابل درک باشد و در آن جنبه‌ی عبرت و پندی برای خواننده نیز وجود داشته باشد. ۷- فهرست منابع و مآخذ به ترتیب تاریخ وفات مؤلفان گرد آمده که خود این نوع فهرست‌نگاری، می‌تواند راهنمایی برای علاقه‌مندان و پژوهشگران در زمینه‌ی تاریخ اسلام باشد. ۸- در پایان کتاب سؤالاتی آمده که خواننده می‌تواند با پاسخ به آنها، بر مطالب کتاب و ضبط آنها در حافظه خویش مروری دوباره داشته باشد. ۹- در پایان کتاب تصاویر و نقشه‌های با ارزش و مستند تاریخی که مربوط به تاریخ زندگی حضرت زهرا (ع) می‌باشد گنجانده شده که اینها خود اسنادی معتبر در بیان تاریخ است و زمینه‌ی درک تاریخی قویتر و بهتری را برای خواننده فراهم خواهد کرد. گاه سخنی را که یک تصویر به خواننده القاء می‌کند و تأثیری را که بر او می‌نهد بیش از چندین صفحه‌ی کتاب است، طبق یک ضرب‌المثل چینی: «گاه ارزش یک تصویر از هزار کلمه هم بیشتر است». نویسنده معتقد است به شیوه‌ای نو در تحقیق و نگارش تاریخ دست یافته و امیدوار است که در پرتو لطف خداوندی و به مدد انفاست قدسی اولیا الله، فرصت نشر مجموعه‌ای از تاریخ اسلام و زندگانی معصومان (ع) را بیابد. با این وجود هر چند نگارنده سعی خود را بکار انداخته اما نمی‌توان گفت همه ابعاد وجود فاطمه (ع) را بازنمایانده است و این به سه جهت است: اول: آنکه سعی بر اختصار بوده و تمامی مطالب گرد آمده نگاشته نشده است. انشاءالله آنها را در کتابی مفصل‌تر خواهم آورد. دوم: آنکه نویسنده خود آدمی است در حسیض و فاطمه (ع) انسان کاملی است در اوج و کجا توانسته که روح بلند او را بنمایاند؟ سوم: آنکه اساسا درک مقام فاطمه (ع) فراتر از جستجوی در انبوه مدارک و کتابهای تاریخ و حدیث است. درک مقام والایش حدیث عشق است و در دفتر نگنجد و مرا هم بیش از این ننموده‌اند. بقول حافظ: در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد [صفحه ۱۶] انگیزه‌ای که نویسنده را به

نگاشتن واداشت شور و عشق وی بود. باز هم از حافظ: بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد در نشر آن نیز نه جویای نام بود و نه در جستجوی حطام، بلکه نیاز جامعه نسبت به اینگونه نوشتارهاست که او را به نشر مصمم ساخت. باشد که این ناچیز در آستان حضرت حق از سر لطف «قبول افتد و در نظر آید» و آن شفیعه روز جزا «به عفو گناهم ضمان شود». در پایان از تمام کسانی که بگونه‌ای در تدوین و نشر این اثر مرا یاری کرده‌اند سپاسگزارم؛ بخصوص از حضرات «آیت الله سید مهدی روحانی» [۱] که دستنوشته را با دقت مطالعه و بر رفع نقائص راهنما و همواره مشوقم بوده‌اند. و از استاد سیدجعفر مرتضی عاملی، آیت الله ابراهیم امینی، و آیت الله احمدی میانجی و حجه الاسلام و المسلمین رضا استادی و دیگر سرورانی که در مواردی راهنمایم بوده‌اند. [صفحه ۱۷] از تمامی صاحب نظران و اندیشمندان خواهشمندم هر سهو و خطائی را بر من تذکر دهند. پیشنهادات و انتقادات سازنده را به گرمی پذیرایم و پاسخگوی سؤالات خوانندگان گرامی نیز هستم. [صفحه ۱۹]

ستاره‌ای که درخشید

طلوع خورشید

پس از شبی به درازای قرن‌ها تباهی و ستم، شرک و ظلمت، کفر و ضلالت، مرغ خوشخوان سحری با نوایش نوید دمیدن سپیده را می‌داد. طاق کسری فرو ریخت. آتشکده فارس خاموش شد. [۳] و سروش غیب با آوای بلند نشانه‌ها می‌خواند شاید که خفتگان از خواب گران برخیزند. ناگهان خورشید درخشید. مکه نورباران شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد، تا بنیاد کفر و شرک را براندازد و نور ایمان و توحید را در دلها بیفروزد. وی دوران کودکی و نوجوانی را پشت سر گذاشت، و به دوران جوانی قدم نهاد. اما او بسان دیگران نبود، چون گوهری درخشندگی‌اش چشمها را خیره کرده بود. از همان کودکی کارهایش شگفت آور بود. پاکی و امانت‌داریش بر همه آشکار گردید. از اینرو همه به او «امین» لقب دادند. کاهنان و دانشمندان انگشت‌شمار اهل کتاب، بر اساس نشانه‌های بیان شده از انبیاء گذشته نور پیامبری را در سیمایش فروزان دیدند. و از آینده‌اش خبر دادند. [۳].

ازدواج خدیجه با پیامبر

«خدیجه» دختر «خوید» زن زیرک و دانای قریش می‌دید و می‌شنید که «امین» [صفحه ۲۰] همان است که پیامبران رسالتش را بشارت داده‌اند. با وجود ثروت فراوان، شیفته حقیقت و عاشق معنویت بود. از این رو در تلاش برآمد تا «امین» را بیازماید. سرمایه انبوهی در اختیار او گذارد و او روانه یک سفر تجاری شد. از این سفر بهترین سود نصیب خدیجه شد. «میسره» غلام خدیجه از راستی و درستی «محمد» (ص) در طول سفر حکایتها داشت. میسره برای خدیجه تعریف کرد که راهبی در شهر «بصری» به من گفت: این مرد همان پیامبری است که پیامبران ظهورش را نوید داده‌اند. [۷]. روزی دیگر با مردی اختلاف پیدا کردند. آن مرد از محمد (صلی الله علیه و آله) خواست تا به بتهای «لات» و «عزی» سوگند یاد کند ولی امین پاسخ داد هیچ چیز در نظر من از بتهای نفرت‌انگیزتر نیست. [۸]. خدیجه حقیقت را دریافت و به محمد (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد ازدواج داد. آن حضرت که عشق به معنویت و فضائل اخلاقی را در وجود خدیجه یافته بود، با این ازدواج موافقت نمود. در آن هنگام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ۲۵ ساله بود. [۹]. ۱۵ سال بعد (در سن ۴۰ سالگی) بگاهی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در غار حرا به راز و نیاز مشغول بود فرشته وحی بر او نازل شد و آن حضرت به پیامبری مبعوث گشت. [۷]. نخستین فردی که به پیامبر (ص) ایمان آورد علی (علیه السلام) بود که در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌زیست [۸] و نخستین زن، خدیجه بود. [۹]. نسیم جان‌فرای «وحی» وزیدن گرفته بود و در زیر بارش «نور» و حضور «رسول» با نغمه توحید زیباترین آهنگ هستی سروده می‌شد. اسلام در حال شکل

گرفتن بود و کفر در حال زوال. جدالها آغاز گردید و شکنجه گاههای سران مشرک برپا شد. [صفحه ۲۱]

تولد فاطمه

روزی جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد و عرض کرد: «خدای بزرگ، بر تو سلام فرستاده و امر فرمود که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کنی و به عبادت مشغول باشی.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن روز به خانه نرفت و چهل شب تا صبح به عبادت مشغول بود و روزها روزه داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عمار را نزد خدیجه فرستاد و پیام داد: «به خانه نیامدنم به خاطر ستیز با تو نیست؛ تو همچنان نزد من گرامی و عزیز هستی. خداوند به من چنین امر فرموده و من از فرمان پروردگار اطاعت می کنم. و او به مصالح داناست. خدیجه ای بانوی بزرگوار! خداوند هر روز چندین بار به وجود تو بر فرشتگان می بالد. اینک شبها در خانه را ببند و در بستر آرام گیر و در انتظار فرمان پروردگار جهان باش. که من این مدت را در خانه فاطمه بنت اسد [۱۰] بسر خواهم آورد. خدیجه به دستور پیامبر (ص) عمل کرد ولی از اندوه تنهایی و فراق پیامبر (ص) می گریست. چهل روز گذشت. پیک وحی فرود آمد در حالی که غذایی با خود از بهشت آورده بود. به فرمان خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله) با آن غذای پاک بهشتی افطار کرد و شبانه روانه خانه شد، و همان شب نطفه پاک فاطمه (علیهاالسلام) منعقد گردید. [۱۱]. تکوین نطفه فاطمه (علیهاالسلام) از غذا یا میوه بهشتی در بین شیعه و سنی امری مشهور است. که در روایات آن میوه به، سیب، گلابی و... ذکر شده است. [۱۲]. دوران بارداری سپری شد. هنگام ولادت فاطمه (علیهاالسلام) فرارسید. خدیجه از [صفحه ۲۲] درد زایمان به خود می پیچید، به سراغ زنان قریش فرستاد تا به یاری اش آیند. بجای یاری به او پیام دادند: تو که سخن ما را نشنیدی، و نصیحت ما را نپذیرفتی و با یتیمی تهیدست ازدواج کردی چگونه یاریت کنیم؟ از یاری آنان مأیوس شد و به یاری خداوند چشم دوخت، که در ناامیدی بسی امید است. امدادهای غیبی فرارسید. زنانی از آسمان و حوریانی از بهشت به یاریش شتافتند و زهرای عزیز پا به عرصه گیتی نهاد. [۱۳].

مکان تولد

حضرت زهرا (علیهاالسلام) در شهر مکه و در خانه خدیجه اتفاق افتاد. این خانه در محله ای است که در گذشته به آن «زقاق العطارین» یعنی کوچه عطارها می گفتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا هنگام هجرت، در آن خانه ساکن بود. خانه مبارکی که بارها در آن فرشته وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردید. این خانه بعدها به صورت مسجد درآمد. [۱۴] و از آنجا که محل نزول وحی و بخشی از قرآن، زیستگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مکان تولد حضرت زهرا (علیهاالسلام) بود، در نظر عموم مسلمین ارزش معنوی و قداستی خاص داشت. و از این رو بارها در طول تاریخ هم زمان با تعمیر و توسعه مسجد الحرام، نسبت به مرمت بنای آن اقدام کردند. [۱۵]. ابراهیم رفعت پاشا در کتاب مراة الحرمین با رسم نقشه ای محل تولد فاطمه (علیهاالسلام) را مشخص می کند. با کمال تأسف با روی کار آمدن فرقه وهابیت و حاکمیت جابرانه آنها بر حرمین شریفین نه تنها به احیاء و ترویج اینگونه بناهای ارزشمند توجهی نشد، بلکه وهابیان از همان روزهای اول سلطه شان سعی در محو و ویران کردن آثار ارزنده تاریخ اسلام داشته اند. [صفحه ۲۳]

تحقیقی در سالزاد و سن حضرت زهرا

فاطمه زهرا (علیهاالسلام) در بیستم جمادی الثانی بدنیا آمد. در زادروزش چندان اختلافی نیست؛ [۱۶] اما در سالزاد باسعادتش اختلاف است. آنچه مسلم است بعد از خواهرانش زینب، رقیه و ام کلثوم به دنیا آمد. اما چه سالی بدنیا آمد مطلبی است که

تاریخ‌نگاران بر آن همداستان نیستند و اقوال گوناگونی در این زمینه وجود دارد.

نظریه علمای اهل سنت

۱. اکثریت تاریخ‌نگاران و محدثان اهل سنت نظیر طبری - متوفای ۳۱۰هـ - ابوالفرج اصفهانی - متوفای ۳۵۶هـ - [۱۷] احمد بن حنبل - متوفای ۲۴۱هـ - ابوطلحه شافعی - متوفای ۶۵۴هـ - [۱۸] و عده‌ای دیگر تولد فاطمه (علیها السلام) را پنج سال قبل از بعثت ذکر کرده‌اند و از این رو معتقدند آن حضرت هنگام رحلت حدود ۲۸ و یا ۲۹ سال داشت. ۲. مسعودی - متوفای ۳۴۵هـ - تاریخ‌نگار موثقی که بسیاری او را شیعه دانسته‌اند، [۱۹] می‌نویسد: «اکثر اهل بیت و شیعیان آنها قائلند که فاطمه (علیها السلام) هنگام رحلت ۲۹ ساله بود. [۲۰].

نظریه علمای شیعه

۳. بسیاری از علمای شیعه، نظیر کلینی - متوفای ۳۲۹هـ - در اصول کافی. [۲۱] طبری [صفحه ۲۴] شیعی - متوفای قرن ۴هـ - در دلائل الامامه. [۲۲] طبرسی - متوفای ۵۴۸هـ - در اعلام الوری. [۲۳] مجلسی - متوفای ۱۱۱۰هـ - در بحارالانوار. [۲۴] روایاتی را نقل نموده‌اند که فاطمه (علیها السلام) در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت به دنیا آمد. که با این حساب آن بانو هنگام شهادت ۱۸ سال داشته است.

ارتباط سال تعمیر کعبه با تولد حضرت زهرا

۴. اربلی در کشف الغمه می‌نویسد: «فاطمه (علیها السلام) پنج سال بعد از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد، و آن سالی بود که قریش خانه کعبه را تعمیر می‌کردند» [۲۵] و از این رو فاطمه (علیها السلام) هنگام وفات ۱۸ ساله بود. در این روایت که اربلی آن را نقل می‌کند، سخن از سال تعمیر کعبه رفته است که بدون تردید بر اساس مستندات و قرائن تاریخی پنج سال قبل از بعثت صورت گرفته است. زیرا هنگامی که پایه‌های کعبه را چیدند و نوبت به نصب حجرالاسود رسید. قبائل عرب در اینکه افتخار نصب حجرالاسود نصیب کدام طایفه شود با هم به نزاع پرداختند به گونه‌ای که نزدیک بود، آتش نبرد خونینی بین آنان شعله‌ور شود. عاقبت به داوری محمد امین راضی شدند. و آن حضرت حجرالاسود را بر روی ردای خود نهاد و گوشه‌های آن را سران قبائل بلند کردند، آنگاه رسول خدا (ص) آن را با دست خود بلند کرد و در جای خود نهاد و با این داوری فتنه‌ها خوابید. [۲۶]. بدون تردید این واقعه مربوط به قبل از بعثت است. زیرا پس از بعثت دیگر پیامبر (ص) در نظر قریش دشمن به حساب می‌آمد، ستیزها و کینه‌ها آشکار شده بود و بطور قطع به آن حضرت اجازه آن داوری معروف و نصب حجرالاسود را نمی‌دادند. بنابراین یا راوی در نقل قبل از بعثت و بعد از بعثت دچار اشتباه شده و یا اساساً روایت ضعیف و [صفحه ۲۵] غیر قابل پذیرش است.

دو اشکال دیگر

۵. از سوی دیگر اگر فاطمه زهرا (علیها السلام)، پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده باشد اشکالات دیگری نیز پیش خواهد آمد. نخست آنکه اگر تولد وی ۵ سال بعد از بعثت باشد، در هنگام ولادت او رسول خدا (ص) ۴۵ ساله و مادرش خدیجه بنابر مشهور ۶۰ ساله بوده است. هر چند زادن زنی شصت ساله محال نیست اما مشکل است. در پاسخ به این اشکال باید گفت: اولاً در سن خدیجه موقع ازدواج اختلاف است، برخی سن او را هنگام ازدواج ۲۵ سال، برخی ۲۸ سال، برخی ۳۰ و برخی ۳۵ و عده زیادی ۴۰ سال ذکر کرده‌اند که آنچه بیش از همه شهرت دارد ۴۰ سال است. [۲۷]. ثانیاً باردار شدن زنان قریش تا سنین بالاتر از معمول

امکان پذیر است. زیرا آنان در سن شصت سالگی یائسه می شوند. اشکال دوم آنکه: اگر فاطمه زهرا (علیها السلام) پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده باشد، در موقع ازدواج حدود ۹ سال داشته است، که باردار شدن در این سنین مشکل می نماید، هر چند دختران در مناطق گرمسیری از رشدی سریعتر برخوردارند. و امروزه نیز در بخشهایی از هندوستان در سن ۱۰ ازدواج می کنند.

سخن مسعودی

بنابراین آیا می توان پذیرفت که فاطمه زهرا (علیها السلام) پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده، در سن ۹ سالگی ازدواج نموده و در سن ۱۸ سالگی وفات یافته است؟ پاسخ آنکه، اگر به روایاتی محکم و بدون معارض دست یافته بودیم پذیرفتن آن آسان بود اما همانگونه که یادآور شدیم، یکی از این روایات، تولد حضرت فاطمه (ع) را پنج سال بعد از بعثت و سال تعمیر کعبه بیان کرده است. [۲۸] که بدون تردید تعمیر کعبه ۵ سال [صفحه ۲۶] قبل از بعثت انجام گرفت. از سوی دیگر به استناد نوشته مسعودی- متوفای ۳۴۵هـ- بنظر می رسد در قرن اول، دوم، سوم و چهارم هجری، نزد شیعیان و فرزندان فاطمه (علیها السلام) چنان شهرت داشته که آن حضرت در سن ۲۹ سالگی وفات نموده است. [۲۹] که در این صورت در سن ۱۸ یا ۱۹ سالگی ازدواج وی صورت گرفته است. آنچه از سخن مسعودی برمی آید این است که در بیش از هزار سال قبل و به فاصله زمانی نزدیکتر به زمان حادثه در میان شیعیان و سادات وفات فاطمه (علیها السلام) در سن ۱۸ سالگی چندان مشهور و مورد قبول نبوده است.

گفتگوی عبدالله بن حسن با هشام

۶. قرینه دیگری که سخن مسعودی را تایید می کند، گفتگوی «عبدالله بن حسن» (ع) در حضور «کلبی» دانشمند نسب شناس معروف با «هشام بن عبدالملک اموی» است. هشام از عبدالله بن حسن سوال کرد: فاطمه زهرا (ع) چند سال عمر کرد؟ عبدالله بن حسن پاسخ گفت: سی سال. هشام این سوال را از کلبی پرسید، و او پاسخ داد سی و پنج سال. هشام رو به عبدالله بن حسن (ع) کرد و گفت: پاسخ کلبی را شنیدی او عالم به انساب است. عبدالله بن حسن (ع) گفت: احوال مادر مرا از من باید پرسید و احوال مادر کلبی را از او. [۳۰]. باید دقت نمود که این گفتگو در حدود سالهای ۱۰۵ تا ۱۲۵هـ. ق، صورت گرفته و عبدالله بن حسن (ع) خود نواده حضرت زهرا (علیها السلام) است. سخن او با سخن مسعودی که وفات فاطمه (ع) را در ۲۹ سالگی می داند اختلاف چندانی ندارد. زیرا اندک اختلاف معمولاً در سال تولد و یا وفات برای سنین اشخاص بروز می کند. [صفحه ۲۷] گفته عبدالله بن حسن (ع) و مسعودی تاییدی است بر اعتقاد اهل سنت که وفات فاطمه (علیها السلام) را در سن ۲۹ سالگی می دانند.

تکوین نطفه فاطمه از میوه های بهشتی

۷. آیا براستی فاطمه زهرا (علیها السلام) در ۲۹ سالگی وفات نمود و تولدش ۵ سال قبل از بعثت واقع شد؟! مگر نه این است که نطفه فاطمه (علیها السلام) از میوه های بهشتی که در شب معراج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن خورد تکوین یافت. و این مطلب نه تنها در روایات شیعیان است، بلکه علمای بزرگ اهل سنت نظیر حاکم نیشابوری در مستدرک، [۳۱] خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، [۳۲] محب الدین طبری در ذخائر العقبی، [۳۳] ابن مغازلی در مناقب، [۳۴] ذهبی در میزان الاعتدال، [۳۵] خوارزمی در مقتل [۳۶] و عده دیگری از علمای شیعه و سنی آن را روایت کرده اند. [۳۷].

سال معراج

بدون تردید معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از بعثت واقع شده است. که عده ای آن را اوائل بعثت. [۳۸] برخی ۱۵ ماه پس از

بعثت. [۳۹] و برخی هیجده ماه پس از بعثت. [۴۰] و برخی در سالهای دیگر ذکر کرده‌اند که چه بسا معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دفعات متعدد اتفاق افتاده باشد. [صفحه ۲۸] در این صورت فاطمه زهرا (علیها السلام) چه زمانی به دنیا آمده است؟ زیرا هیچیک از دو تاریخ مشهور ۵ سال قبل از بعثت و ۵ سال بعد از بعثت را نمی‌توان بطور قاطع به عنوان سال ولادت آن حضرت پذیرفت؟!

سخن یعقوبی، نظریه شیخ مفید و شیخ طوسی

۸. گفته سومی نیز وجود دارد: یعقوبی - متوفای ۲۸۴ هـ. - ق- تاریخ‌نگار موثق و بصیری که گرایش وی به تشیع معروف است می‌نویسد: «فاطمه زهرا (علیها السلام) هنگام وفات ۲۳ سال داشت». [۴۱] عده‌ای دیگر از علمای بزرگ شیعه بر همین رأیند و تولد فاطمه (ع) را ۲۰ جمادی‌الثانی سال دوم بعثت ذکر کرده‌اند آنها عبارتند از: ۱- شیخ مفید - متوفای ۴۱۳ هـ - در کتاب حدائق الریاض. [۴۲]. ۲- شیخ طوسی - متوفای ۴۶۰ هـ - در مصباح المتهجد. [۴۳]. ۳- کفعمی در کتاب مصباح. [۴۴].

نظریه عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت

این گفته با نظر عده‌ای از علمای بزرگ اهل سنت نظیر: ۱- بیهقی - متوفای ۴۵۸ هـ - در کتاب دلائل النبوه. [۴۵]. ۲- حاکم نیشابوری - متوفای ۴۰۵ هـ - در مستدرک. [۴۶]. ۳- خوارزمی - متوفای ۵۶۸ هـ - در مقتل الحسین. [۴۷]. ۴- محب‌الدین طبری - متوفای ۶۹۴ هـ - در ذخائر العقبی. [۴۸]. [صفحه ۲۹] که تولد حضرت زهرا (علیها السلام) را در سن ۴۱ سالگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دانند تا حد زیادی مطابقت دارد. [۴۹] در این صورت آن بانو هنگام ازدواج حدود ۱۴ سال و هنگام رحلت ۲۳ سال داشته است. لازم به تذکر است، شیخ طوسی به کتابخانه و اسناد و مدارک مهمی دسترسی داشت. و در غائله‌ای که در سال ۴۴۷ هـ. یعنی ۱۳ سال قبل از وفات شیخ، در بغداد اتفاق افتاد متعصبین کتابخانه وی را که حاوی کتابهای بسیار مهم خطی و اسناد ارزشمندی بود به آتش کشیدند. [۵۰]. بنابراین در مسائل فقهی، فقهاء بزرگوار گفته شیخ طوسی را حجت می‌دانند و برای آن اعتبار و ارزشی خاص قائلند. زیرا او به روایات و اسناد مهمی دسترسی داشته است. همانگونه که در مسائل فقهی گفتار او نزد علما دارای اعتبار فراوان است چه مانعی است که ما نیز سخن او را در تاریخ به همان میزان معتبر بشماریم؟ با توجه به اینکه عده‌ای از علمای بزرگ شیعه و سنی نیز با او موافقت و خدا دانتر است. بهر صورت فاطمه (علیها السلام) ۲۸ ساله بود یا ۲۹ ساله. ۱۸ ساله بود یا ۲۳ ساله او دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و الگوئی کامل برای جامعه اسلامی است. مهم آنست که ما از زندگیش درس زندگی فراگیریم و با پیروی از راهش و هدفش خود را به کمال رسانیم و شیعه راستین او باشیم. [صفحه ۳۱]

دوران کودکی و نوجوانی فاطمه

کودکی فاطمه

از دیدگاه روانشناسی تربیتی سه عامل مهم زیر در ساختار شخصیت فرد تاثیر بارزی دارد: ۱- وراثت. ۲- آموزش و فرهنگ. ۳- محیط زندگی. در حقیقت این سه عامل مثلث شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد. از نظر اصل وراثت، فرزند نه تنها وارث وضعیت ظاهری پدر و مادر از قبیل شکل و قیافه، رنگ پوست، مو، و غیره است، بلکه وارث حالات و صفات روانی پدر و مادر نیز می‌باشد. زیرا صفات روانی و حالات روحی نیز کاملاً در جنین موثر است. فرهنگ و محیط جغرافیائی و اجتماعی در رشد بنیادهای اخلاقی و تربیتی و شکوفائی استعدادهای نهفته فرد نقش مهمی دارد. یک معلم می‌تواند سرنوشت کودک یا کلاس و حتی جامعه‌ای را

پایه‌ریزی کند، یا چه بسا محیط، افراد آلوده را پاک و افراد پاک را آلوده سازد. البته نباید فراموش کرد که در ماورای این امور سه گانه مسأله‌ی اراده و خواست خود انسان قرار گرفته است. [۵۱]. [صفحه ۳۲] از نظر وراثت تمامی صفات نیک پیامبران از زمان آدم (ع)، یک جا در وجود پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) یعنی بهترین، کاملترین و والاترین فرد در میان انسانها و عالم خلقت تبلور یافت. و زهرا (ع) دختر چنین پیامبری است. پس او وارث صفات نیک آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (که سلام و درود خداوند بر آنان باد) می‌باشد. اوست که کوثر زلال پاکیه‌ها در روح والایش گرد آمده تا دامن پاکش مهد پرورش پیشوایان معصوم گردد. یعنی وارثان آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (که درود خدا بر آنان باد) و از همین جا معنی زیارت وارث روشن می‌شود. [۵۲]. از سوی دیگر مادرش حضرت خدیجه است، آن زن شجاع و ایثارگری که در سخت‌ترین برهه از تاریخ اسلام به یاری پیامبر (ص) و دین خدا برخاست و در این راه از هیچ ملامتی نه‌راسید، رنجهای فراوانی را به جان خرید تا جان خویش را در راه عهدش با خدا بر سر این کار نهاد. زهرا (علیهاالسلام) از سینه چنین مادری شهد زندگی نوشید و در آغوش پر مهر و ایثارش حماسه زیستن آموخت. پس او وارث بهترین صفات از بهترین انسانها در تاریخ بشر است. فاطمه (علیهاالسلام) از همان کودکی در مکتب وحی به تحصیل دانش پرداخت و پدرش برترین معلم بشریت، هر بار با نزول جبرئیل و تراوش نور وحی برای بیان حقایق تازه‌ای مأمور می‌شد. گوش راز نیوش فاطمه (علیهاالسلام) رازها می‌شنید و از لب‌های پر مهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تفسیر هستی را فرامی‌گرفت. از همان آغاز محیط برای او الهام‌بخش مقاومت راستین موحدان بود. روزهای کودکی حضرت زهرا (ع) با اوج بحرانها و شکنجه‌ها مصادف بود. به خانه پیامبر (ص) هر لحظه‌ی خبری تازه از شکنجه یارانش می‌رسید، شکنجه‌هایی که شنیدن آنها مو را بر بدن انسان راست می‌کرد و انسانیت از آن دد منشیها به وحشت می‌افتاد. خبر از شهادت [صفحه ۳۳] «سمیه» و «یاسر» خبر فریادهای مقاومت «خباب بن ارت» خبر از تازیانه‌ها بر پشت «بلال حبشی» و ندای «احد، احد» او در زیر شکنجه‌ها و... گاه حتی صدای ناله شکنجه شده گان بگوش می‌رسید و قلب مهربان این خاندان را به درد می‌آورد. گاه تهدیدها و آزارها مستقیماً متوجه پیامبر (ص) و خانواده‌اش بود.

در شعب ابیطالب

شکنجه‌ها طاقت‌فرسا بود، هر چند هرگز توان زدودن ایمان و استقامت را نداشت. در سال هفتم بعثت، مشرکان پیمان محاصره اقتصادی را امضاء کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاران به همراه بنی‌هاشم مجبور شدند به دره‌ای بنام «شعب ابیطالب» پناهنده شوند [۵۳]. در شعب، اطاقها و سایبانهای مناسب زیست وجود نداشت. در روزهای گرم تابستان آفتاب بر سرشان آتش می‌بارید و در شبهای سرد زمستان از سرما بر خود می‌لرزیدند و حتی لباس و تن‌پوش مناسبی در اختیار نداشتند. تهیه آذوقه مشقت فراوان داشت. از اینرو گاه یک دانه خرما را چند تن بر دهان می‌گذاشتند و اندکی می‌مکیدند تا مختصر رمقی بگیرند! فریاد کودکان از شدت گرسنگی بلند بود. [۵۴] خدیجه (ع) می‌کوشید تا با نثار ثروت خویش و تهیه آذوقه با قیمت گزاف از بازار سیاه گرسنگی مسلمانان ساکن شعب را چاره کند و از اینرو گاه بسته‌های آذوقه برایش توسط یکی از تجار مکه بنام «حکیم بن حزام» پنهانی به شعب می‌رسید. [۵۵] و شاید بتوان گفت عمده‌ی دارائی و ثروت خدیجه در دوران محاصره اقتصادی و برای خرید آذوقه به بهای بازار سیاه به مصرف رسید. زهرای عزیز سه سال از بهترین سالهای کودکی‌اش را در چنین شرایط سخت و [صفحه ۳۴] جانکاهی گذراند. او در سنگلاخهای دره ابوطالب شکیبائی و مقاومت را فراگرفت. فریاد اطفال گرسنه شعب را می‌شنید و خود نیز بسان دیگر کودکان طعم تلخ گرسنگی را می‌چشید.

مرگ مادر

سال دهم بعثت بود، سه سال از محاصره اقتصادی مسلمانان گذشت. و فاطمه (علیها السلام) در این مدت به جز محیط سوزان دره ایطالب جایی را ندید. روزی فرشته‌ی وحی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیام آورد که متن قرارداد محاصره را موریه‌ها به امر خداوند خورده و آن را از بین برده‌اند، به زودی خبر توسط ابوطالب به گوش مشرکان رسید و بدین ترتیب محاصره اقتصادی مسلمانان پایان یافت و آنان به خانه‌هایشان بازگشتند. [۵۶]. بعد از آن تنگناها اینک شادکامی نمودار شد، اما دریغا و دردا که روزهای خوش فاطمه (علیها السلام) دوامی نداشت تازه می‌خواست عطر دل‌انگیز آزادی و شادی را استشمام کند که ابتدا عموی مهربانش ابوطالب و به فاصله کوتاهی پس از آن مادر عزیزش خدیجه (ع) به خاطر سختیایی که در شعب کشیده بودند از دنیا رفتند. [۵۷] حادثه رحلت آن دو بزرگوار برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) به قدری غم‌انگیز بود که آن سال را «عام‌الحزن» (سال اندوه) نام نهادند. این حادثه‌ی جان‌سوز روح حساس فاطمه (علیها السلام) را افسرده و جوانه‌های امیدش را پژمرده ساخت و در فراق مادر می‌سوخت و بیاد او اشک می‌ریخت. هنگامی که خدیجه (ع) از دنیا رفت و «پیامبر (ص) از دفن او فراغت یافت» فاطمه (ع) به دور پدر می‌گشت و با شیرین‌زبانی می‌گفت: «پدر! مادرم کجاست؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اندیشه بود تا جواب دخترش را چه گوید. که جبرئیل نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: «خدایت به تو امر می‌فرماید که به فاطمه (علیها السلام) سلام رسانی و به او بگویی که مادرت در قصری که از مروارید و طلا ساخته شده و [صفحه ۳۵] ستونهایش از یاقوت است بین «آسیه» و «مریم» با آسایش زیست می‌کند». [۵۸]. ابوطالب و خدیجه (ع) را در قبرستان «حجون» به خاک سپردند و مسلمانان پاک‌دل بعدها برای تجدید خاطره‌ی فداکاریهایشان بر مزار آنان قبه و بارگاهی بنا کردند که هنگام تسلط وهابیه بر حجاز در سال ۱۳۴۳ قمری این بناهای پر افتخار ویران گردید. [۵۹]. پس از رحلت ابوطالب و خدیجه سختی‌ها شدت یافت. زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوئی بزرگترین پشتیبان و مدافع خویش، و از سوئی محرم اسرار، شریک زندگی و مادر فرزندان را از دست داد. آزار دشمنان بیشتر شد. گاه سنگش می‌زدند و خون‌آلودش می‌کردند. گاهی به چهره مبارکش خاک می‌پاشیدند و ناسزا می‌گفتند. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با چهره‌ای غم‌زده و دلی اندوهگین به خانه باز می‌گشت. در آنجا می‌نگریست که چشمان فاطمه (علیها السلام) از فراق مادر اشکبار است. روزی مردی از قریش بر سر رسول خدا (ص) خاک ریخت آن حضرت با سر و لباس خاک‌آلود وارد خانه شد. دخترش (فاطمه زهرا سلام الله علیها) برخاست و در حالی که خاک را از سر و صورت و لباس پدر پاک می‌کرد می‌گریست. پیامبر (ص) به او فرمود: دخترم گریه نکن که خداوند پشتیبان پدر توست. [۶۰]. وقتی فاطمه (علیها السلام) از خانه بیرون می‌رفت با حوادث تلخی روبرو می‌شد. یک روز دید مشرکان در مسجد الحرام نشسته‌اند و برای کشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقشه می‌کشند. با چشمان اشکبار به خانه بازگشت و پدر را از توطئه دشمنان آگاه ساخت. [۶۱]. روزی دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسجد الحرام و در کنار کعبه مشغول نماز بود. ابوجهل و یارانش هم آن حضرت را نظاره می‌کردند ابوجهل برخاست و بچه‌دان شتری را که تازه ذبح شده بود برداشت و هنگامی که پیامبر (ص) برای سجده پیشانی بر خاک نهاد روی شانه آن حضرت گذاشت آنگاه بنای خندیدن را گذاشتند بگونه‌ای که بطرف یکدیگر خمیده شده بودند، خبر به فاطمه (علیها السلام) رسید دوان دوان به مسجد آمد و آن آلودگیها را از دوش پدر برداشت و به دور افکند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سر از [صفحه ۳۶] سجده برداشت و پس از نماز آن کوردلان را نفرین کرد. [۶۲].

هجرت

هر روز فشار و آزار مشرکان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان شدت می‌یافت. از سوی دیگر عده‌ای از مردم شهر مدینه مسلمان شدند و در انتظار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند. مشرکان نیز تصمیم گرفتند در شبی معین دسته‌جمعی به خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یورش برند و آن حضرت را به شهادت برسانند. علی (علیه السلام) آن شب را در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خوابید.

علیه و آله) خوابید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به غاری در کوه ثور رفت و پس از سه روز از آنجا به مدینه هجرت نمود. [۶۳]. علی (علیه السلام) به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) امانتهای مردم را به صاحبانش رد کرد و پس از سه روز فاطمه زهرا (علیها السلام) را به اتفاق مادر خود فاطمه دختر اسد و فاطمه دختر زبیر، نیمه شب سوار شترها کرد [۶۴] و راه مدینه را در پیش گرفت. این هجرت خطراتی در پیش داشت زیرا دشمنان در پی آنان تاختند و در بین راه در منزل «ضجنان» به مهاجران رسیدند. علی (ع) بانوان را در پناهگاهی پیاده نمود آنگاه با شمشیر آخته بر دشمن حمله کرد و آنان گریختند. «در این هجرت زهرا (ع) به اتفاق دو بانوی مهاجر و به سرپرستی علی (ع) مسیر طولانی مکه به مدینه را در زیر آفتاب سوزان طی نمود و در روز پنجشنبه ۱۵ ربیع الاول مطابق با هفتم مهرماه به قبا در نزدیک مدینه رسید و به خانه «سعد بن خثیمه» [۶۵] وارد شد خانه سعد مجاور رکن غربی و در جلو مسجد قبا قرار داشت. [۶۶]. [صفحه ۳۷]

یاد مادر

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکسال پس از رحلت خدیجه در مکه با زنی بنام «سوده» دختر «زمعه بن قیس» ازدواج کرد. سوده زن مسلمانی بود که با شوهرش به حبشه هجرت کرد و پس از بازگشت به مکه همسرش «سکران بن عمرو» وفات یافت، پس از گذشت مدتها پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را به عقد خود درآورد. او زنی سالمند، سنگین وزن و کند حرکت بود. پس از ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت گفت: «من زنی سردمزاجم و به مردان علاقه ای ندارم تنها می خواستم افتخار همسری با شما نصیبم شود». [۶۷] سوده در مجموع با فاطمه (علیها السلام) به نیکی رفتار می کرد. پس از سوده پیامبر (صلی الله علیه و آله) عایشه را در مکه به عقد خود درآورد و هشت ماه پس از هجرت به مدینه با او عروسی کرد. [۶۸] عایشه دختری جوان بود که به حکم غریزه طبیعی حسادت زنانه بر او غالب گشته و از این رو نسبت به فاطمه (علیها السلام) و مادرش خدیجه حسادت می ورزید. محدث بزرگ اهل سنت امام بخاری - متوفای ۲۵۶ - روایت می کند که عایشه گفته است: «با آنکه خدیجه را ندیده بودم هیچیک از زنان پیامبر (ص) چون خدیجه مورد رشک و حسادتم واقع نشد». [۶۹]. اما رسول خدا (ص) هیچگاه نیکبای خدیجه را فراموش نکرد. گاه آن حضرت گوسفندی را قربانی می کرد و گوشت آن را بنام خدیجه قسمت می کرد. [۷۰]. هرگاه پیامبر (ص) به یاد خدیجه می افتاد حالش دگرگون می شد روزی عایشه که از رفتار پیامبر (ص) حسادتش تحریک شده بود گفت: چقدر از آن پیرزن قریشی یاد می کنی مدتهاست که او مرده و خداوند بهتر از او را به تو ارزانی داشته است! چهره پیامبر برافروخت و فرمود: نه هرگز خدا نیکوتر از او را به من نداده است. زیرا بگاهی که تمامی مردم رسالت را انکار می کردند خدیجه به من ایمان آورد و آن وقت که [صفحه ۳۸] دروغگویم می شمردند مرا تصدیق کرد و هنگامی که مردم مرا در تنگنای مالی گذاشتند مرا شریک دارائی انبوهش کرد و خداوند از خدیجه به من فرزندی ارزانی داشت. [۷۱] شاید این گفتگوها او را بیشتر به یاد مادر مهربانش می انداخت. [صفحه ۳۹]

ازدواج حضرت زهرا

خواستگاری که رد شدند

فاطمه زهرا (علیها السلام) به سن رشد و ازدواج رسید. بزرگان و شخصیتهای ثروتمند و بانفوذی که بر بلندای مقام وی آگاه نبودند، گاه و بیگاه خواستگاری از فاطمه (علیها السلام) را زمزمه می کردند. اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوش نداشت کسی در این باره سخن بگوید و با خواستگاران طوری رفتار می کرد که می پنداشتند پیامبر (ص) از آنان رنجیده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

آله) می فرمود: امر ازدواج فاطمه (علیها السلام) بدست خداوند است. [۷۲] و گاه می فرمود: فاطمه (ع) هنوز کوچک است. [۷۳] به نوشته مورخان و محدثان بزرگ اهل سنت، هنگامی که ابوبکر و عمر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فاطمه (علیها السلام) خواستگاری کردند، فرمود: در انتظار حکم الهی هستم. [۷۴]. روزی «عبدالرحمن بن عوف» به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: ای رسول خدا (ص)! اگر فاطمه (ع) را به عقد من درآوری حاضرم اموال فراوانی را در راهش خرج [صفحه ۴۰] کنم و مهریه زیادی برایش قرار دهم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برآشفت، مثنی سنگریزه بسوی او پاشید و فرمود: «می خواهی با پول ازدواج را به من تحمیل کنی؟» [۷۵].

پیشنهاد به علی

روزی ابوبکر، عمر، و سعد بن معاذ به اتفاق گروهی دیگر در مسجد گرد آمده بودند و از هر دری سخن می گفتند. سخن از دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) شد. ابوبکر گفت: خواستگاران که رفته اند پیشنهادشان رد شده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده که تعیین همسر فاطمه (علیها السلام) با خداست. تنها علی (ع) در مورد خواستگاری تاکنون اقدامی نکرده است. شاید به خاطر تهیدستی از انجام این کار سر باز می زند. با این همه برایم روشن است که خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) زهرا (ع) را برای او نگه داشته اند. آنگاه ابوبکر رو به دوستانش کرد و گفت: مایلید نزد وی رویم و ماجرا را برایش باز گوئیم و ببینیم آیا او مایل به ازدواج است؟ سعد بن معاذ از این پیشنهاد، استقبال کرد، سپس به اتفاق عمر و ابوبکر از مسجد خارج شدند و به جستجوی علی (علیه السلام) پرداختند. او در خانه نبود، اطلاع پیدا کردند که او در تلاش برای معاش در نخلستان یکی از انصار به وسیله شترش به آبکشی و آبیاری نخلها مشغول است. به سوییشتافتند. علی (علیه السلام) فرمود: از کجا و به چه منظوری آمده اید؟ ابوبکر به بیان ماجرا پرداخت و در پایان گفت من صلاح می دانم هر چه زودتر در خواستگاری فاطمه (ع) تعجیل کنی. [۷۶] علی (ع) نیز یادآور شد که این وصلت آرزوی من است.

خواستگاری علی از فاطمه

علی (ع) دیگر نتوانست کارش را ادامه دهد، به منزل بازگشت و به شستشوی [صفحه ۴۱] خویش پرداخت، عبای تمیزی بر تن کرد. کفشهایش را پوشید و به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، سلام کرد و در حضور پیامبر (ص) نشست. از خجالت چهره اش سرخ شده بود. سرش را به زیر انداخت و ساکت ماند. او نتوانست تقاضای خود را بیان کند. لختی گذشت هر دو ساکت بودند. لبهای پیامبر (ص) شکفت، سکوت شکسته شد. فرمود: یا علی! گویا برای خواسته ای نزد من آمده ای که از اظهار آن شرم داری؟ بدون پروا حاجت خود را بخواه و مطمئن باش خواسته ات پذیرفته است. علی (علیه السلام) پاسخ داد: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد، من در خانه ات بزرگ شدم، با مهر تو پرورش یافتم، نیکوتر از پدر و مادرم در تربیتم کوشش نمودی، از فیض وجودت هدایت یافتم، ای پیامبر خدا (ص)! سوگند به خدا! که اندوخته دنیا و آخرت من تویی. اکنون هنگام آن رسیده که تشکیل خانواده دهم تا با وی انس گیرم. اگر مصلحت باشد و فاطمه (ع) را به عقد من درآوری سعادت بزرگی نصیب من شده است. [۷۷]. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از پیشنهاد علی (علیه السلام) خرسند شد، فرمود: صبر کن تا نظر فاطمه (علیها السلام) را جویا شوم. آنگاه نزد وی رفت و فرمود: دخترم! علی ابن ابیطالب به خواستگاری تو آمده آیا اجازه می دهی تو را به عقدش درآورم؟ فاطمه (علیها السلام) بخاطر شرم و حیا ساکت ماند، اما حرکتی که ناشی از نارضایتی باشد (و میان دختران آن عصر مرسوم بود) از خود بروز نداد. [صفحه ۴۲] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سکوت پر صلابت زهرا (ع) رضایت او را دریافت و فرمود: «الله اکبر سکوتها رضاها» [۷۸] خدا بزرگتر است، سکوت او علامت رضای اوست.

مهریه دختر پیامبر

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از علی (علیه السلام) سوال نمود: آیا چیزی برای ازدواج داری؟ علی (ع) پاسخ داد: ای رسول خدا (ص)! پدر و مادرم فدایت باد، هیچ چیز از تو پوشیده نمانده، تمام ثروتم شمشیری و شتری و زرهی [۷۹] بیش نیست. پیامبر (ص) فرمود: شتر و شمشیر برای کار و جهاد مورد نیاز توست همان زره را مهر قرار می‌دهم. [۸۰] سپس در آستانه برپایی مراسم به علی (ع) فرمود: زره را بفروش و بهایش را نزد من بیاور. علی (ع) زره را به فروش رسانید [۸۱] و بهای آن را که عبارت از ۴۸۰ یا ۵۰۰ درهم نقره [۸۲] مساوی ۳۲۳ مثقال نقره بود [۸۳] به عنوان مهریه در اختیار پیامبر (ص) نهاد. [صفحه ۴۳] این میزان مهریه که «مهرالسنه» نامیده می‌شود بین مسلمانان رواج یافت زیرا مهریه اغلب همسران پیامبر (ص) که برخی از آنان بعد از ازدواج فاطمه و علی (ع) با رسول خدا (ص) ازدواج کردند از این حد فراتر نرفت. تا مدتها پس از پیامبر (ص) از افزایش مهریه زنان جلوگیری می‌شد و مبنای این کار میزان مهریه فاطمه (ع) دختر پیامبر (ص) بود. [۸۴].

جهیزیه حضرت زهرا

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مقداری از پولها را در اختیار سلمان فارسی، بلال و ابوبکر نهاد و فرمود: با این پول برای فاطمه (ع) اسباب و لوازم زندگی خریداری کنید. چند درهم نیز جهت خرید عطر اختصاص یافت. یاران پیامبر (ص) جهت خرید جهیزیه به بازار رفتند، وقتی پولها را شمردند ۶۳ درهم (معادل تقریبی ۴۱ مثقال نقره) بود که با آن وسائل زیر را خریداری کردند. ۱- پیراهنی به بهای هفت درهم. ۲- روسری به بهای یک درهم. ۳- یک قطیفه مشکی. ۴- یک تخت عربی از چوب و لیف خرما. ۵- دو عدد تشک با روکش کتان مصری که یکی را از پشم گوسفند و دیگری را از لیف خرما پر کرده بودند. ۶- حصیر بافت هجر. ۷- آسیای دستی. [صفحه ۴۴] ۸- چهار بالش چرمی که از اذخر [۸۵] و پشم پر شده بود. ۹- پرده ای موین. ۱۰- طشت بزرگ. ۱۱- مشک آب. ۱۲- کاسه چوبی برای شیر. ۱۳- ظرفی از پوست برای آب. ۱۴- ابریق (آفتابه). ۱۵- چند ظرف مسی. ۱۶- چند کوزه سفالین. ۱۷- دستبندی نقره. هنگامی که یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بازار برگشتند و جهیزیه را در حضور آن حضرت بر زمین نهادند، رسول خدا (ص) به آنها نگرست و گوهرهای اشک آرام بر گونه‌هایش لغزید، آنگاه سر به آسمان برداشت، زبان به دعا گشود و فرمود: «خداوندا در زندگی کسانی که بیشتر ظروفشان سفالین است برکت قرار ده». [۸۶].

مجلس عقد

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوست داشت که خطبه عقد در مسجد و در حضور مردم خوانده شود. علی (علیه السلام) شادمانه به مسجد رفت. پیامبر (ص) نیز وارد مسجد شد. مهاجر و انصار گرد آمدند. رسول خدا (ص) به منبر رفت پس از حمد و سپاس خداوند فرمود: مردم! بدانید جبرئیل بر من فرود آمد و از نزد خداوند برایم پیام آورد که مراسم عقد ازدواج علی (ع) با حضور فرشتگان در «بیت المعمور» برگزار شده است؛ و خداوند دستور داده است که در زمین آن مراسم را انجام دهم و شما را بر آن شاهد گیرم. آنگاه پیامبر (ص) خطبه عقد را جاری ساخت. [صفحه ۴۵] سپس پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: بیا خیز و سخن بگو، علی (ع) بپا خاست و پس از یاد و سپاس خدا به ایراد سخن پرداخت و رضایت و خرسندی خود را از ازدواج با فاطمه (علیها السلام) اعلام نمود. مردم دعا کردند و گفتند: خداوند این ازدواج را بر شما مبارک گرداند و در دلهایتان محبت و دوستی افکند. [۸۷].

جشن عروسی

مراسم ازدواج روز اول ذیحجه سال دوم هجری قمری (مطابق با هفتم خرداد ماه سال سوم هجری شمسی) و یا ششم ذیحجه سال دوم هجری قمری [۸۸] (مطابق ۱۲ خرداد ماه سال سوم هجری شمسی) و یک ماه پس از مجلس عقد صورت گرفت. [۸۹]. در فاصله بین عقد و عروسی علی (علیه السلام) شرم می کرد درباره همسرش با پیامبر (صلی الله علیه و آله) صحبت کند. روزی عقیل برادر علی (ع) به او گفت: چرا همسرت را به خانه نمی آوری تا با عروسی تو چشم ما روشن شود؟ موضوع به اطلاع پیامبر (ص) رسید. علی (ع) را خواست و از او سوال کرد که آیا حاضر است عروسی کند؟ علی (ع) پاسخ مثبت داد. پیامبر (ص) فرمود انشاءالله امشب یا فردا شب عروسی را بر پا می کنم. آنگاه به همسرانش دستور داد فاطمه (علیها السلام) را بیارایید و خوشبویش نمایید و برایش اطاقی فرش کنید، تا مراسم عروسی را بر پا کنیم. [۹۰]. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (ع) فرمود: عروسی بی مهمانی نمی شود. یکی از بزرگان انصار بنام سعد گفت: من گوسفندی هدیه می کنم و جمعی از انصار هم چند صاع ذرت آوردند، [۹۱] مقداری کشک و روغن و خرما هم از بازار خریداری شد. [صفحه ۴۶] گوشت را پختند و پیامبر (ص) در آن عروسی با صفا خود آشپزی را به عهده گرفت و با دستان مبارکش آنها را مخلوط کرد و به تهیه نوعی غذای مطبوع عربی بنام حبیب یا حبس پرداخت. [۹۲]. به هر صورت غذایی تهیه شد، اما دعوت عمومی بود. عده‌ی زیادی شرکت کردند و به برکت دست رسول خدا (ص) همه از غذا خوردند و سیر شدند مقداری از غذا را هم برای فقرا و بیچارگان بردند، ظرفی هم برای عروس و داماد گذاشتند. [۹۳]. پیامبر (ص) به همسرانش دستور داد تا برای فاطمه (علیها السلام) مجلس جشن و شادی ترتیب دهند. زنان نیز در شب عروسی فاطمه (ع) دف [۹۴] می زدند. [۹۵] پس از صرف غذا زنان شادی کنان دور فاطمه (ع) را گرفتند، پیامبر (ص) او را بر استر سوار نمود، سلمان مهار استر را بدست گرفت و با تشریفات خاصی دلیرانی چون حمزه، و عده‌ای دیگر از اهلیت و محارم فاطمه (ع) با شمشیرهای کشیده دور مرکب را گرفتند. زنان زیادی پشت سر عروس تکبیر گویان در انتظار بودند. مرکب عروس را به حرکت درآوردند زنان شادی کنان تکبیر و سپاس خدا را می گفتند، آنگاه یک‌یک سرودهای زیبایی را که سروده بودند خواندند و با شکوه و شادی عروس را به خانه داماد بردند. پیامبر (ص) نیز خود را به جمعیت رساند و به حجله وارد شد. آنگاه ظرف آبی خواست، آب را حاضر کردند، قدری آن را به سینه فاطمه (ع) پاشید و فرمود با بقیه آن وضو گیرد و دهانش را بشوید، قدری آب هم به علی پاشید و فرمود تا وضو گیرد و دهانش را شستشو دهد. آنگاه به هر دو سفارش همدیگر را کرد و در حق آنان چنین دعا فرمود: خدایا آنان را با هم مأنوس بگردان! خدایا بر آنان مبارک گردان! و در زندگی آنان برکت قرار ده. هنگامی که می خواست خارج شود فرمود: خداوند شما و نسلتان را پاک گرداند. [صفحه ۴۷] من با دوستانان دوستم، و با دشمنانان دشمن. اینک با شما خداحافظی می کنم و شما را به خدا می سپارم. [۹۶]. فردا صبح پیامبر (ص) با ظرفی شیر بدیدار دخترش رفت و آن شیر را به عروس و داماد نوشانید. [۹۷] پس از آن دیدار، دیگر پیامبر (ص) تا سه روز به خانه آنها نرفت و روز چهارم به دیدار آنان شتافت. [۹۸].

درسهایی برای جوانان و پدران و مادران

از ماجرای ازدواج علی و فاطمه (علیهما السلام) نکات بسیار جالبی را می آموزیم که اگر خواهان سعادتیم و پیرو راستین اسلام، بایستی تا مرز توان تلاش کنیم که در مرحله اول ازدواج بر مبنای صحیحی صورت گیرد و دوم آنکه ساده زیستی در تمام شئون زندگی جامعه و بخصوص ازدواج راه یابد و گرنه قید و بندهای اجتماعی در امر ازدواج که بیشتر نشأت گرفته از فرهنگ غیراسلامی و یا ساخته و پرداخته ذهنهای کوتاه نگر مادی و اشرافی است، چون غل و زنجیر بر دست و پای جوانان و والدین آنها می افتد و هر روز این غل و زنجیر بزرگتر و سنگین تر می شود، تا جایی که امکان هر نوع حرکت صحیحی را می گیرد و حیات جامعه را بسوی نابودی می کشاند و بر فساد، و نابسامانیهای روانی و مشکلات اخلاقی می افزاید. درسهایی که از ازدواج علی و

فاطمه (علیهما السلام) می‌گیریم به این قرار است: ۱- «کفو» و همتا بودن: یکی از اصول اساسی و رازهای موفقیت ازدواج، کفو و همتا بودن دختر و پسر با هم است. زیرا تنها در صورت همتا و همشان بودن دو زوج است که درک متقابل آنان از یکدیگر امکان‌پذیر است. برخی تصور می‌کنند کفویت تنها به شرائط ظاهری از قبیل مسائل نژادی و یا وضعیت مادی و رفاهی بستگی دارد. در صورتی که چنین نیست همتایی به همسوئی آرمانها، خواستها و تمایلات روحی و روانی افراد، میزان آگاهیهای علمی و دینی و میزان تعهد عملی به مکتب و مذهب و ارزش نهادن به ویژگیهای اخلاقی و فرهنگی است. [صفحه ۴۸] اگر مسئله‌ی همتایی نبود بدون تردید دختران زیبایی در مدینه بودند که از ازدواج با علی (علیه السلام) خرسند می‌شدند. اما او حتی از کسی خواستگاری نکرد، و برای فاطمه (علیها السلام) نیز خواستگاران فراوانی بودند اما فاطمه و پیامبر (که درود خدا بر آنان باد) به این وصلت‌ها راضی نشدند. تنها فاطمه (علیها السلام) بود که زیباییها و شکوه معنوی علی (علیه السلام) را درک می‌کرد و تنها روح والای علی (ع) بود که وجود والای فاطمه (ع) را درک می‌کرد در این مورد به روایت قندوزی از علمای اهل سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر خدا علی را نمی‌آفرید برای فاطمه کفو و همتایی وجود نداشت». [۹۹]. ۲- روش خواستگاری: خواستگاری بدون هیچ تشریفات و حضور واسطه‌ای انجام شد و علی (ع) شخصا به خواستگاری فاطمه (ع) از پیامبر (ص) اقدام نمود. ۳- پیامبر گرامی (ص) بدون رضایت دخترش، به خواستگار، پاسخ مثبت نداد. ۴- میزان مهریه اندک و متناسب با شرائط مالی داماد بود. این میزان مهریه بعدها به عنوان «مهرالسنة» در میان مسلمانان رواج یافت. امروز هم چه مانعی است که همان مقدار ۳۲۳ و یا حداکثر ۴۰۰ مثقال نقره به عنوان مهریه رواج یابد؟ ۵- در تهیه جهیزیه به ضروری‌ترین و ابتدائی‌ترین وسائل زندگی در آن عصر بسنده شد، از سیرت پیامبر (ص) می‌آموزیم که بایستی در الگوی مصرف تجدید نظر کنیم و در زندگی فناپذیر و زودگذر دنیا به حداقل ممکن قناعت ورزیم تا از گذرگاه پریاهوی زندگی سبکبارتر بگذریم و تن به بردگی این و آن ندهیم. مگر فاطمه (ع) دختر پیامبر (ص) و رهبر مسلمانان نبود؟ مگر از تیره بنی‌هاشم یعنی اصیلترین و شریفترین تیره‌های عرب بحساب نمی‌آمد؟ مگر مادرش خدیجه ثروتمندترین زن عرب در عصر خویش نبود؟ مگر از نظر علمی فردی آگاهتر و اندیشمندتر از همگان نبود؟ مگر پیامبر (ص) نمی‌توانست جهیزیه زیادی را همراه دخترش کند؟ پاسخ همه این سؤالات «آری» است. اما منش پیامبر (ص) و خاندانش بر ساده‌زیستی استوار است متأسفانه در برخی خانواده‌ها بخصوص قشر مرفه جامعه جهیزیه دخترانشان نمایشگاه بین‌المللی کاملی است. از لوازم خانگی داخلی و خارجی و اشیاء لوکس، تشریفات و مدرن که برقش چشمهای ظاهربین را [صفحه ۴۹] خیره می‌کند. هنگامی که اقشار مرفه در این موارد با هم به رقابت برخیزند انسان بر «پوچ زیستی» و «اصالت رفاه» اینان می‌خندد و از یکسو متأسف و رنجیده خاطر می‌شود که چرا اینان در کنار این همه فقر و بینوایی درد جامعه را هیچ احساس نمی‌کنند؟! ۶- پول جهیزیه را که ۶۳ درهم بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مهریه پرداختی علی (علیه السلام) برداشت و به عبارت دیگر خود از این بابت پولی نپرداخت. [۱۰۰]. مطلب جالب دیگری که از روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آموزیم این است که تأمین هزینه جهیزیه از مهریه پرداختی توسط داماد بود. چه مانعی است اگر امروزه هم چنین باشد؟ یعنی پدر دختران بخشی اندک از مهریه را نقداً از داماد دریافت کنند و با آن وسایل ضروری زندگی دو زوج جوان را تهیه کنند. [این کار غیر از دریافت وجهی به عنوان شیر بهاء است چه در اسلام اساساً چنین چیزی وجود ندارد]. اگر روش و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این مورد جاری شود، دیگر برای خانواده‌ها و بخصوص خانواده‌های کم‌درآمدی که خداوند به آنان چندین فرزند دختر عطا نموده جای هیچ نگرانی نخواهد بود. آخر مگر فردی که دارای چندین فرزند دخترست جرم و گناهی را مرتکب شده که جامعه او را به پرداخت جریمه‌های بسیار سنگینی بنام جهیزیه محکوم می‌کند. تا جایی که بنیاد زندگی وی از هم پاشد و به بلای قرضهای کمرشکن دچار شود؟! ۷- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «یا علی انه لابد للعرس من ولیمه». [۱۰۱] یعنی: عروسی بدون میهمانی نمی‌شود. برخی گمان دارند از شرائط یک ازدواج اسلامی و ساده آن است که بدون هیچ میهمانی و ولیمه‌ای برگزار شود، در

صورتی که چنین نیست. مستحب است هنگام ازدواج و عروسی مهمانی برگزار شود. و دادن ولیمه یا به اصطلاح سور عروسی سنت است. و برعکس هنگام شهادت یا وفات فردی خوردن غذای صاحب عزا مکروه است و خوبست تا سه روز برای خانواده داغدیده دیگران غذا تهیه کنند. حال بنگرید کارها تا چه حد واژگونه و برعکس است. آنچه مسلم است [صفحه ۵۰] اینکه باید در سور عروسی از اسراف و مخارج تشریفاتی بر کنار بود. ۸- برای عروسی فاطمه و علی (ع)، سعد یکی از سران مردم مدینه گوسفندی هدیه داد که برای ولیمه عروسی با گوشت آن غذا تهیه کردند. عده ای از مردم مدینه نیز بر حسب توانایی مالی خویش مقداری ذرت یا وسایل دیگر هدیه دادند. [۱۰۲] چه خوبست خانواده‌ها این سنت را نیز جاری کنند و هر کدام به میزان توانائی مالی خود گوشه‌ای از امکانات مهمانی عروسی را فراهم کنند تا به یکباره هزینه زیادی بر دوش عروس و داماد و خانواده آنها نیفتد و عمل به سنت یعنی دادن ولیمه آسان شود. چه در همین عروسیهاست که خانواده‌ها در آن نسبت به هم احساس صمیمیت بیشتری می‌کنند. [صفحه ۵۱]

در خانه‌ی فاطمه

اشاره

علی (ع) و فاطمه دارای خانه مسکونی نبودند، از این رو علی (ع) ابتدا محل سکونت همسرش را در اطای که یکی از انصار در اختیارش نهاده بود و خود نیز پس از هجرت در آن ساکن بود قرار داد. پس از مدتی دو زوج جوان به خانه «حارثه بن نعمان» که در محله بنی النجار قرار داشت و به خانه پیامبر (ص) نزدیک بود منتقل شدند. [۱۰۳] تا اینکه حجره‌ای در کنار حجره پیامبر (ص) برای آنان ساخته شد [۱۰۴] و تا پایان زندگی خانوادگی‌شان در آن ساکن بودند.

وضعیت ساختمانی خانه

خانه‌ای که به فاصله چندی از ازدواج توسط پیامبر (ص) در اختیار علی و فاطمه (ع) قرار گرفت خانه مسکونی مجللی نبود، بلکه اطای گلین بود که سقف آن را با چوب خرما و حصیر پوشانده و آن را گل اندود کرده بودند فاصله سقف آنها از کف به اندازه‌ای بود که دست به راحتی به سقف می‌رسید. بسان دیگر حجره‌های پیامبر (ص) که هر یک از زنان [صفحه ۵۲] در آن سکونت داشتند. [۱۰۵] آری این بود کلبه فاطمه (ع) که از صفایش نور خدا جلوه گر بود. و خداوند در قرآن پیرامون معنویت و فضیلتش فرمود: فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والاصال [۱۰۶]. یعنی: در خانه‌هایی (چون خانه انبیاء) خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تقدیس ذات پاک او کنند. وقتی این آیه نازل شد ابوبکر از پیامبر (ص) پرسید: آیا خانه فاطمه و علی (ع) از این خانه‌هاست؟ پیامبر (ص) فرمودند: بله خانه آنان از با فضیلت‌ترین این خانه‌هاست. [۱۰۷].

سد ابواب

خانه فاطمه و علی (ع) در کنار مسجد پیامبر (ص) بود و درب آن نیز به مسجد باز می‌شد، عده‌ای دیگر از یاران پیامبر (ص) هم دربی از خانه‌شان به مسجد باز می‌شد. روزی پیامبر (ص) فرمان داد تمامی دربهای را که به مسجد باز می‌شد ببندند. جز درب خانه فاطمه و علی (ع) که آن را به دستور پیامبر (ص) باز نهادند. وقتی یاران پیامبر (ص) گفتند ای رسول خدا (ص) درب خانه‌های ما را به مسجد بستی اما درب خانه علی (ع) را باز نهادی فرمود: من آن را نبستم بلکه به فرمان خدا بسته شد. [۱۰۸]. وضع ساختمانی

حجره‌های پیامبر (ص) و خانه فاطمه (ع) به هم شبیه بود. پیامبر، علی و فاطمه (که درود خدا بر آنان باد) بر این ساده‌زیستی تاکید داشتند.

ام سلمه و بنای مجدد خانه

سه سال بعد از ازدواج فاطمه (ع)، وقتی پیامبر (ص) برای نبرد عازم «دومه الجندل» واقع در ۶۰۰ کیلومتری مدینه شد، هنگام بازگشت مشاهده نمود که «ام‌سلمه» - یکی از [صفحه ۵۳] همسرانش - خانه گلین خود را ویران و آن را با خشت بنا کرده است، پیامبر (ص) از او پرسید: این چیست؟ ام‌سلمه پاسخ داد: می‌خواستم محفوظتر و بهتر باشد از این رو آن را با خشت بنا کردم. پیامبر (ص) فرمودند: «ای ام‌سلمه بدترین چیزی که اموال مسلمانان در راه آن خرج شود ساختمان است». [۱۰۹].

دستور تخریب خانه‌ها

این حجره‌ها که خود بیانگر سنت و روش پیامبر (ص)، علی (ع) و فاطمه (ع) در زندگی شخصی بود تا زمان ولید بن عبدالملک - سال ۸۸ هجری - همچنان پا بر جای بود تا اینکه به دستور وی ویران گردید. بدون تردید انگیزه اصلی این ویرانگری خشونت‌آمیز محو آثار سنت نبوی (ص) و فراهم ساختن زمینه برای توجیه کاخ‌نشینی پر از تجمل و اسراف امویان بود. واقدی از معاذ بن محمد انصاری و او از عطاء خراسانی نقل می‌کند که در میان قبر و منبر پیامبر (ص) گفت: من حجره‌های همسران رسول خدا (ص) را دیدم که از شاخه‌های درخت خرما درست شده بود و بر درهای آن پرده موین سیاه بود، هنگامی که نامه ولید بن عبدالملک رسید و بر مردم خوانده شد که طی آن دستور داده بود، حجره‌های همسران رسول خدا (ص) ضمیمه مسجد شود، مردم گریستند و من هیچ روزی به اندازه آن روز گریه کننده ندیدم. سعید بن مسیب گوید: دوست داشتم حجره‌ها را به همان حال باقی نگهدارند تا [صفحه ۵۴] آنکه مردم مدینه و هر کس به آن شهر می‌آید بیند که رسول خدا (ص) در زندگی خود به چه مقدار کفایت نمود تا مردم از مال‌اندوزی و فخرفروشی دست بردارند و به زهد گرایند. [۱۱۰]. ولید ضمن نامه خود به «عمر بن عبدالعزیز» والی وقت مدینه فرمان خریداری خانه فاطمه (ع) را صادر کرد. ولی اهل خانه که از زمره اهل بیت محمد رسول الله (ص) بودند، از فروش خانه خودداری کردند. و «حسن بن حسن بن علی (ع)» گفت سوگند به خداوند حاضر به گرفتن بهای خانه رسول الله (ص) نیستم. عمر بن عبدالعزیز هفت الی هشت هزار دینار [۱۱۱] در قبال فروش خانه پیشنهاد کرد ولی آنان نپذیرفتند. عمرو بن عبدالعزیز ماجرا را برای ولید نوشت و او پاسخ داد: خانه را ویران کنند و آن را به مسجد ضمیمه نمایند. پول پیشنهادی را نیز به بیت‌المال بسپارد. [۱۱۲].

خانه داری فاطمه

علی و فاطمه (ع) زندگی ساده و باصفائی را آغاز کردند. غالب قوت آنان نان جوین بود. [۱۱۳] و فرش زیر پای آنان پوستی که روزها بر رویش علوفه به شترشان می‌دادند و شبها بجای فرش آن را کف اطاق می‌گسترند. [۱۱۴] برای تقسیم کارهای خانه، همان روزهای اول زندگی نزد رسول خدا (ص) رفتند و از آن حضرت خواستند که کارهای خانه را میانشان تقسیم کند. رسول خدا (ص) فرمود: کارهای داخل خانه بر عهده فاطمه (ع) و کارهای خارج بر عهده علی (ع) باشد. فاطمه (ع) گوید: خدا می‌داند چقدر از این تقسیم خوشحال شدم که کارهای خارج خانه بر دوشم نیفتاد. [۱۱۵] در عین حال علی (ع) هرگاه فراغت می‌یافت در کارهای خانه [صفحه ۵۵] به فاطمه (ع) کمک می‌کرد. او هیزم تهیه می‌کرد و آب می‌آورد و خانه را جارو می‌زد. [۱۱۶].

رنجهای فاطمه در خانه

علی (ع) به یکی از یارانش فرمود: فاطمه (ع) در خانه من چندان با مشک آب می آورد که آثار مشک بر بدنش دیده می شد. چندان دستاس می کرد که دستهایش تاول زد و آنقدر در تمیز کردن خانه و پختن نان و غذا زحمت می کشید که لباسهایش ژولیده می شد. [۱۱۷]. باید توجه داشت که در آن زمان آب آشامیدنی مدینه از چند چاه که در مدینه بود تامین می شد و همانگونه که ذکر شد در تقسیم کارها، آوردن آب و کارهای بیرون منزل به عهده علی (ع) گذارده شد؛ اما شرکت مداوم او در میدانهای جهاد و ماموریتهای پیایی جنگ می شد که در غیاب علی (ع) اینگونه کارها نیز عملاً بر دوش فاطمه (ع) افتد. روزی فاطمه (علیهاالسلام) احوالش را برای پدر بازگو نمود و تقاضای خدمتکاری کرد تا در خانه به او کمک کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریست و فرمود: فاطمه جان! بخدا سوگند چهارصد فقیر از اصحاب صفا در مسجد سکونت دارند و در گرسنگی بسر می برند بیم آن دارم که اگر خدمتکار داشته باشی اجر و ثواب خدمت در خانه را از دست بدهی. بیم آن دارم که علی (ع) روز قیامت در پیشگاه خداوند از تو طلب حق کند. سپس تسبیحاتی را به او یاد داد که به تسبیحات حضرت زهرا (ع) معروف شد. وقتی فاطمه (ع) بازگشت امیرالمومنین (ع) فرمود: برای طلب دنیا نزد رسول خدا (ص) رفتی آخرت نصیبمان شد. [۱۱۸]. با این حال بعدها که برای مسلمانان در پرتو نبردها و غنائم گشایشی نسبی ایجاد شد پیامبر (ص) کنیزی به فاطمه (ع) داد و او را «فضه» نامید. [۱۱۹]. [صفحه ۵۶]

تسبیحات حضرت زهرا

پیامبر (ص) به فاطمه (علیهاالسلام) فرمود: سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگو، این ذکر صد عدد بیش نیست اما در نامه عمل هزار حسنه نگاشته می شود. فاطمه جان! از هر وقت خواستی به بستر روی این ذکر را بگویی خداوند کارهای مهم دنیا و آخرت را اصلاح خواهد نمود. [۱۲۰]. فاطمه زهرا (ع) نیز بر ریسمانی پشمین گره زد و از آن تسبیح برای شمارش اعداد ذکر استفاده می نمود تا اینکه «حمزه سیدالشهدا» به شهادت رسید از تربت او تسبیح ساخت و مردم نیز چنین کردند. اما پس از شهادت امام حسین (ع) به خاطر فضیلت تربت آن حضرت تسبیح از تربت سالار شهیدان ساخته شد. [۱۲۱].

شوهرداری فاطمه

در نبرد احد که سپاهیان اسلام آماده رفتن به میدان جهاد در راه خدا شدند، عده ای از زنان مدینه خدمت پیامبر (ص) رسیدند و گفتند: یا رسول الله (ص)! مردان با شرکت خویش در جهاد به ثواب فراوان و فیض شهادت نایل می شوند. به ما نیز اجازه فرما تا در فریضه جهاد شرکت جویم. پیامبر (ص) فرمود: «در خانه هایتان بنشینید که جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است.» (جهاد المرأة حسن التبعل) [۱۲۲]. نمونه والای شوهرداری در فاطمه زهرا (علیهاالسلام) مجسم است. او محیط خانه را چنان ساخته بود که آسایش علی (علیه السلام) و فرزندان را فراهم می کرد، بدان حد که هرگاه رنجهای غمها و دشواریها بر آن حضرت فشار می آورد رو به سوی خانه می کرد بدان امید که لحظاتی با زهرا (ع) سخن گوید و دلش آرام گیرد. آری فاطمه (ع) محرم اسرار علی (ع) بود. هرگز فاطمه زهرا (ع) در دوران زندگی نه ساله اش با علی (ع) از آن حضرت خواهشی نکرد. [صفحه ۵۷] فاطمه (ع) می فرمود: «پدرم سفارش کرده که از شوهرت علی (ع) هرگز چیزی درخواست نکن شاید تهیه آن برایش ممکن نباشد و شرم کند. آری... فاطمه (علیهاالسلام) حتی در تحصیل معاش اقدام می کند، در خانه برای کمک به زندگی پشم می ریسد تا از محل درآمد

آن کمک هزینه‌ای برای زندگی فراهم شود و زهرا (ع) خرسند از اینکه در خانه کار می‌کند تا کالائی برای فروش در بازار داشته باشد و گوشه‌ای از اداره زندگی را به عهده گیرد. [۱۲۳].

فرزندان فاطمه و تربیت آنها

حاصل ازدواج فرخنده علی و فاطمه (علیهما السلام)، ۵ فرزند بود بنامهای حسن، حسین، زینب و ام‌کلثوم (ع) و نوزاد پسری بنام محسن که طبق روایان شیعه قبل از تولد سقط شد [۱۲۴] و طبق نقل اهل سنت در کودکی در گذشت. [۱۲۵]. حسن (ع) اولین فرزند خانواده بود که در ۱۵ رمضان سال سوم هجری قمری (مطابق ۱۲ اسفند سال سوم هجری شمسی) متولد شد. [۱۲۶] رسول خدا برایش گوسفندی عقیقه کرد و به قابله نیز یک ران گوسفند و یک دینار طلا بخشید سپس مویسر او را تراشید و فرمود که هم وزن آن نقره صدقه بدهند. [۱۲۷] او دوران کودکی را در دامن پیامبر (ص)، علی و فاطمه (ع) پرورش یافت و تربیت شد. در دوران امامت علی (ع) به فرمان پدر در جبهه‌های جهاد و از جمله در نبرد جمل و صفین و نهروان شرکت جست. پس از شهادت پدر، امامت و خلافت به او منتقل گردید، اما جنگ‌افروزیها و فتنه‌گریهای معاویه از یکسو و عدم آمادگی مردم زمانه برای جانفشانی در راه مکتب از سوی دیگر مانع ادامه‌ی حکومت عادلانه او بود و از اینرو برای حفظ اسلام به آتش بسی قهرمانانه تن در داد که با مظلومیتی غیر قابل وصف همراه بود و عاقبت در سال ۴۹ هجری به شهادت رسید. [۱۲۸]. [صفحه ۵۸] حسین (ع) نیز در سوم شعبان سال چهارم هجری (مطابق ۲۰ دیماه سال چهارم) زاده شد و بسان برادر برایش عقیقه کردند و صدقه دادند، او نیز در چنین خاندانی پرورش یافت و پس از برادر به امامت رسید تا آنکه بر ضد حکومت جابرانه و ضد اسلامی یزید قیام نمود و در عاشورای سال ۶۱ هجری با شهادت خود و یارانش در کربلا، پر شورترین حماسه تاریخ بشریت را آفرید و بزرگترین درس آزاده‌گی و شرف و استقامت را آموخت. [۱۲۹]. زینب (ع)، سومین فرزند فاطمه (علیها السلام) در سال پنجم یا ششم متولد شد. هنگامی که به سن رشد رسید با پسر عمویش «عبدالله بن جعفر» ازدواج کرد. [۱۳۰] زینب که درس مبارزه و سخنوری را از مادرش فرا گرفته بود پس از واقعه کربلا وظیفه ابلاغ پیام خون شهدا را بر عهده گرفت و با رشادتی شگفت‌آور به افشاگری علیه رژیم ستمگر یزید پرداخت. تولد ام‌کلثوم در سال هشت هجری بود، تاریخ زندگی و وفات وی بدرستی روشن نیست؛ لیکن در زمان امام حسن مجتبی (ع) یعنی بین سالهای ۴۰-۴۹ هـ وفات یافت و بنابراین در واقعه کربلا حضور نداشت. فاطمه زهرا (علیها السلام) در تربیت فرزندانش سخت کوشا بود. در زیر این آسمان تنها فاطمه (ع) بود که توانست فرزندانی چون امام حسن (علیه السلام) قهرمان بزرگ صلح و امام حسین (علیه السلام) قهرمان بزرگ جهاد و شهادت و زینب (سلام الله علیها) قهرمان بزرگ صبر و استقامت را پرورد. آری دامن پاک فاطمه (ع) یارای پرورش چنین فرزندانی داشت و آغوش پر مهر علی چنین شایسته بود. بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب که علم کند به عالم شهدای کربلا را

دانش‌اندوزی فاطمه

فاطمه (علیها السلام) از همان آغاز دانش را از سرچشمه وحی فراگرفت. از پدر خویش به عنوان بهترین معلم درس انسانیت و اخلاق، توحید و اسلام فراگرفت. او درسهای [صفحه ۵۹] عملی زیادی از مکتب پدر و شوهر آموخت. آنچه را از اسرار و دانشها پدر برای او باز می‌گفت علی (ع) آنها را می‌نوشت و فاطمه آنها را گرد می‌آورد که کتابی بنام مصحف فاطمیه شد. [۱۳۱]. علی (علیه السلام) درباره این مصحف فرمود: «در این مصحف تنها مسائل شرعی از حلال و حرام نیست بلکه دانشی است از آنچه واقع شده و آنچه واقع می‌شود». [۱۳۲]. امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «اکنون این مصحف نزد ماست». [۱۳۳] و در حال حاضر آن مصحف نزد امام زمان (علیه السلام) است.

آموزش دیگران

فاطمه زهرا (ع) با بیان احکام و معارف اسلام جامعه و به خصوص زنان را نسبت به وظایفشان آشنا می ساخت. «فضه» خدمتگزار فاطمه (ع) که از شاگردان و پرورش یافتگان فاطمه زهرا (علیها السلام) است در مدت ۲۰ سال جز با آیات قرآن سخنی نگفت و هرگاه قصد بیان مطلبی را داشت با آیه ای متناسب از قرآن منظور خویش را بیان می کرد. فاطمه (علیها السلام) نه تنها از فراگرفتن دانش خسته نمی شد بلکه در یاد دادن مطالب به دیگران نیز از پشتکار و حوصله فراوانی برخوردار بود که این نکته برای همه معلمان بخصوص خواهران معلم باید الگو باشد. روزی زنی نزد فاطمه (ع) آمد و گفت مادری پیر دارم که در مورد نماز خود اشتباهی کرده و مرا فرستاده تا از شما مسئله اش را بیروم. زهرا (ع) سوال او را پاسخ فرمود. زن برای بار دوم و سوم آمد و مسئله پرسید و پاسخ شنید. این کار تا ده بار تکرار شد و هر بار فاطمه زهرا (علیها السلام) سوال وی را پاسخ فرمود. زن از رفت و آمدهای پی در پی شرمگین شد و گفت دیگر شما را به زحمت نمی اندازم. فاطمه (ع) فرمود: باز هم بیا و سوالهایت را بپرس تو هر قدر سوال کنی من ناراحت نمی شوم. زیرا از پدرم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: روز قیامت علمای شیعیان ما محشور می شوند و به آنها به اندازه دانششان خلعتهای [صفحه ۶۰] گرانبها عطا می گردد و اندازه پاداش به نسبت میزان تلاشی است که برای ارشاد و هدایت بندگان خدا نموده اند. [۱۳۴].

عبادت فاطمه

فاطمه (علیها السلام) بخشی از شب را به عبادت مشغول بود، آنقدر نمازهای شب حضرت طولانی می شد و بر روی پاهای مبارکش می ایستاد که پاهایش ورم کرد. فاطمه (ع) از ترس خدا در نماز نفس نفس می زد. [۱۳۵] حسن بصری - متوفای ۱۱۰ هجری - گوید: هیچکس در میان امت از نظر زهد و عبادت و پارسائی از فاطمه (ع) والا تر نبود. [۱۳۶]. امام حسن مجتبی (ع) در ایام کودکی شبی تا صبح مراقب عبادت مادر بود. گوش به زمزمه های عارفانه و عاشقانه مادر با خداوند سپرده بود می نگریست که مادر دائم در رکوع و سجود و قیام و قعود است. می شنید که مادرش پیوسته درباره زنان و مردان مسلمان دعای خیر می کند و یکایک آنان را نام می برد و از خدای بزرگ برای هر یک از آنها سعادت و رحمت و برکت می خواهد. امام حسن (ع) آن شب خوابید و تا صبح گوش فراداد. صبح به مادر گفت: مادر جان چرا هر چه گوش کردم، تو درباره دیگران دعای خیر کردی اما درباره خود دعا نکردی؟ فاطمه (ع) جواب داد: «اول همسایه بعد خانه خود». (الجار ثم الدار). [۱۳۷].

عفت فاطمه

ابن مغازلی از علمای اهل سنت - متوفای ۴۸۳ - نقل می کند: روزی پیامبر (ص) و فاطمه (ع) نشسته بودند که مردی نابینا اجازه ورود خواست قبل از ورود آن مرد، فاطمه (ع) برخاست و خود را پوشانید. پیامبر (ص) به فاطمه فرمود: چرا خود را پوشانیدی آن مرد نابیناست؟ فاطمه (ع) پاسخ داد: بله پدر ولی من که او را می بینم و هر چند او نابیناست اما بوی مرا استشمام می کند. رسول خدا (ص) فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من [صفحه ۶۱] هستی. [۱۳۸]. روزی رسول خدا (ص) در جمع یاران نشسته بود، از آنان پرسید: ارزنده ترین و گرامی ترین زینت برای زنان چیست؟ به گفته انس بن مالک کسی از صحابه نتوانست پاسخ گوید. علی (ع) (با وجودی که پاسخ آن را می دانست دوست داشت پاسخ آن را از زبان فاطمه (ع) بشنود) به خانه رفت و این سوال را با همسرش در میان نهاد و فاطمه زهرا (ع) فرمود: بهترین زینت برای زن آن است که مردان آنان را نبینند و آنان نیز مردان را نبینند. علی (ع) بسوی پیامبر (ص) بازگشت و پاسخ فاطمه (ع) را برای حضرت بیان کرد. رسول خدا (ص) فرمود: «فاطمه (ع) درست

گفته چه او پاره تن من است». [۱۳۹].

کردن بند با برکت

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد نشسته بود. اصحاب به دورش حلقه زده بودند. پیرمردی عرب با لباسهای ژولیده و حالتی رقت بار از راه رسید، ضعف و پیری توان را از او زدوده بود. پیامبر (ص) بسویش رفت و جویای حالش شد. آن مرد پاسخ داد: ای رسول خدا (ص) فقیری پریشان حالم. گرسنه‌ام، مرا طعام ده، برهنه هستم مرا بپوشان، بینوایم گرهی از کارم بگشا. پیامبر (ص) فرمود: اکنون چیزی ندارم ولی «راهنمای خیر چون انجام دهنده آنست». [۱۴۰] سپس او را به منزل فاطمه (علیها السلام) راهنمایی کرد. پیرمرد فاصله کوتاه مسجد و خانه فاطمه (ع) را طی کرد و فاقه و دردش را برای فاطمه (ع) بیان کرد. زهرا (ع) فرمود: ما نیز اکنون در خانه چیزی نداریم، سپس گردن‌بندی را که دختر «حمزه بن عبدالمطلب» به او هدیه کرده بود باز کرد به پیرمرد فقیر داد و فرمود: این را بفروش انشاءالله به خواسته‌ات برسی. مرد بینوای عرب گردن‌بند را گرفت و به مسجد آمد. پیامبر (ص) همچنان در میان اصحاب نشسته بود. عرض کرد: ای پیامبر خدا (ص) فاطمه (ع) این گردن‌بند را به من احسان نمود تا آن را بفروشم و به مصرف نیازمندیم برسانم. [صفحه ۶۲] پیامبر (ص) گریست. عمار یاسر عرض کرد یا رسول‌الله! آیا اجازه میدهی من این گردن‌بند را بخرم؟ پیامبر فرمود: هر کس خریدارش باشد خدا او را عذاب ننماید. عمار یاسر از اعرابی پرسید: گردن‌بند را چند می‌فروشی؟ مرد بینوا پاسخ داد: به غذایی از نان و گوشت که سیرم کند، لباسی که تنم را بپوشاند و یک دینار خرجی راه که مرا به خانه‌ام برساند. عمار پاسخ داد: من این گردن‌بند را به بیست دینار طلا و غذایی و لباسی و مرکبی از تو خریدم. عمار مرد را به خانه برد او را سیر کرد، لباسی به او پوشاند، او را بر مرکبی سوار کرد و ۲۰ دینار طلا هم به او داد. آنگاه گردن‌بند را با مشک خوشبو ساخت و در پارچه‌ای پیچید و به غلام خود گفت: این را به رسول خدا (ص) تقدیم کن، خودت را هم به او بخشیدم. پیامبر (ص) نیز غلام و گردن‌بند را به فاطمه (ع) بخشید. غلام نزد فاطمه آمد، آن حضرت گردن‌بند را گرفت و به غلام فرمود: من تو را در راه خدا آزاد کردم. غلام خندید. فاطمه (ع) راز خنده‌اش را پرسید؟ پاسخ داد: ای دختر پیامبر (ص)! برکت این گردن‌بند مرا به خنده آورد که گرسنه‌ای را سیر کرد برهنه‌ای را پوشاند فقیری را غنی کرد پیاده‌ای را سوار نمود بنده‌ای را آزاد کرد و عاقبت هم به صاحب خود برگشت. [۱۴۱].

غذای بهشتی

ابن‌شاهین - متوفای ۳۸۵ هـ - ق - یکی از علمای بزرگ اهل سنت روایت می‌کند: روزی علی رضی الله عنه از فاطمه سوال کرد: آیا چیز خوردنی داریم؟ فاطمه (ع) پاسخ داد: نه، به خدایی که پدرم را به پیامبری برانگیخت دو روز است که خود و فرزندانم حسن و حسین گرسنه‌ایم! علی (ع) گفت: چرا به من نگفتی تا چیزی فراهم کنم؟ پاسخ داد: از خدا شرم کردم چیزی از تو بخواهم که تهیه آن برای من مقدور نباشد. [صفحه ۶۳] علی (ع) از خانه بیرون رفت و یک دینار قرض کرد. روز گرم و سوزانی بود از خورشید آتش می‌بارید و گرمای زمین پاها را می‌آزرد. او قصد داشت چیزی بخرد که مقدار را دید از او پرسید: مقدار! در این هوای گرم چه می‌کنی؟ مقدار پاسخ داد: ای ابوالحسن ره‌ایم کن و چیزی از من نپرس. علی فرمود: مقدار برای شایسته نیست که حالت را از من کتمان کنی. مقدار پاسخ داد: فقر مرا به اینجا کشانده است در حالی خانه را ترک کردم که فرزندانم از گرسنگی می‌گریستند و من دیگر نتوانستم چنین وضعی را تحمل کنم. اشک در چشمان علی (ع) حلقه زد و قطره‌های اشک آرام بر محاسنش فرو غلطید و فرمود: بخدا من نیز برای همین بیرون آمده‌ام و دیناری قرض گرفته‌ام که بتو ایشار می‌کنم و آن پول را به مقدار داد. و به سوی مسجد پیامبر (ص) بازگشت و نماز عصر و مغرب را بجای آورد. هنگامی که پیامبر (ص) از نماز مغرب فراغت یافت رو به علی (ع)

نمود و فرمود: آیا غذائی دارید تا شام را با شما باشم؟ علی «رضی الله عنه» متحیر بود چه جواب گوید زیرا از پیامبر آزرده داشت و وضع خانه را آن هنگام که از آن خارج شده بود به خوبی می دانست از اینرو سکوت کرد بود. پیامبر (ص) فرمود: برویم و علی (ع) فرمود بفرمایید و خداوند به پیامبر (ص) وحی نموده بود که شام را نزد این خاندان باشد. پیامبر (ص) و علی (ع) به خانه وارد شدند در حالی که فاطمه (ع) بر سجاده اش مشغول نماز بود و پشت سر او ظرفی بود که بخار از آن برمی خاست، هنگامی که فاطمه (ع) نمازش را تمام کرد بر پیامبر (ص) سلام نمود و پیامبر (ص) با مهربانی پاسخ داد آنگاه ظرف غذا را بر سفره نهاد؛ غذایی که از بهشت آمده بود و رایحه و طعمش با غذاهای معمول تفاوت بسیار داشت. پیامبر (ص) دست بر شانه علی نهاد و فرمود: یا علی این پاداش و ثواب دینار توست، این غذا از جانب خداست و خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی دهد. سپس پیامبر (ص) گریست و فرمود: سپاس خدای را که پدر شما را چون زکریا قرار داد و تو را ای فاطمه در چنین مقامی، آن داستانی که بر مریم گذشت. [۱۴۲]. کلمات داخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا [۱۴۳]. یعنی هرگاه زکریا بر مریم وارد می شد او در محراب بود و نزد او رزقی قرار داشت. [صفحه ۶۵]

نقش فاطمه در نبردهای صدر اسلام

اشاره

در طول ۱۰ سال حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه ۷۵ نبرد یا مانور نظامی (۲۷ غزوه و ۴۸ سریه) به وقوع پیوست. علی (علیه السلام) به عنوان فرماندهی دلاور در تمامی غزوات [۱۴۴] و بسیاری از سرایا شرکت جست. گاه برخی از این ماموریت‌های رزمی پیایی به خاطر فاصله زیاد جبهه‌ها از مدینه تا حدود دو یا سه ماه بطول می انجامید. [۱۴۵]. به تحقیق می توان گفت، علی (علیه السلام) بخش زیادی از زندگی ۹ ساله مشترکش با فاطمه (علیها السلام) را در میدانهای جهاد و یا ماموریت‌های تبلیغی گذراند. و به دور از خانه و کاشانه خود بود. در غیاب آن حضرت، همسرش فاطمه (علیها السلام) به تنهایی وظیفه سنگین اداره‌ی خانه و تربیت فرزندان را به عهده داشت، و در این راستا به نحو شایسته‌ای عمل می کرد تا شوی پیکارگش با خاطری آسوده وظیفه مقدس الهی خود را به انجام رساند. فاطمه (علیها السلام) خود نیز با تمام توان برای یاری سپاه اسلام می کوشید. در کارهای خدماتی و امدادی شرکت می جست. به یاری خانواده‌های رزمندگان و شهداء [صفحه ۶۶] می شتافت، و با خانواده شهدا همدردی می کرد. او در نبردها به تهیه باند و مرهم برای مجروحین جنگ می پرداخت. و گاه همراه زنان امدادگر به جبهه می رفت تا در پشت خطوط مقدم عملیات، ضمن تشویق زنان امدادگر و آشنا ساختن آنان به وظائف خطریشان به مداوای جراحت محارم خویش (پدر و شوهرش) پردازد. [۱۴۶].

فاطمه در جنگ احد

در جنگ احد فاطمه زهرا (علیها السلام) همراه زنان به احد (در ۶ کیلومتری مدینه) رفت. در این نبرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شدت زخمی شد و علی (علیه السلام) نیز جراحاتی برداشت. فاطمه (علیها السلام) خون از چهره پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شست و علی (علیه السلام) با سپر خود آب می ریخت. هنگامی که فاطمه (علیها السلام) مشاهده کرد که خون بند نمی آید، قطعه حصیری را سوزانید و خاکستر آن را بر زخم پاشید تا خون بند آمد. [۱۴۷] آن روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) شمشیرهای خود را به فاطمه (علیها السلام) دادند تا آن را بشوید. [۱۴۸].

به یاد شهیدان

در نبرد احد «حمزه سیدالشهدا» عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شهادت رسید، پس از نبرد «صفیه» خواهر حمزه به اتفاق فاطمه زهرا (علیها السلام) کنار پیکر مثله شده شهید قرار گرفت و شروع به گریستن کرد، فاطمه (علیها السلام) نیز می گریست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم با او گریه می کرد و خطاب به حمزه می فرمود: هیچ مصیبتی مثل مصیبت تو به من نرسیده است! آنگاه خطاب به صفیه و فاطمه (ع) فرمود: مژده باد که هم اکنون جبرئیل به من خبر داد که در آسمانهای هفتگانه حمزه شیر خدا و شیر رسول خداست. [۱۴۹]. [صفحه ۶۷] پس از نبرد احد فاطمه زهرا (علیها السلام) تازنده بود، هر دو سه روز یکبار به زیارت شهدای احد می رفت و کنار قبورشان می گریست و دعا می کرد. [۱۵۰].

در نبرد خندق

(به هنگامه نبرد خندق که مدینه در محاصره دشمن بود) فاطمه زهرا (علیها السلام) نانی را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برد. پیامبر (ص) پرسید: این چیست؟ فاطمه (ع) پاسخ داد نان پخته و دلم آرام نگرفت تا اینکه برایتان نان آوردم. پیامبر (ص) فرمود: «این اولین غذایی است که پس از سه روز پدرت بر دهان می گذارد». [۱۵۱]. وجود مساجد سبعة (هفتگانه) که یکی از آنها مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد بر دامنه کوه «سُلع» که به عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام نبرد احزاب، خندق بر کنار آن حفر گردید، نشان و یادگاری از حضور زهرا (ع) در روزهای سخت محاصره است. [۱۵۲].

با خانواده شهداء

در نبرد «موتة»، «جعفر بن ابیطالب» به شهادت رسید. و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانه وی رفت و همسر و فرزندان را دلداری داد و از آنجا به خانه فاطمه (علیها السلام) رفت فاطمه (ع) [با نوای جانشوزی] می گریست و می گفت وای بر داغ عمویم. پیامبر (ص) فرمود: بر مثل جعفر بایستی گریه کنندگان بگریند. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: برای خانواده جعفر غذایی تهیه کنید زیرا امروز آنها خود را فراموش کرده اند. [۱۵۳].

فاطمه در فتح مکه

فاطمه زهرا (علیها السلام) در فتح مکه نیز حضور داشت. «ام هانی» خواهر [صفحه ۶۸] علی (علیه السلام) گوید: در روز فتح مکه دو تن از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم و در حالی که آنها هنوز در خانه ام بودند ناگهان برادرم علی (ع) در حالی که سواره و زره پوش بود پیدا شد و به طرف آن دو تن شمشیر کشید میان او و ایشان ایستادم و گفتم اگر بخواهی آن دو را بکشی باید مرا هم پیش آنها بکشی! علی (علیه السلام) بیرون رفت در حالی که چیزی نمانده بود آنها را بکشد. من خود را به محل خیمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بطحا رساندم و آن حضرت را پیدا نکردم ولی فاطمه (علیه السلام) را دیدم و ماجرا را برایش گفتم، دیدم فاطمه (علیها السلام) از همسر خود قاطع تر است؛ با تعجب گفت تو هم باید مشرکان را پناه دهی؟ در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و از حضرتش برای آن دو نفر امان طلبیدم. پیامبر (ص) به آنان امان داد. سپس پیامبر (ص) به فاطمه (ع) فرمود که برای او آب فراهم کند و شستشو نمود. [۱۵۴]. هنگامی هم که هند و دیگر زنان مشرکین برای اعلام پذیرش اسلام و بیعت به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند فاطمه (علیها السلام)، همسر پیامبر (ص) و گروهی از زنان عبدالمطلب حضور داشتند. [۱۵۵].

فاطمه در مراسم حجة الوداع

در ماه رمضان سال دهم هجری، علی (علیه السلام) از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای یک مأموریت مهم رزمی، تبلیغی و به فرماندهی سیصد سواره‌ی نظام به کشور یمن که در قلمرو پیامبر (ص) بود، اعزام شد. مأموریت با موفقیت کامل انجام گرفت و عده زیادی نیز به اسلام گرویدند. [۱۵۶]. علی (علیه السلام) از یمن طی نامه‌ای گزارش کار خود را برای پیامبر (ص) فرستاد. پیامبر (ص) در پاسخ به علی (ع) امر فرمود که برای انجام مراسم حج، به موقع خود را به مکه [صفحه ۶۹] رساند و پیک با این پیام بسوی علی (ع) بازگشت. [۱۵۷]. پیامبر (ص) در ماه ذی‌قعدة آن سال به مردم مدینه و قبایل مجاور اعلام کرد که قصد دارد حج بجای آورد و بدین ترتیب عده‌ی زیادی برای سفر حج مهیا شدند. آن حضرت در روز شنبه ۲۵ ذی‌قعدة سال دهم هـ. ق (مطابق شنبه پنجم اسفندماه سال دهم هـ. ش) از مدینه حرکت نمود و در ذی‌الحلیفه احرام بست. [۱۵۸]. همه همسران پیامبر (ص) نیز در این سفر همراه شدند. آنها به هودجها سوار بودند [۱۵۹] فاطمه (علیها السلام) نیز با آنان بود و در این سفر عبادی مناسک حج را به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام می‌داد. علی (علیه السلام) پس از گذشت سه ماه از مأموریت، در ایام حج به مکه رسید و در آنجا همسرش فاطمه زهرا (علیها السلام) را دید. [۱۶۰]. پس از مراسم باشکوه حجة الوداع، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام بازگشت به مدینه در غدیر خم در یک اجتماع باشکوه یکصد هزار نفری علی (علیه السلام) را به فرمان خداوند به امامت و جانشینی خود منصوب نمود. [۱۶۱] با توجه به حضور فاطمه زهرا (ع) در حجة الوداع با اطمینان می‌توان گفت: فاطمه زهرا (علیها السلام) در مراسم باشکوه غدیر خم حضور داشته است. [صفحه ۷۱]

رحلت پیامبر

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یاران از سفر حج بازگشتند. هنگامی که حضرت به مدینه رسید، از شدت خستگی و بیماری چند روز بستری شد و با بهبودی مختصری بستر را رها ساخت. اما زهرا (علیها السلام) اندوهگین بود، در چهره پیامبر (ص) حالت وداع غم‌انگیزی موج می‌زد. چه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خود پایان عمر خویش را خبر داده بود. دلها می‌تپید، ابرهای غم آسمان مدینه را پوشانده بود. در این روزها پیامبر (ص) بارها سفارش فاطمه عزیزش را به یاران کرد. بارها به آنان فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس او را به خشم آرد مرا به خشم آورده است.» [۱۶۲] پیامبر (ص) به بستر افتاد. فاطمه (علیها السلام) به روزهای فراق و جدایی می‌اندیشید و در کنار بستر پدر و یا در تنهایی آرام می‌گریست. بیماری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شدت یافت. فاطمه زهرا (علیها السلام) در کنار بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چهره‌ی نورانی و ملکوتی پدر را می‌نگریست که از شدت تب عرق از آن می‌ریخت. او با چشمان اشک‌آلود و صدای بغض گرفته شعری را که ابوطالب درباره پیامبر (ص) سروده بود را زمزمه می‌کرد. [صفحه ۷۲] و ابیض یستسقی الغمام بوجهه نمال الیتامی عصمه للارامل یعنی: سپید چهره‌ای که به آبرومندی او از ابر باران طلب می‌شود، پناه یتیمان و نگهدار بیوه‌زنان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چشمانش را گشود و فرمود: دخترم شعر مخوان، قرآن بخوان. و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افاین مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیاً و سیجزی الله الشکرین [۱۶۳]. «محمد (ص) نیست مگر پیامبر خدا که پیش از او هم پیامبرانی آمده و رفته‌اند آیا هرگاه بمیرد و یا کشته شود، به آیین گذشتگان خود بازمی‌گردید؟ و هر که به آیین گذشتگان خود باز گردد خدای را ضرری نمی‌رساند و خدا شاکران را پاداش دهد». از شنیدن این سخن زهرا (علیها السلام) دریافت که تنها می‌شود و پدر به دیدار خدا خواهد رفت. از اینرو گریه و شیون سرداد. پیامبر (ص) نتوانست ناآرامی دخترش را تحمل کند و در گوش او سخنی گفت که فاطمه (علیها السلام) آرام شد و لبخند زد. لبخند زهرا (ع) در آن حال شگفت‌آور بود. از او سوال

کردند که رسول خدا (ص) چه رازی را به تو فرمود؟ پاسخ داد تا پدرم زنده است رازش را فاش نمی کنم پس از رحلت رسول خدا (ص) راز آشکار شد. فاطمه (ع) گفت: پدرم به من فرمود: تو نخستین کس از اهل بیت من هستی که به من ملحق می شوی و از اینرو شاد شدم. [۱۶۴].

آخرین شب

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آخرین شب زندگی اش، علی، فاطمه، حسن و [صفحه ۷۳] حسین (سلام) و درود خدا بر آنان (باد) را نزد خویش خواند. آن شب پیامبر (ص) در گوش فاطمه (ع) به تنهایی رازها گفت. سپس علی را فراخواند. علی (ع) وقتی حالت پیامبر (ص) را مشاهده کرد به گریه افتاد. پیامبر (ص) فرمود: علی گریهات برای چیست؟ اینک هنگامه فراق و جدائی من و تو رسیده است، برادرم به خدا می سپارم، زیرا لقای پروردگارم را برگزیده ام، اما گریه و اندوهم برای تو و دخترم فاطمه است، چرا که پس از من حقوق شما را ضایع نمایند، مردم تصمیم دارند بر شما ستم کنند شما را به خدا می سپارم و خدا هم امانت مرا پذیرفته است. آنگاه زهرا (علیها السلام) را در آغوش گرفت و سرش را بوسید و فرمود: فاطمه جان پدرت به قربانت. زهرا (ع) بلند شروع به گریستن نمود. رسول خدا (ص) فرمود: به خدا سوگند که خدایم انتقام تو را خواهد گرفت و با خشم تو خشم می گیرد. وای، وای، وای بر ستمگران. آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شروع به گریه نمود. قطره های اشک پیامبر (ص) چون باران بر گونه ها و محاسنش فرو می غلطید او از فاطمه (ع) جدا نمی شد. حسن و حسین (ع) پاهای پیامبر (ص) را می بوسیدند و می گریستند علی (علیه السلام) می فرماید: من صدای گریه ملائکه را می شنیدم و بدون تردید جبرئیل در آن موقعیت حساس پیامبر (ص) را تنها نگذاشته بود. فاطمه (ع) نیز چنان می گریست که احساس کردم آسمان و زمین برایش می گریند. باز هم درباره فاطمه (ع) سفارش نمود و به او بشارتها داد. [۱۶۵]. آخرین لحظه های حیات پیامبر (ص) فرارسید. فرمود: یا علی! مرا در خانه ام به خاک بسپار و مراسم غسل و کفن و نماز را بر پای نما. [۱۶۶]. آنگاه در حالی که سرش در آغوش علی (ع) بود بسوی خدا شتافت. این مصیبت بزرگ طبق روایات اهل البیت در تاریخ دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجری قمری که مطابق است با هفتم خردادماه سال یازدهم هجری شمسی به وقوع پیوست. و طبق نوشته برادران اهل سنت این حادثه در تاریخ دوشنبه ۱۲ ربیع الاول سال یازدهم اتفاق افتاد. [۱۶۷]. [صفحه ۷۴]

غوغای سقیفه

در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) صدای شیون بلند بود. فرزندان فاطمه (علیها السلام) حسن و حسین و زینب و ام کلثوم (ع) می گریستند، اما زهرا (ع) بیش از هر کس از غم این مصیبت می سوخت. علی (علیه السلام) در حالی که اشک از چشمانش جاری بود به غسل و کفن پیامبر (ص) مشغول گردید. قطره های آب بر پیکر پاک پیامبر (ص) فرو می غلطید و در آن سوی این ماتمکده، عده ای در سقیفه [۱۶۸] گرد آمده بودند تا در مورد جانشین پیامبر (ص) تصمیم بگیرند. هنوز کار شستشوی پیامبر (ص) تمام نشده فریاد الله اکبر برخاست علی به عباس فرمود: این تکبیر برای چیست؟ عباس پاسخ داد: یعنی آنچه نباید بشود انجام شد. [۱۶۹]. دیری نپایید جماعتی بسوی خانه فاطمه (علیها السلام) به حرکت درآمدند از بیرون خانه صدایی بلند شد: بیرون بیایید و گرنه همه شما را آتش می زنیم. خانه فاطمه (علیها السلام) خانه وحی بود. خانه ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگاه می خواست به آن وارد شود اجازه می گرفت، جبرئیل بدون اجازه به درون آن خانه وارد نمی شد، اما با کمال تاسف پس از رحلت پیامبر (ص) خانه مورد هجوم واقع شد و اهل آن مورد اهانت و تهدید قرار گرفتند، این حادثه ای نیست که ساخته و پرداخته شیعه باشد زیرا قدیمترین و موثق ترین مورخان اهل سنت نظیر طبری، ابن قتیبه دینوری، بلاذری و ابن عبد ربه نقل این واقعه پرداخته اند. هر چند هرگز قصد ما

این نیست که با بیان این مطالب احساسات عده‌ای از برادران مسلمان خویش را نادیده انگاریم زیرا آنان که در گذر این حادثه بودند اکنون نزد خدایند و او بهترین داورست، لیکن ذکر بیطرفانه حقایق تاریخی امری است که یک تاریخ‌نگار امانتدار از بیان آن ناچار است. بلاذری - متوفای ۲۷۶ هـ - و ابن عبدربه - متوفای ۳۲۸ - پیرامون این حادثه چنین می‌نویسند: پس از ماجرای سقیفه عده‌ای بسوی خانه وحی براه افتادند در بیرون خانه عمر فریاد زد بیرون بیایید! بیرون بیایید و گرنه خانه را با اهلش آتش می‌زنیم! فاطمه (ع) به در حجره رفت و در آنجا عمر را دید که آتشی در دست دارد. [صفحه ۷۵] فاطمه (ع) فرمود: عمر مگر از خدا نمی‌ترسی چه شده است؟ عمر پاسخ داد: باید علی و بنی‌هاشم به مسجد بیایند و با خلیفه رسول‌الله بیعت کنند! فاطمه (ع) پاسخ داد کدام خلیفه؟ خلیفه رسول‌الله اکنون در کنار پیکر پیامبر (ص) نشسته است. عمر پاسخ داد: ابوبکر پیشوای مسلمین است. مردم در سقیفه با او بیعت کرده‌اند. بنی‌هاشم هم باید با او بیعت کنند. اگر هم نیایند خانه را با اهلش به آتش می‌کشم مگر اینکه بیعت را بپذیرند. فاطمه (ع) فرمود: عمر آیا می‌خواهی خانه ما را آتش بزنی؟ و او گفت: بله. [۱۷۰]. طبری - متوفای ۳۱۰ هـ - که برخی او را پیشوای تاریخ‌نگاران اهل سنت می‌دانند با همه‌ی احتیاطی که بطور معمول در نگاشتن چنین مطالبی دارد می‌نویسد: عمر بسوی خانه علی رفت. در آنجا گروهی از مهاجران و طلحه و زبیر گرد آمده بودند. صدا زد سوگند بخدا اگر برای بیعت با ابوبکر بیرون نیایید شما را آتش خواهم زد. زبیر با شمشیر از نیام برآمده بیرون جهید اما پایش لغزید و با صورت به زمین خورد مردم بر سرش ریختند و او را گرفتند. [۱۷۱]. ابن قتیبه دینوری - متولد ۲۱۳ و متوفای ۲۷۶ - ماجرا را چنین نوشته است: ابوبکر رضی الله عنه سراغ عده‌ای را که از بیعتش تخلف کرده و نزد علی کرم الله وجهه گرد آمده بودند گرفت، سپس عمر را نزد آنان فرستاد. عمر بر در خانه آمد و اهل خانه را فراخواند اما آنان از خانه بیرون نیامدند. او مقداری هیزم خواست و گفت: بخدایی که جان عمر بدست اوست بیرون می‌آیید یا خانه را با آنکس که در اوست به آتش می‌کشم! به او گفتند: ای اباحفص! فاطمه در خانه است؟ پاسخ داد: اگر چه او در خانه باشد. [۱۷۲]. شهرستانی در کتاب الملل و نحل از قول نظام یکی از علمای بزرگ معتزله - متوفای ۲۳۱ نقل می‌کند: در روز بیعت به شکم فاطمه چنان ضربتی خورد که فرزندش (محسن) را سقط کرد. [۱۷۳]. [صفحه ۷۶] در منابع شیعه ماجرا با صراحت بیشتری بیان شده است سلیم بن قیس هلالی - متوفای ۹۰ هـ - چنین می‌نویسد: وقتی اهل بیت در پاسخ تهدیدها از خانه بیرون نیامدند درب خانه به آتش کشیده شد. فاطمه (علیها السلام) پشت درب خانه آمد و در این ماجرا بین درب و دیوار قرار گرفت و بر او فشاری سخت وارد شد. قنفذ با تازیانه بر بازوی فاطمه (علیها السلام) نواخت. [۱۷۴] طبری شیعی - متوفای قرن ۴ - می‌نویسد: قنفذ با غلاف شمشیر به او زد محسن فاطمه (ع) سقط شد و بدان خاطر به بیماری سختی دچار گشت. [۱۷۵].

مبارزه

فاطمه زهرا (علیها السلام) با تمامی توان به مبارزه خود برای احقاق حقوق از دست رفته اهل بیت پرداخت. زهرا (ع) با بینشی عمیق و آگاهانه دریافته بود که در آینده خسارتهای سنگینی به خاطر انحراف رهبری متوجه اسلام و مسلمانان خواهد شد و شاید این اندوه و رنج بیش از تمامی مصیبتها و ستمهایی که بر او رفته بود عمق جاننش را می‌گذاخت و خرمن امیدش را به خزان پاییزی غم‌انگیزی مبدل می‌ساخت. او دریافته بود که اگر چرخ حادثه اینگونه بچرخد دیری نخواهد پایید که سنتهای جاهلیت در نقاب دلفریب مذهب ظاهر خواهد شد. رجعت دوباره بسوی گذشته تیره آغاز و احیاء ارزشهای اشرافیت جاهلی پدیدار می‌شود، و فاسدترین عناصر جاهلی چون بنی‌امیه با نام اسلام بر مردم حاکمیت خواهند یافت. آخر پدرش بار گران رسالت را سالها با سختی و تلاش بر دوش کشید، رنجهای سوزان را درنوردید و در سخت‌ترین نبردها برای اسلام عزیز مقاومت کرد و بهترین یارانش در این راه شهید شدند. شوهرش علی (علیه السلام) چه در میدانهای نبرد و چه در صحنه‌های دیگر برای اسلام رنج فراوان برد. همه این تلاشها و ایثارها برای حاکمیت اسلام راستین و بسط قسط و عدل و داد بود که تنها در سایه پرچم امامت ادامه آن ممکن بود. فاطمه

(علیها السلام) به از دست دادن موقعیت ظاهری اجتماعی علی (ع) در مسئله‌ی خلافت نمی‌اندیشید. مگر خلافت و پست و مقام ظاهری چه تاثیری در زندگی رفاهی و مادی این خانواده داشت؟ [صفحه ۷۷] فاطمه (ع) به امانتی الهی می‌اندیشید که در غدیر خم رسماً به عهده علی (ع) و خاندانش واگذار شده بود؛ او نگران اداء امانت و در پی انجام وظیفه شرعی و دینی‌اش بود و برای بازگرداندن خلافت به مسیر اصلیش از همان روزهای آغازین مبارزه مسالمت جویانه‌ای را آغاز کرد. به نوشته ابن‌قتیبه دینوری: علی (ع) شبانه فاطمه (ع) را سوار بر چارپا می‌کرد و به مجالس انصار می‌برد تا آنان را به یاری طلبد. انصار نیز پاسخ می‌دادند ای دختر رسول خدا (ص)! بیعت ما با این مرد تمام شده است اگر شوهرت و پسر عمت قبل از ابوبکر نزد ما می‌آمدند ما از او روی گردان نبودیم. علی (ع) می‌فرمود: آیا بایستی پیکر پیامبر (ص) را در خانه‌اش رها می‌کردم و او را دفن نکرده برای جانشینی‌اش با مردم به جدال می‌پرداختم؟! [۱۷۶]. [صفحه ۷۹]

ماجرای فدک، اوقاف و اموال حضرت زهرا

فدک کجاست؟

در یک منزلی خیر و ۱۴۰ کیلومتری مدینه [۱۷۷] روستای سرسبزی بنام فدک وجود داشت که اکنون در عربستان بنام «حائط و حویط» شناخته می‌شود، چشمه پر آبی مزارع روستا را سیراب می‌کرد. در این روستا عده‌ای یهودی زندگی می‌کردند. به نوشته «یحیی بن آدم قرشی» - متوفای ۲۰۳ هـ - وقتی یهودیان فدک خبر پیروزی سپاه اسلام در خیر به گوششان رسید. (بشدت هراسیدند و از این رو) شخصی را برای عقد قرارداد صلح نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرستادند و فدک را به آن حضرت واگذار کردند. [۱۷۸] واقدی متوفای ۲۰۷ و بلاذری و دیگران می‌نویسند: یهودیان نصف فدک را به پیامبر (ص) صلح کردند. [۱۷۹]. اما آنگونه که قرائن تاریخی دیگر گواهیست به نظر می‌رسد آنان تمامی فدک را واگذار کرده باشند و از آنجا که محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) پیامبر رحمت بود و دوست نداشت ساکنان آن دیار آواره شوند و در تامین زندگی خود با مشکل مواجه گردند و هم اینکه مزارع آباد و سرسبز بماند و آبادتر شود، به یهودیان ساکن در آنجا اجازه داد که [صفحه ۸۰] همچنان بر سر مزارع باقی بمانند و به صورت «مزارعه» زمینهای آنجا را به زیر کشت برند و در عوض نصف درآمد آن را به پیامبر (ص) تحویل نمایند. همانگونه که در مورد یهود خیر چنین نمود. به هر صورت طبق آیه «فی» [۱۸۰] فدک جز اموال پیامبر (ص) به حساب آمد. و به تعبیری خالصه پیامبر (ص) شد. [۱۸۱] یعنی چون بدون نبرد و خون‌ریزی به تصرف آن حضرت درآمده بود به ایشان تعلق داشت. و آن را میان مسلمانان بسان غنائم تقسیم نکرد. عده زیادی از مفسران و محدثان بزرگ اهل سنت می‌نویسند: وقتی آیه شریفه وءات ذاللقربی حقه [۱۸۲]. (ینی: ای پیامبر حق خویشان نزدیک را به آنها عطا کن) نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فدک را به فاطمه (علیها السلام) بخشید و فرمود: فدک از آن تو باشد. [۱۸۳].

بخشش فدک بر چه اساسی بود؟

این بخشش بخاطر نور چشمی بودن فاطمه (علیها السلام) صورت نگرفت. چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از فتح بنی‌نضیر زمینهای مزروعی و خانه‌های مسکونی آنجا را بین مهاجران تقسیم کرد، همچنین زمینهای خیر و دیگر نقاطی نظیر وادی القری که فتح شد تقسیم گردید تا جائی که افراد فاقد زمین و خانه دارای زمین مزروعی و خانه مسکونی شدند. اما از آن اموال به علی (علیه السلام) و بنی‌هاشم داده نشد و با اینکه اینان در میدانهای نبرد هموار پیشتاز بودند، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیگران را بر خود و [صفحه ۸۱] وابستگان خود ترجیح می‌داد و از اینرو به علی (علیه السلام) بزرگ دلاور تمامی عرصه‌های نبرد و

خانواده‌اش چیزی نداد. به فاطمه (علیها السلام) که مادرش خدیجه مجاهدتهای فراوان در راه اسلام نمود و تمامی ثروت خود را در این راه نثار رد چیزی نداد. تا اینکه آیه شریفه نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فدک را به صدیقه طاهره (علیها السلام) بخشید و وسیله معاش آنان و فقراء بنی‌هاشم را فراهم ساخت. در حقیقت خدا فدک را به فاطمه (علیها السلام) داده است و گر نه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اهل بیت خود از فی چیزی نمی‌داد. [۱۸۴].

زمینهای اعطائی پیامبر به اشخاص

همانگونه که ذکر شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بین اصحاب خود زمینهای بنی‌نضیر و غیره از اموال فیء را تقسیم نمود و به آنان زمین داد که تعدادی از آنان عبارتند: ۱- ابوبکر: بخشی از اراضی بنی‌نضیر بنام «بئر حجر» به او داده شد. [۱۸۵]. ۲- عمر: بخشی از اراضی بنی‌نضیر بنام «جرم» به او داده شد. [۱۸۶]. ۳- عبدالرحمن بن عوف: از اراضی بنی‌نضیر زمینی بنام «سواله» به او داده شد. [۱۸۷]. ۴- زبیر بن عوام: از اموال بنی‌نضیر زمین «بویله» به او داده شد. [۱۸۸]. ۵- سهل بن حنیف و ابودجانه: قطعه زمینی از اموال بنی‌نضیر به آنان داده شد. [۱۸۹]. ۶- صهیب بن سنان: از اموال بنی‌نضیر زمینی بنام «ضراطه» به او داده شد. [۱۹۰] آنگونه که مشاهده نمودید بخشش زمین اختصاص به فاطمه (علیها السلام) نداشت [صفحه ۸۲] بلکه دیگر مسلمانان فاقد زمین مدتها قبل با بخششهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) صاحب زمین مزروعی شده بودند.

درآمد فدک به چه مصارفی می‌رسید؟

درآمد فدک سالیانه بالغ بر ۲۴۰۰۰ درهم [۱۹۱] (معادل ۱۵۵۰۰ مثقال نقره) [۱۹۲] بود صدیقه طاهره (علیها السلام) درآمد فدک را در راه خدا خرج می‌کرد، به بینوایان می‌داد، بر فقراء، ایتام و بنی‌هاشم نثار می‌کرد و تنها سهم اندکی از درآمد آن را صرف زندگی خانواده‌گی خود می‌کرد فاطمه (علیها السلام) ثروت‌اندوز و رفاه‌طلب نبود که به هنگام دسترسی به ثروتی کلان در تلاش برای افزودن به آن باشد و به فکر تجملات بیفتد. او مال بی‌ارزش و فناپذیر دنیا را با انفاقش در راه خدا ارزشمند و جاودانه می‌ساخت. و به هنگام دسترسی به درآمد انبوه بگونه‌ای زندگی می‌کرد که به روزگار فقر و تهیدستی. خانه‌اش همان اطاق گلین بود و اثاث خانه‌اش همان وسائل ساده. فاطمه (علیها السلام) همواره زندگی ساده‌ای داشت.

فدک پس از وفات پیامبر

بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پس از ماجرای سقیفه به فاصله چند روز، فرمان مصادره فدک صادر شد. به دستور هیئت حاکمه، و کلاء و کارگزاران فاطمه (علیها السلام) را از فدک بیرون کردند و افراد دیگری به جایشان منصوب شدند. [۱۹۳]. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: فاطمه زهرا (علیها السلام) ده روز بعد از وفات رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) برای اعتراض به مصادره فدک نزد خلیفه حضور یافت. [۱۹۴]. با توجه به اینکه تاریخ وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر حسب اختلاف روایات ۲۸ صفر سال یازدهم مطابق ۷ خردادماه و یا ۱۲ ربیع‌الاول مصادف ۲۰ خردادماه سال یازدهم اتفاق افتاد، مصادره فدک در حدود ۱۷ یا ۳۰ خردادماه انجام گرفته که فصل [صفحه ۸۳] برداشت محصولات کشاورزی و خرما فدک نزدیک بود. و احتمالاً این اقدام سریع به منظور محرومیت اهل بیت از درآمد فدک که پشتوانه اقتصادی مناسبی در آن شرائط خاص بود صورت گرفته است. سالها بعد از این واقعه علی (ع) در شکایت از وقایع آن روزها چنین می‌نگارد: «بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظللته السماء فشحت علیها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله». [۱۹۵]. یعنی: «از همه آنچه آسمان سایه بر آن گسترده بود تنها فدکی در دست ما بود که گروهی بر آن حرص ورزیدند و گروهی آن را رها ساختند و خدا نیکو دآوری است. به نوشته

بلاذری- متوفای ۲۷۶- فاطمه (ع) برای بازگرداندن فدک نزد ابوبکر رفت و با او به گفتگو پرداخت او به ابوبکر گفت: «رسول خدا (ص) فدک را در زمان حیاتش به من عطا نموده پس آن را به من بازگردان.» علی (ع) نیز بر راستی گفتار فاطمه (ع) شهادت داد ولی ابوبکر نپذیرفت و شاهی دیگر خواست. «امایمن» خدمتکار پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به شهادت برخاست ولی خلیفه پاسخ داد که: دختر پیامبر (ص)! شهادت جز با دو مرد و یا یک مرد و دو زن روا نیست و ادعای فاطمه (علیها السلام) را در کرد. [۱۹۶].

موارد اختلاف

لازم به تذکر است که موارد اختلاف حضرت زهرا (علیها السلام) با هیئت حاکمه تنها بر سر فدک خلاصه نمی شد. بلکه موارد نزاع عبارت بودند از: ۱- نحله یا بخشش پیامبر (ص) به صدیقه طاهره (ع) که همانا فدک و سهم غلات خیبر بود: ۲- میراث رسول خدا (ص) که شامل اموال بجای مانده نظیر، خانه، اثاث خانه، اسب و شتر و زره و شمشیر رسول خدا (ص) و مزارع شخصی پیامبر (ص) که درآمد آن به مصرف زندگی آن حضرت و مهمانانش می رسید. [۱۹۷]. [صفحه ۸۴] ۳- خمس که سهم ذوی القربی بود. ۴- تصدی اوقاف رسول الله (ص) که پس از وفات آن حضرت به عهده فاطمه زهرا (علیها السلام) بود. [۱۹۸]. بار دیگر فاطمه (علیها السلام) نزد ابوبکر رفت و فرمود: وقتی تو بمیری چه کسی از تو ارث خواهد برد؟ ابوبکر پاسخ داد: زنان و فرزندانم! فاطمه (علیها السلام): پس چه شده که اکنون تو وارث پیامبر (ص) گشته ای و ما وارث او نیستیم! ابوبکر: دختر پیامبر (ص)! بخدا پدرت طلا و نقره و چیزهای دیگر بجای نگذاشت. فاطمه (ع): پس سهم ما از خیبر و صدقات ما از فدک چه؟ ابوبکر: ای دختر رسول خدا (ص)! از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: من تا زنده هستم در اینها تصرف می کنم وقتی مردم به همه مردم تعلق خواهد داشت. [۱۹۹]. ابن ابی الحدید می نویسد: استادم ابی جعفر یحیی بن ابی زید البصری رحمه الله گفت: چرا آنان مقتضای تکریم و احسان را نسبت به زهرا (علیها السلام) به جا نیاوردند و بر فرض که فدک مال فاطمه (ع) نبود و ارث هم نمی برد آن را به مسترد نمی داشتند با اینکه او منزلتی والا نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشت و سرور زنان دو عالم است! به استاد گفتم به موجب خبری که ابوبکر آن را روایت کرده فدک متعلق به همه مسلمانان است و بر آنان جایز نبود چنین کنند. استاد پاسخ داد: من نگفتم که آنان به زور از مسلمانان بگیرند و به فاطمه (ع) بدهند بلکه می توانستند موضوع را با مسلمانان در میان نهند و مسلمانان نیز (بر فرض که حقی داشتند) با اشتیاق به این واگذاری راضی بودند. [۲۰۰]. [صفحه ۸۵]

فدک در زمان بنی امیه و بنی عباس

از آن تاریخ به بعد بر فدک ماجراها گذشت. زمانی جزء اموال «مروان بن حکم» درآمد. [۲۰۱] و تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز- سال ۹۹ هجری- در دست بنی امیه و بنی مروان بود. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید گفت: فدک از آن پیامبر (ص) بود. از آن انفاق می کرد بقدر نیاز از آن مصرف می کرد و باقیمانده را به فقرای بنی هاشم می داد و هزینه ازدواج آنان را تأمین می نمود. پس از وفات پیامبر (ص)، فاطمه (ع) از ابوبکر خواست فدک را به او دهد ولی نپذیرفت. و درآمدش را به مصرف می رساند. عمر نیز چون ابوبکر رفتار می کرد. آگاه باشید من آن را به آنکس که حق اوست باز می گردانم. و بدین ترتیب فدک را به حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) یا حسن بن حسن بن ابیطالب (ع) داد و تا پایان خلافت او- در سال ۱۰۱ هجری- فدک در دست اولاد فاطمه (علیها السلام) بود. [۲۰۲]. و به روایتی دیگر امام باقر (علیه السلام) در خصوص فدک ملاقاتی با عمر بن عبدالعزیز داشت و او طی نامه ای فدک را بازگرداند. [۲۰۳]. پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز، فدک دوباره به تصرف بنی مروان درآمد یزید بن عبدالملک آن را از اولاد فاطمه (علیها السلام) باز پس گرفته و تا پایان حکومت امویان- سال ۱۳۲ هجری- در

دست آنان بود. با خلافت ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه عباسی - سال ۱۳۲ هجری - فدک در اختیار عبدالله بن حسن بن حسن (ع) قرار گرفت. اما ابوجعفر منصور دوانقی - سال ۱۳۶ هجری - بر اولاد حسن (ع) خشمگین شد و فدک را از آنان باز گرفت. سپس فرزندش مهدی عباسی - ۱۵۸ هجری - آن را به فرزندان فاطمه (علیها السلام) باز گردانید. اما پسرانش موس و هارون - ۱۷۰ هجری - آن را بازپس گرفتند. [۲۰۴]. در سال ۲۱۰ هجری به عهد خلافت مامون جمعی از فرزندان فاطمه (ع) پیش مامون [صفحه ۸۶] حاضر شدند و گفتند که: فدک و عوالی مال مادرشان فاطمه (علیها السلام) بوده است مامون دویست تن از علما حجاز و عراق را احضار و داستان را بیان کرد پس عده‌ای روایت شأن نزول آیه (و اء ذالقربی حقه) [۲۰۵] را نقل کردند و سخن به درازا کشید و مامون در جلسه‌ای دیگر هزار تن از دانشمندان و فقها را احضار کرد و به بحث و گفتگو پرداخت. تا به این نتیجه رسید که فدک را به اولاد فاطمه (علیها السلام) برگرداند. [۲۰۶] بخشی از فرمانی که وی خطاب به «قثم بن عباس» فرماندار مدینه نگاشته چنین است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فدک را به فاطمه (علیها السلام) دختر خود عطا نمود. و این موضوع در زمان پیامبر (ص) بقدری آشکار و معروف بود که خاندان پیامبر (ص) در آن اختلافی نداشتند. فاطمه (علیها السلام) آن را در زمان حیاتش مطالبه کرد و چه کسی در ادعایش از او راستگوتر است؟ امیرالمؤمنین لازم دید فدک را به فرزندان فاطمه (ع) باز گرداند و تسلیم کند تا بدینوسیله به خدای تعالی بواسطه اجرای عدالت و اقامه حق و به پیامبرش به خاطر تنفیذ فرمان او و اجرای صدقاتش تقرب جوید. [۲۰۷]. دعبل خزاعی شاعر پرشور شیعه که در آن زمان می‌زیست در این باره چنین سروده است: اصبح وجه الزمان قد ضحکا برد مأمون هاشم فدکا [۲۰۸]. از آن زمان فدک در دست بنی‌هاشم بود تا زمان معتصم - سال ۲۱۸ هجری - و او فدک را غصب کرد و تا زمان واثق - سال ۲۲۷ هجری - فدک در دست بنی‌عباس بود و او فدک را باز گرداند با خلافت متوکل عباسی - سال ۲۳۲ هجری - بار دیگر اوضاع دگرگون شد. او فدک را به یکی از سر سپردگان دربارش بنام «عبدالله بن عمر بازیار» بخشید. در آن زمان هنوز در فدک یازده نخل خرما که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دست خویش آن درختان را کاشته بود. فرزندان فاطمه (علیها السلام) خرماهای آن را می‌چیدند و از آن [صفحه ۸۷] خرماهای متبرک به حجاج هدیه می‌دادند که از این راه مال فراوانی نصیب آنان می‌شد. «عبدالله بن عمر بازیار» به شخصی بنام «بشران بن ابی‌امیه ثقفی» ماموریت داد تا آن درختها را قطع کند او نیز پس از انجام ماموریت به بصره بازگشت و در آنجا فلج شد. [۲۰۹].

اوقاف و صدقات فاطمه

وقف یک سنت پسندیده اسلامی است و در اصطلاح فقهی به معنای حبس اصل ملک و یا مالی و مصرف کردن منافع و درآمد آن در امور خیریه‌ای که واقف معین می‌کند می‌باشد بطور مثال شخصی مزرعه‌ای را وقف می‌کند تا درآمد آن به مصرف بینوایان برسد. تاریخچه وقف در اسلام، به مزارعی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای کمک به ایتام، بینوایان و مهاجران فقیر وقف نمود بازمی‌گردد و این خود ماجرائی جالب و عبرت‌آموز دارد که از این قرار است: بامداد شنبه هفتم شوال سال سوم هجری (مطابق ۶ فروردین سال چهارم هـ. ش)، سپاه مشرکان با کینه‌ای دیرینه و خشمی آتشین نزدیک مدینه در دامنه کوه احد، خود را رویاروی سپاه اسلام قرار داده بود، تا به پندار خود با برافروختن آتش جنگ نور هدایت و رستگاری را خاموش کنند. در همه مدینه صحبت از نبردی خونین در دامنه احد بود. «مخیریق» روحانی دانشمند و شخیت با نفوذ و ثروتمند یهود مدینه خطاب به آنان گفت: «ای یهودیان! بخوبی می‌دانید که محمد (ص) همان پیامبر آسمانی است که وصفش را در کتابهای آسمانی خوانده‌ایم و سالهای زیادی را در انتظارش بودیم چرا اینک تعصب بیهوده را به کناری نمی‌نهیم، بدو ایمان نمی‌آریم و به یاری‌اش بر نمی‌خیزیم؟ امروز که دشمنانش به جنگ با او برخاسته‌اند، برای یاری حق بپا خیزید.» یهودیان پاسخ دادند: مگر نمیدانی امروز روز شنبه است و در دینمان روز شنبه حق دست زدن به هیچ کاری از جمله جنگیدن را نداریم؟» مخیریق گفت: «آخر دین یهود و قوانین آن نسخ شده و دین

اسلام جایگزین آن است.» اما یهودیان سخنانش را نپذیرفتند. مخیریق گفت: من اینک خود را به میدان نبرد می‌رسانم. بدانید که من مسلمان [صفحه ۸۸] شدم و اگر خداوند شهادت را روزی من کرد تمامی اموال و مزارع من به رسول خدا (ص) تعلق دارد هر گونه آن حضرت مصلحت دید عمل خواهد نمود. مخیریق به جبهه شتافت و به فیض شهادت نایل شد. [۲۱۰] طبق وصیتش رسول (صلی الله علیه و آله) اموال وی را تحویل گرفت. اموال غیر منقول او هفت بوستان و مزرعه آباد بنامهای مشربه ام‌ابراهیم، صافیه، دلال، حسنی، مثیب، برقه، اعوف، [۲۱۱] بود که حضرت آن مزارع را وقف نمود. به نوشته واقدی - متوفای ۲۰۷ - اکثر اوقاف و صدقات جاریه رسول خدا (ص) از اموال مخیریق بود. [۲۱۲]. تولیت این اوقاف پس از رسول خدا (ص) بر عهده فاطمه زهرا (علیها السلام) بود. امام رضا (ع) در این مورد فرمودند: آن هفت بوستان موقوفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که به حضرت زهرا (علیها السلام) رسید. پیامبر (ص) بخشی از آن را بر میهمانانش نثار می‌کرد و به اندازه نیاز از آن برمی‌داشت. پس از وفات حضرتش، عباس (عموی پیامبر) نزد فاطمه (ع) رفت و ادعای تصاحب آن را کرد ولی علی (ع) و دیگران شهادت دادند که آن مزارع وقف است. [۲۱۳]. از سویی یکی از موارد اختلاف حضرت زهرا (ع) با خلیفه، تولیت اوقاف رسول خدا (ص) بوده است. [۲۱۴] برخی می‌نویسند: فاطمه (علیها السلام) در زمان حیاتش موفق به باز پس‌گیری مزارع موقوفه نشده اما پس از وی در زمان خلافت عمر، خلیفه آن را به علی (ع) بازگرداند. [۲۱۵]. اما به نظر می‌رسد فاطمه (ع) در زمان حیاتش مزارع موقوفه را باز پس گرفته باشد زیرا در وصیت نامه‌اش در آستانه وفات، تولیت این اوقاف را با ذکر نام مزارع پس از خود به علی (ع) و پس از علی به فرزندش حسن (ع) و پس از وی به حسین (ع) و پس از او به فرزند [صفحه ۸۹] ارشد حسین (ع) واگذار نمود. [۲۱۶] از آن پس سرپرستی این موقوفات همچنان در دست اولاد فاطمه (ع) بود. تا زمانی که بنی‌عباس حکومت را به چنگ آوردند مزارع موقوفه را از دست اولاد فاطمه (ع) گرفتند. [۲۱۷]. لازم به یادآوری است که حضرت زهرا (علیها السلام) آبادی «فرع» و «ام‌العیال» را که بین مکه و مدینه واقع است صدقه (وقف) قرار داد. [۲۱۸]. امروزه جایگاه این مزارع و حدود آن در مدینه پیامبر (ص) تا حد زیادی روشن است و با وجود آنکه بسیاری از کتب صحاح، سنن، حدیث و تاریخ، ماجرای اعلام وقف مزارع هفتگانه را توسط رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند و از سوئی تمامی مذاهب اسلامی عمل به موضوع وقف را واجب و تخطی از آن را حرام شمرده‌اند باز هم با کمال تأسف زنده‌ترین آثار سنت نبوی (ص) یعنی موقوفات آن حضرت از صورت اصلی خارج یا ویران و متروک شده یا از زمینهای آن جهت بنای هتلها، مراکز تجاری و اداری و آپارتمانها و غیره استفاده شده است. این است نمونه عمل به سنت پیامبر (ص) توسط وهابیان حاکم بر حجاز که مدعیان دروغین پیروی از سنت شریف نبوی (ص)‌اند. نویسنده به عنوان یک مسلمان از علمای اسلام در سراسر جهان می‌خواهد تا برای احیاء موقوفات پیامبر (ص) و دیگر آثار سنت نبوی (ص) تلاش کنند.

سهم فاطمه از محصولات خیبر

در سال هفتم هجری منطقه خیبر واقع در ۱۶۵ کیلومتری مدینه که یکی از کانونهای مهم فتنه و فساد در جزیره العرب بود توسط سپاه اسلام فتح شد و غنائم فراوانی نصیب مسلمانان گشت، بگونه‌ای که با این غنائم زمینهای مزروعی حاصلخیز و نخلستانهای سرسبز آن دیار بود. پس از فتح خیبر یهودیان ساکن آن دیار نزد رسول خدا (ص) رفتند و گفتند: ما صاحبان نخلستان و آشنا به فنون باغداری هستیم. رسول خدا (ص) نیز (از آن جهت که [صفحه ۹۰] پیامبر رحمت بود و نمی‌خواست حتی زندگی دشمنانش را بر هم زند و آنان را آواره سازد و از سوی دیگر مایل نبود سرزمین مزروعی آبادی به ویرانه تبدیل شود) آنان را از آن دیار بیرون نراند بلکه با آنان قرار گذاشت که در پرورش نخلستان و زراعت اقدام کنند و در عوض سهمی از خرما و کشاورزی ببرند. و از آن پس سالیانه پیامبر (ص) کارشناسی را جهت برآورد میزان محصولات به آنجا اعزام می‌فرمود. [۲۱۹] و سهام سالیانه منطقه را که مجموعاً ۱۸۰۰ سهم بود و از غنائم جنگی بحساب می‌آمد بین مسلمانان تقسیم فرمود: مزرعه و نخلستان «کتیبه» نیز سهم پیامبر

(ص) شد، یا بدان جهت که آن بخش بدون جنگ و خونریزی به تصرف درآمد و از اینرو طبق آیه «فیء» [۲۲۰] ملک خالص پیامبر (ص) گردید. [۲۲۱] و یا از آن جهت که جزء خمس غنائم بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعلق گرفت. [۲۲۲] زیرا طبق آیه خمس ۱/۵ از غنائم جنگی به شخص پیامبر (ص) و خاندان او تعلق دارد تا در موارد لازم به مصرف برسانند. [۲۲۳]. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سهم خود از محصولات خیبر را به همسران، بستگان و برخی از اصحاب خود اعطا نمود. به روایت واقدی متوفای ۲۰۷ هـ. ق- به فاطمه زهرا (ع) و علی مجموعاً سیصد بار خرما و جو اختصاص داد که دویست بار آن متعلق به فاطمه (علیها السلام) و بقیه از آن علی (علیها السلام) بود. [۲۲۴] و بنوشته ابن هشام- متوفای ۲۱۸ هـ. ق- به علی (ع) صد بار تعلق گرفت و دویست و پنجاه بار از محصولات در سهم فاطمه (ع) قرار گرفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای این منظور دستور داد عهدنامه‌ای نوشتند و «عثمان بن عفان» و «عباس» بر آن شهادت دادند. [۲۲۵] علی (علیه السلام) نیز سهم [صفحه ۹۱] خویش را به مصارف یتیمان و بینوایان می‌رساند. [۲۲۶]. پس از رحلت رسول خدا (ص) سهم فاطمه (ع) از خیبر نیز غصب گردید. و حتی پس از وفاتش خلیفه دوم سهم حضرت فاطمه (ع) را پرداخت نکرد. [۲۲۷]. به موجب دو روایتی که محدث و فقیه مشهور اهل سنت امام احمد بن حنبل- متوفای ۲۴۱ هـ. ق- به اسناد خود از عایشه نقل کرده است. پس از وفات رسول خدا (ص)، فاطمه رضی الله عنها سهم وارث خود از خیبر و فدک و صدقات مدینه را درخواست کرد، اما ابوبکر رضی الله عنه از اداء آن خودداری کرد و از این رو فاطمه (ع) بر او غضب کرد. [۲۲۸]. [صفحه ۹۳]

فریاد دادخواهی

اشاره

در صدر اسلام، مسجد مرکز اجتماع مسلمانان بود. بسیاری از مسائل اجتماعی در مسجد حل و فصل می‌گردید، رفع خصومات و اختلافات و دعاوی در مسجد انجام می‌گرفت و در واقع مسجد حکم «دادگستری» را داشت. مسائل مهم سیاسی و اجتماعی نیز در مسجد مورد مشورت و تصمیم‌گیری قرار می‌گرفت. فاطمه (علیها السلام) نیز تصمیم گرفت برای دادخواهی به مسجد رود تا یاران پدر را برای احقاق حق بیاری فراخواند. او می‌خواست با شمشیر سخن به پیکار رود و با سلاح منطق از حق به دفاع پردازد، با صاعقه آتشین کلامش پرده تزویر زمانه را بدرد و با بیان احساس بر انگیزش وجدانهای مرده را زنده کند، بذری بیداری را در افکار عمومی بیفشاند و بدعتها را افشاء کند. زهرا (علیها السلام) مصمم بود تا بخاطر ستمی که بر او و خاندان ولایت رفته بود فریاد کند. زیرا سکوت مظلوم جز بر بیداد بیدادگران نمی‌افزاید. فاطمه (ع) اگر به مسجد نمی‌رفت و خاموش می‌ماند شاید مردم حقیقت را در نمی‌یافتند و تاریخ واقعه را فراموش می‌کرد مگر دخترش زینب نبود که تاریخ عاشوراء و حماسه مظلومانه شهدای کربلاء را با سخنرانیهای آتشینش جاودانه ساخت؟ سخنرانی حضرت زهرا (علیها السلام) را هم پدر پیر تاریخ به سینه سپرد تا برای نسلهای بعدی بازگوید. سخنرانی اعجازگونه، شورانگیز، حماسی، عرفانی و تاریخی فاطمه زهرا (ع) در قدیمترین اسناد اهل سنت ضبط شده است. «امام ابوالفضل احمد بن [صفحه ۹۴] ابی طاهر» معروف به «ابن طیفور» از علمای اهل سنت متولد ۲۰۴ و متوفای ۲۸۰ هـ. ق این سخنرانی را در کتاب «بلاغت النساء» نقل کرده است. [۲۲۹]. «ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری»- متوفای ۳۲۲ هـ. ق در کتابش سقیفه و فدک از این خطبه یاد کرده وی یکی از علمای اهل سنت است و ابن ابی‌الحدید درباره او می‌گوید: «ابوبکر جوهری محدث ماهر، ادیب پرهیزکار و مورد وثوق است بطوری که همه محدثان اهل سنت او را به نیکی ستوده‌اند و از او روایت کرده‌اند». [۲۳۰]. در بین شیعیان هم سیدمرتضی در کتاب شافی، [۲۳۱] طبری در دلائل الامامه [۲۳۲] طبرسی در احتجاج [۲۳۳] و دیگران آن را نقل کرده‌اند و تاکنون شرحهای زیادی بر این خطبه شریفه نوشته شده است. [۲۳۴] فصاحت، بلاغت، جذایت و نکات مهمی که

خطبه در بر دارد، برخی از تیره‌دلان را واداشته تا در مورد صحت انتساب آن به فاطمه زهرا (علیهاالسلام) شبهه ایجاد کنند و آن را بر ساخته «ابوالعیناء» شمارند. احمد بن ابی‌طاهر گوید: به ابوالحسن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب [۲۳۵] گفتم: برخی می‌پندارند این خطبه با چنین سجع و زیبایی ساخته ابوالعیناء است. پاسخ گفت: پیرمردان ابوطالب را دیدم که این خطبه را از پدران خود روایت می‌کردند و به فرزندان خود یاد می‌دادند. و من این خطبه را از پدرم علی بن الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه زهرا (ع) نقل می‌کنم. بزرگان شیعه سالها پیش از آنکه جد ابی‌الینا متولد شود آن را روایت کرده و به یکدیگر درس می‌دادند. در شگفتم آنان چگونه خطبه زهرا (ع) را انکار می‌کنند و حال آنکه [صفحه ۹۵] خطبه عایشه را هنگام مرگ پدرش می‌پذیرند. [۲۳۶] (با وجودی که آن خطبه نیز دارای فصاحت و بلاغت است).

بسوی مسجد پیامبر

مردم مدینه در مسجد نشسته و زنانی از بنی‌هاشم و انصار در بیرون خانه فاطمه (علیهاالسلام) ایستاده بودند. از خانه فاطمه (علیهاالسلام) تا مسجد فاصله‌ای نبود اما آنان می‌خواستند باشکوه و وقار بیشتری فاطمه (علیهاالسلام) به مسجد وارد شود. زهرا (ع) سرانداز بر سر کشید و در حالی که عده‌ای از زنان پیرامونش را گرفته بودند بسوی مسجد به حرکت درآمد او بسان پیامبر (ص) گام برمی‌داشت هنگامی که وارد مسجد شد ابوبکر با گروهی از مهاجر و انصار نشسته بود. میان فاطمه (ع) و حاضران پرده‌ای آویختند. تنها یادگار رسول خدا (ص) که فراق پدر و حوادث ناگوار زمانه جاننش را سوخته بود ناله جانسوزی سر داد که از ناله او صدای شیون مردم برخاست و همه به گریه افتادند. سپس لحظاتی ساکت شد مردم آرام گرفتند آنگاه سخنرانی خود را آغاز کرد.

سخنرانی آتشین فاطمه زهرا

خدا را بر نعمتهایش ستایش می‌کنم، و بر توفیقاتش سپاس می‌گویم. نعمتهایی بی‌پایان و غیرقابل جبران و تلافی که نهایت آنها در ادراک ننگند. از ما خواسته قدر نعمتش را بدانیم و شکرگزاری کنیم، تا آنها را افزون کند. (شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت، از کف بیرون کند). طلب حمد و ثنا کرد تا نعمتهایش را بر ما توسعه دهد. به توحید و یگانگی خدا شهادت می‌دهم. همان کلمه توحیدی که اخلاص را روح و حقیقت آن قرار داده و اندرون دلها بدان گواهی دهد، و اندیشه و افکار از آن روشن گردد. خدائی که به وسیله چشم دیده نشود و به وسیله زبان نتوان توصیفش نمود و چگونگی او در وهم ناید. [صفحه ۹۶] (گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز) جهان را از عدم آفرید، و در آفرینش آن قصد سودجویی نداشت. جهان را آفرید تا حکمتش را اثبات کند و اطاعتش را تذکر دهد، و قدرتش را اظهار نماید، و بندگان را به عبادت وادار کند و دعوتش را بزرگ و نیرومند گرداند. برای اطاعت، پاداش قرار داد و برای معصیت، عقاب و کیفر تعیین کرد تا بندگان را از عذاب جلوگیری کند و به سوی بهشت بکشاند. شهادت می‌دهم که پدرم محمد (ص) بنده و رسول خداست. پیش از آنکه او را به پیامبری بفرستد برگزید. و پیش از آنکه او را بیافریند محمدش نامید و قبل از بعثت انتخابش نمود، در همان هنگام که مخلوقات در عالم غیب پنهان و به سر حد عدم مقرون بودند. چون که خدا از آینده جهان اطلاع دارد و از حوادث دهر باخبر می‌باشد. و به مواقع مقدمات آگاه است، محمد (ص) را برانگیخت تا امرش را به اتمام رساند و حکمش را اجرا کند. مردم در دینشان پراکنده بودند و در آتش کفر و جهالت می‌سوختند. بتها را پرستش می‌کردند و به دستورهای پروردگار جهان توجهی نداشتند. پس به برکت وجود محمد (ص) تاریکیها روشن و جهل و نادانی دلها برطرف شد. پرده‌های سرگردانی و اشتباه از پیش چشمها برداشته شد. پدرم برای هدایت مردم بپا خاست و آنان را از گمراهی نجات داد و از کوری بینا کرد و به سوی دین اسلام راهنمائیشان نمود، و به سوی راه راست دعوتشان کرد. آنگاه خدا پیامبرش را از روی مهربانی و رغبت، قبض روح کرد. اکنون پدرم از ناگواریهای این جهان در

آسایش است و در سرای آخرت با فرشتگان خدا و رضایت پروردگار بخشایشگر، در قرب خدا بسر می‌برد. درود بر پیامبر امین و برگزیده وحی. سپس اهل مجلس را خطاب قرار داد و فرمود: ای مردم شما نمایندگان امر و نهی خدا و حامل دین و علوم نبوت هستید. بر خودتان امین می‌باشید. شما باید که باید دین را به سایر ملل تبلیغ کنید. خلیفه واقعی پیامبر (ص) در میان شماست. خدا قبل از شما پیمان بسته که از وی اطاعت کنید. او کتاب ناطق خدا و قرآن صادق و نور درخشنده است. چشم بصیرتش روشن و باطن و سریره‌اش واضح و ظواهرش آشکار است. پیروانش آرزوی مقام او را دارند. پیروی از او انسان را به بهشت رضوان هدایت می‌کند. شنیدن سخنانش سبب نجات می‌شود. به برکت وجود او می‌توان حجت و براهین نورانی خدا را دریافت نمود. [صفحه ۹۷]

به وسیله او می‌توان واجبات تفسیر شده و محرمات ممنوعه و دلیلهای روشن و براهین کافی و مستحبات و مباحات و قوانین شریعت را تحصیل کرد. خدا ایمان را وسیله پاکی از شرک قرار داد، نماز را تشریع کرد تا جلو تکبر را بگیرد، زکات را برای تهذیب نفس و توسعه رزق واجب نمود، روزه را برای اثبات اخلاص بندگان تشریع کرد، به وسیله تشریع حج بنیان دین را استوار ساخت، عدالت را سبب نظم و نزدیکی دلها گردانید، اطاعت از اهل بیت را سبب نظم ملت، و امامت را مانع از پراکندگی امت قرار داد. جهاد در راه دین را سبب عزت و بزرگی اسلام گردانید. صبر و بردباری را مایه رسیدن به ثواب قرار داد. امر به معروف و نهی از منکر را به منظور صلاح عمومی واجب ساخت. نیکی به پدر و مادر را مانع از غضب آنان قرار داد. برای تأخیر اجل و تکثیر نفوس به صله رحم دستور داد برای جلوگیری از قتل نفس قصاص را تشریع نمود. وفای به نذر را از اسباب آمرزش قرار داد. برای جلوگیری از پلیدی شراب‌خواری را حرام نمود. اجتناب از بهتان و نسبت زنا را مانع لعنت گردانید. ترک دزدی را اسباب عفت و پاکی قرار داد. شرک به خدا را به منظور اخلاص ممنوع ساخت. ای مردم! «پرهیزکاری و تقوا را پیشه سازید تا جز مسلمان از دنیا نروید.» [۲۳۷] و از اوامر و نواهی خدا اطاعت نمایید. «تنها دانشمندانند که از خدا می‌ترسند.» [۲۳۸] آنگاه فرمود: ای مردم! من فاطمه هستم، پدرم محمد (ص) است اکنون آغاز و پایان امور را برای شما تشریح می‌کنم، و بدانید که دروغ نمی‌گویم و به خطا نمی‌روم. ای مردم! «خدا برای شما پیامبری فرستاد که از خود شما بود. از ناراحتی شما ناراحت می‌شد و به شما علاقه داشت. نسبت به مومنین مهربان و دلسوز بود.» [۲۳۹]. اگر او را می‌شناسید آن پیامبر پدر من است نه پدر زنان شما، برادر پسرعموی من است نه برادر مردان شما. چه نیکو نسبتی است نسبت با محمد! محمد (ص) رسالت [صفحه ۹۸] خویش را انجام داد و از راه و روش مشرکین روی برتافت بر پشت آنان ضربه سختی وارد ساخت. گلویشان را گرفت و با حکمت و اندرز به سوی خدا دعوت نمود. بتها را در هم شکست. سرها را افکند، تا گاهی که کفار شکست خوردند و به هزیمت روی نهادند و تاریکیها برطرف شد و حق آشکار گشت. و زبان رهبر دین گویا گردید و شیاطین خاموش گشتند و پیروان نفاق به هلاکت رسیدند و بندهای کفر و اختلاف گشوده شد. با گروهی از اهل بیت کلمه شهادت را بر زبان جاری ساختید. در حالی که بر لب آتش دوزخ قرار داشتید. و برای ستمکاران و زورگویان، جرعه‌ای گوارا و لقمه‌ای لذیذ و برای جویندگان آتش، شعله مناسبی بودید. زیر پای قبائل پایمال می‌شدید. آب کثیف می‌آشامیدید. از پوست حیوانات و برگ درختان تغذیه می‌کردید. همیشه ذلیل و خوار دیگران بودید. از قبائل اطرافتان در بیم و هراس بسر می‌بردید. پس از تمام این بدبختیها، خدا به برکت وجود محمد (ص) شما را نجات داد. با اینکه پدرم به شجاعان مردم و گرگان عرب و سرکشان اهل کتاب دچار بود ولی هر چه آتش جنگ را دامن میزدند خدا آنرا خاموش می‌نمود. هرگاه گردن‌فرازی از شیاطین سر بر می‌داشت یا یکی از مشرکین دهان می‌گشود محمد (ص) برادرش علی (ع) را در گلوگاهشان می‌افکند. علی (ع) هم تا سر و مغز او را با مشت نمی‌کوفت و پایمالش نمی‌ساخت و آتش تافته‌اش را با شمشیر خاموش نمی‌نمود از میدان جهاد بر نمی‌گشت. برای رضای خدا آن همه سختیها را متحمل می‌شد و در راه خدا جهاد می‌کرد. با رسول خدا نزدیک بود، دوست خدا بود، همواره آماده جهاد بود. او تبلیغ و جهاد می‌کرد و شما در همان حال در آسایش و خوشی و خوشحالی بسر می‌بردید و در انتظار فرصت و مترقب خبرهای بد بودید. از برخورد با دشمن اجتناب می‌ورزیدید و هنگام جنگ فرار بکردید. تا

وقتی که خدا پیامبرش را به منزلگاه سایر پیامبران و برگزیدگان انتقال داد، کینه‌های درونی و دورویی شما هویدا گشت. جامه‌ی دین فرسوده شد. گمراهان به سخن آمدند فرومایگان سر برافراشتند و شتر اهل باطل به صدا درآمد و دم خویش بجنابید و شیطان سرش را از کمین‌گاه بیرون نمود و شما را به سوی خویش دعوت کرد. پس بدون تامل دعوتش را اجابت کردید، و احترامش نمودید. شما را تحریک کرد، به حرکت در آمدید دستور غضب داد غضبناک شدید. ای مردم شتری را که از شما نبود داغ زدید و در غیر آبشخورتان فرود آمدید در صورتی [صفحه ۹۹] که هنوز از مرگ پیامبر (ص) چیزی نگذشته است. هنوز زخم دل ما خوب نشده و جراحاتها التیام نیپذیرفته. هنوز پیغمبر به خاک سپرده نشده بود که به بهانه ترس از فتنه، خلافت را غضب کردید. «ولی آگاه باشید که در فتنه داخل شدید و دوزخ کافران را احاطه نموده است.» [۲۴۰] آه! چه شدید و به کجا می‌روید؟ در حالی که کتاب خدا در میان شماست و احکامش هویدا و اوامر و نواهی‌ش واضح است، همانا با قرآن مخالفت نمودید و آن را پشت سر انداختید. آیا می‌خواهید به وسیله غیر قرآن داوری نمایید؟ ولی بدانید که «هر کس غیر از دین اسلام دین دیگری اختیار کند از وی پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است.» [۲۴۱] آنقدر درنگ نکردید تا آتش فتنه فروکش کند و کنترل آن آسان گردد. بلکه آتش را دامن زدید و دعوت شیطان را اجابت نمودید. و به خاموش کردن چراغ دین و سنت‌های رسول خدا (ص) پرداختند. کار را دگرگونه نمودار می‌سازید و با اهل بیت پیمبر با خدعه و نیرنگ رفتار می‌کنند. کارهای شما همانند زخم کارد و جراحات نیزه‌ای است که در اندرون شکم واقع شود. عقیده دارید که ما نباید از پیامبر ارث ببریم. آیا به قوانین جاهلیت می‌گرایید؟ در صورتی که قوانین الهی بهتر از تمام قوانین است. آیا نمی‌دانید من دختر رسول خدایم؟ چرا، می‌دانید و مانند آفتاب برایتان روشن است. ای مسلمانان! آیا سزاوار است من از ارث پدر محروم شوم؟ ای ابابکر! آیا در کتاب خدا نوشته که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدر محروم گردم؟! دروغ بزرگی بر خدا بسته‌اید. آیا عمداً کتاب خدا را پشت سر باندازید؟ مگر خدا در قرآن نمی‌گوید: «سلیمان از داود ارث برد؟» [۲۴۲] مگر در قرآن از قول زکریا نقل نشده که به خدا عرض کرد: «پروردگارا به من فرزندی عطا کن تا از من ارث ببرد و وارث آل یعقوب باشد؟» [۲۴۳]. [صفحه ۱۰۰] مگر خدا در قرآن نمی‌فرماید: «بعضی از خویشان از جهت ارث بر دیگران سزاوارترند.» [۲۴۴] مگر در قرآن نمی‌فرماید: «خدا دستور داده که پسرها دو چندان دختران ارث برند؟» [۲۴۵] مگر در قرآن نفرموده: «بر شما مقرر شد که چون یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر مالی بر جای نهد، برای پدر و مادر و خویشان، به اقتضای عدالت که شایسته پرهیزکاران است وصیت کند؟» [۲۴۶]. آیا چنین می‌پندارید که من با پدرم نسبت ندارم و از او ارث نمی‌برم؟ آیا آیات ارث مخصوص شماست و پدر من از آنها خارج است؟ یا بدان دلیل مرا از ارث محروم می‌کنید که پیروان دو آیین از هم ارث نمی‌برند؟ مگر من و پدرم از یک ملت نیستیم؟ آیا شما بهتر از پدر و پسر عمویم از قرآن اطلاع دارید؟! ای ابابکر! خلافت و فدک مهار شده برای ارزانی باد. ولی در قیامت ترا ملاقات خواهیم کرد، در همان وقتی که حکومت و قضاوت با خداست و محمد (ص) بهترین طرف دعوی است. ای پسر ابی‌قحافه! وعده‌گاه ما روز رستاخیز باشد، همان روزی که زبان بیهوده گویان آشکار می‌گردد و پشیمانی سودی ندارد، بزودی عذاب خدا را مشاهده خواهید کرد. سپس فرمود: ای گروه مومنان! ای یاوران دین! ای حامیان اسلام! چرا در احقاق حق من سستی می‌کنید و در مورد ستمی که بر من وارد گشته در خوابید؟! آیا پدر من نفرمود: احترام اشخاص را در فرزندان‌شان باید حفظ کرد؟ چه زود فتنه برانگیختید؟ چه شتابان به دنبال هوی و هوس رفتید؟ شما در رفع ظلمی که به من شده تواناییید. بر انجام خواسته‌هایم قدرت دارید. آیا می‌گویید: محمد (ص) مرد؟ آری، اما مصیبت بسیار بزرگی بود که هر روز [صفحه ۱۰۱] شکافش توسعه می‌یابد و خلل‌هایش سهمگین‌تر می‌شوند. به واسطه غیبت او زمین تاریک شد، خورشید و ماه بی‌فروغ گشت. برای مصیبتش ستاره‌ها پراکنده شدند، امیدها به یأس گرائید. کوهها از هم گسست. احترام پیامبر مراعات نشد. به خدا سوگند مصیبت بزرگی بود که ماندش تا حال دیده نشده است. اما کتاب خدا که هر صبح و شام در خانه‌ها خوانده می‌شود، از آن مصیبت خبر می‌داد. پیامبران نیز مانند سایر مردم می‌میرند. در قرآن می‌فرماید: «محمد (ص) نیست مگر پیامبر

خدا که پیش از او هم پیامبرانی آمده و رفته‌اند آیا هرگاه بمیرد و یا کشته شود، به آیین گذشتگان خود باز می‌گردید؟ و هر که به آیین گذشتگان خود باز گردد خدای را ضرری نمی‌رساند و خدای شاکران را پاداش دهد. [۲۴۷]. ای فرزندان «قیله»! [۲۴۸] آیا سزاوار است من از ارث پدر محروم گردم. در حالی که شما می‌بینید و می‌شنوید و در مجلس حضور دارید؟ ندای من به شما رسیده است و از اوضاع آگاهید؟ با اینکه نفرت شما زیادند و نیرو و سلاح دارید، صدای استغاثی من به شما می‌رسد اما اجابت نمی‌کنید، فریادم را می‌شنوید ولی به فریادم نمی‌رسید. شما به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوفید و برگزیده برگزیدگانید. شما برای ما اهل بیت انتخاب شده‌اید. با اعراب جنگیدید. سختی‌ها را تحمل کردید با قبایل و دلاوران نبرد کردید. هر وقت ما حرکت می‌کردیم شما نیز حرکت می‌نمودید. ما فرمان می‌دادیم شما اطاعت می‌کردید. تا هنگامی که اسلام رونق گرفت و غنائم زیاد شد و مشرکین تسلیم شدند، جوشش دروغ فرونشست و آتش کفر خاموش گشت، غوغای هرج و مرج ساکن شد و نظام دین استوار گشت. ای انصار! حیرت زده به کجا می‌روید؟ بعد از روشن شدن حقایق چرا آنها را کتمان می‌کنید؟ چرا بعد از ایمان مشرک شدید؟ بدا به حال اشخاصی که پیمان‌شان را شکستند و «تصمیم گرفتند رسول خدا (ص) را از شهر بیرون کنند، و آغاز به جنگ نمودند. [صفحه ۱۰۲] آیا از منافقین وحشت دارید؟ در صورتی که باید از خدا بترسید.» [۲۴۹] ای مردم من چنان می‌بینم که به پستی می‌گرایید. شخصی را که در اداره کردن شما سزاوارترست عقب زدید و در گوشه‌ای به خوشگذرانی مشغول گشتید. از میدان وسیع زندگی و جهاد به محیط کوچک راحت‌طلبی فرار کردید. آنچه را در باطن داشتید بیرون افکندید. و آنچه را نوشیده بودید قی کردید. ولی آگاه باشید، «اگر شما و تمام اهل زمین کافر شوید خدای به شما نیاز ندارد.» [۲۵۰]. (گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا نشیند گرد) ای مردم! من آنچه را باید بگویم گفتم، با اینکه می‌دانم مرا یاری نخواهید کرد. نقشه‌های شما بر من پوشیده نیست. اما چکنم درد دلی بود که از شدت ناراحتی افشا کردم تا بر شما حجتی باشد. اکنون خلافت و فدک را محکم نگهدارید اما بدانید که مشکلات و دشواریهایی در بر دارد و ننگش همیشه بر دامتنان باقی خواهد ماند. داغ خشم خداوندی بر آن زده شده و آتش دوزخ، کیفر آن می‌باشد. خدا از کردار شما آگاه است. زود باشد که ستمکاران نتایج اعمال خودشان را مشاهده کنند. ای مردم! من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب خدا می‌ترسانید. پس آنچه را می‌توانید، انجام دهید. ما نیز از شما انتقام خواهیم گرفت. شما در انتظار باشید ما نیز منتظریم. [۲۵۱].

پایان جلسه

سخنرانی پر شور فاطمه (ع) امواج توفنده‌ای ایجاد کرد، مردم مدینه دگرگون شدند، و صداها به گریه بلند شد. انصار با اعتراض خود به حمایت از فاطمه (ع) برخاستند. ابوبکر برای آرام کردن جمعیت، خطاب به فاطمه زهرا (ع) گفت: ای دختر [صفحه ۱۰۳] پیامبر (ص)! پدرت نسبت به مومنان رؤوف و مهربان، و نسبت به کافران سخت عذابی بود. رسول خدا (ص) پدرت نه پدر زنان دیگر، او برادر پسر عموی توست نه مردان دیگر. ما میدانیم که علی در دیده او از همگان برتر می‌نمود، و در کارهای بزرگ یاور او بود. جز سعادت‌مند شما را دوست ندارد و جز انسانهای پست ناروا زاده شما را دشمن نشمارند. شما عترت پاک خدائید و برگزیدگان نیکوی اوئید که بر آخرت راهنمای ما و در بهشت ما را رهنمونید. بازداشتن (علی) از خلافت بدست من نیست و اما فدک و آنچه پدرت برایت قرار داده اگر حق توست و آن را گرفته‌ام ستمکارم. اما آنچه درباره ارث گفتی میدانی که پدرت فرمود: «ما پیامبران ارثی بجا نمی‌گذاریم آنچه از ما بماند صدقه است». فاطمه پاسخ داد: «اما خداوند درباره دو تن از پیامبران گوید: «از من و آل یعقوب ارث برد.» [۲۵۲] و می‌فرماید: «سلیمان از داود ارث برد» [۲۵۳] هر دو پیامبرند ارث بجا نهادند و ارث بردند آنچه به ارث نمی‌رسد مقام پیامبری است. و غیر از آن به ارث می‌رسد. پس چرا مرا از ارث پدر محروم می‌کنی، آیا در کتاب خدای چیزی نازل شده است و فاطمه استثناء شده است؟ اگر اینطور است بگو تا بپذیرم. ابوبکر پاسخ داد: ای دختر رسول

خدا (ص)! گفته‌ات عین حجت است و منطق تو منطق نبوت. من قدرت پاسخ گفتن به تو را ندارم و گفتارت را رد نمی‌کنم. شوهرت ابوالحسن میان من و تو داوری خواهد کرد و مرا باخبر خواهد ساخت. [۲۵۴]. ابن ابی‌الحدید از علمای اهل سنت ماجرای پاسخگویی خلیفه را اینگونه نگاشته است: پس از سخنرانی فاطمه زهرا (ع) ابوبکر به منبر رفت و گفت: ای مردم! این هیاهوها برای چیست؟! چرا به این حرفها گوش می‌دهید؟! هر سخنور آرزویی دارد. کجا این خواسته‌ها در زمان رسول خدا (ص) وجود داشت؟! هر کس در این باره چیزی شنیده بگوید: او بسان روباهی است که شاهدش دم اوست می‌خواهد فتنه برپا کند. از درماندگان کمک می‌خواهند. زنان را به یاری می‌خوانند بسان [صفحه ۱۰۴] ام‌طحال‌اند [۲۵۵] که زشتکاری در نظرش خوب جلوه کرده بود. من اگر بخوام می‌گویم و اگر بگویم اسرار را افشاء می‌کنم! اما اگر مرا رها کنند خاموش خواهم ماند. ای انصار! سخن برخی نادانان شما به من رسیده است، با اینکه شما به پیروی از دستورات پیامبر (ص) سزاوارترید. شما پیامبر (ص) را پناه دادید و یاری کردید. من راز کسی را فاش نمی‌کنم و با دست و زبان کسی را نمی‌آزارم مگر کسی که سزاوار کیفر باشد. [۲۵۶] طبری در دلائل الامامه ضمن بیان مطالب فوق می‌نویسد پس از آن به مردم گفت با همه اینها فردا بیاید حقوقتان را دریافت کنید. [۲۵۷]. پس از این سخنان بود که فاطمه (ع) اندوهگین به خانه بازگشت.

بیت‌الاحزان کجاست؟

امیدها بر باد رفته بود. غم فراق پیامبر (ص)، مظلومیت علی (ع)، از دست رفتن حق و ستمها و مصیبت‌هایی که بر زهرا (ع) رفت، روح و پیکر تنها یادگار پیامبر (ص) را بشدت آزرده و فرسوده بود. بعد از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیگر لبخندی بر لبان زهرا (ع) دیده نشد. [۲۵۸]. کار فاطمه (ع) روز و شب گریه بود. بعد از وفات پدر آنقدر گریست که دل همسایگان از گریه و ناله‌اش بی‌قرار شد. ناله و اشک و آه فاطمه (علیها السلام) افشاگر ستمها بود از اینرو عده‌ای به علی (ع) گفتند: فاطمه (ع) شب و روز می‌گرید از گریه او ما آرام نداریم، به زهرا (ع) بگو یا شب گریه کند روز آرام بگیرد و یا روزها بگیرد شب آرام گیرد. علی (علیه السلام) که می‌خواست همسرش را آرام کند پیام مردم مدینه را به او رساند فاطمه (ع) پاسخ فرمود: عمر من به آخر رسیده و در میانشان چندان توقفی ندارم به خدا سوگند شب و روز آرام نخواهم گرفت تا آنکه به پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ملحق شوم. [۲۵۹]. روزها بر سر مزار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌رفت و می‌گریست. گاهی بر [صفحه ۱۰۵] سر مزار شهدای احد می‌رفت و در آنجا بیاد شهدای صدر اسلام و یاران باوفای پدرش نماز و دعا می‌خواند [۲۶۰] و اشک می‌ریخت. گاه به قبرستان بقیع می‌رفت و بیاد شهداء و مسلمانان پاک‌نهاد به گریه می‌نشست. علی (علیه السلام) برای آسایش فاطمه (علیها السلام) از آفتاب سوزان، سایبانی در بقیع برایش بنا کرد که «بیت‌الاحزان» نامیده شد. هنگامی که شب فرامی‌رسید علی (علیه السلام) به آنجا می‌رفت و فاطمه (علیها السلام) را با خود بازمی‌گرداند. [۲۶۱]. بنابراین مکان اصلی بیت‌الاحزان در بقیع است نه آنجایی که در چند دهه اخیر به نام بیت‌الاحزان مشهور شده است زیرا هیچگونه مستند تاریخی در این باره در دست نیست. [۲۶۲] و دلیل دیگر اینکه فضای قبرستان بقیع با سکوت جانسوزش و وجود مزار تنی چند از شهداء و یاران پیامبر (ص) محیط مناسبتری برای نوحه‌سرایی است و دلیل سوم نوشته سمهودی تاریخ‌نگار محقق و مدینه‌شناس است که می‌نویسد: بیت‌الاحزان مکانی معروف به مسجد فاطمه (ع) است و در قبله مزار حسن (ع) و عباس قرار دارد. [۲۶۳].

بیماری فاطمه

زهراء (ع) تنها یادگار غمزده پیامبر (ص)، بر اثر سقط فرزند و رنج و اندوه فراوان بیمار شد. برخی نوشته‌اند فاطمه (علیها السلام) چهل روز بیمار بود. [۲۶۴] اما بدرستی روشن نیست بیماری فاطمه (ع) چه مدت بطول کشید. آنگونه که قرائن تاریخی نشان

می‌دهد زمینه‌ی ناخوشی او از همان روزهای اول بعد از وفات رسول خدا (ص) فراهم شد تا اینکه رفته رفته، درد و رنج و اندوه زهرا (ع) را به بستر کشاند. زنان مدینه به عیادت زهرا (ع) رفتند و عرض کردند: ای دختر رسول خدا (ص) حال شما چطور است؟ فاطمه (ع) پاسخ داد: سوگند بخدا دنیایان را دوست نمی‌دارم و از مردانتان بیزارم! بعد از آنکه امتحانشان کردم بدورشان افکندم و از آنچه کردند ناخشنودم! چون شمشیری نابراین، در فساد فرو شده‌اند، اندیشه و رای سست دارند ناچار کار را به آنها واگذاشتم و [صفحه ۱۰۶] ننگش را بر آنها بار کردم نفرین بر این حيله گران، ستمکاران از رحمت حق بدور باشند. وای بر آنان چرا نگذاشتند حق در مدار خویش قرار گیرد؟ و خلافت در مسیر رسالت و نبوت پای گیرد؟ آنجا که جایگاه نزول جبریل امین است و علی که دانایتر به امور دنیا و دین است، آگاه باشید این زیانکاری آشکاری است از علی (ع) انتقام گرفتند زیرا بخدا سوگند درد شمشیرش را چشیدند و پایداری او را دیدند و پایداریش را در راه خدا آزمودند. سوگند بخدا، اگر علی (ع) را بر سر کاری که رسول خدا (ص) بر عهده او نهاده بود می‌گذاشتند. به آرامی آنان را به سوی هدایت می‌برد و حق هر کس را به او می‌رساند بگونه‌ای که هیچکس زیان نبیند و هر کس آنچه کشته است بدرود. شیفتگان عدالت از عدالتش بهره‌مند و بیچارگان از قدرتش نیرو می‌گرفتند. اگر چنین می‌کردند درهای رحمت از آسمان برویشان گشوده می‌شد و به زودی خدا به کیفر آنچه کردند آنانرا عذاب خواهد نمود. بشتابید! و بشنوید! عجب! زمانه چه بازیه‌ها در پس پرده دارد و یکی پس از دیگری بیرون می‌آرد. چرا چنین کردند؟ به چه ریسمانی چنگ زدند؟ چه بد دوستانی‌اند و چه بد یاورانی! به خدا سوگند نالایقی را بر لایقی برتری دادند و نادانی را بر دانایی. نفرین بر مردمی که: «می‌پندارند کار خوبی کردند، آگاه باشید که اینان مفسدانند و لیکن نمی‌دانند.» [۲۶۵] «آیا کسی که مردم را بسوی هدایت می‌خواند شایسته پیروی است، یا آنکه در هدایت به دیگران محتاج است؟ چگونه داوری میکنید؟ به خدایان سوگند، زمانه آستان حوادثی است که آثارش در آینده آشکار خواهد شد. چه آشوبها برپا شود و در نتیجه خونها جاری شود و زهرهای کشنده بکام زندگان ریزد و در آن هنگام زیان ستمکاران آشکار شود. اکنون آماده حوادث ناگوار باشید، شما را به شمشیرهای برنده و هرج و مرج دائمی و دیکتاتوری ستمکاران بشارت باد، بیت‌المال شما را غارت خواهند کرد و منافع شما را به جیب خواهند ریخت. وای بر شما! چرا چنین کردید؟ دیده حقیقت بین ندارید ما شما را به [صفحه ۱۰۷] حقیقت و هدایت خواندیم اما خودتان از آن کراهت دارید. [۲۶۶]. سخنان زهرا (علیهاالسلام) در بستر و برای زنان مدینه پیشگوییهای دقیقی از حوادث تأسف بار آینده بود. دیری نپایید فتنه‌ها آشکار شد، بیت‌المال مورد چپاول قرار گرفت و بندگان خدا بنده زرداران و زورمداران اشرافی بحساب آمدند. شاید عده‌ای از آن زنان که جوانتر بودند زنده ماندند و حادثه تلخ و شوم حمله به مدینه در سال ۶۳ هجری یعنی واقعه «حره» را به چشم دیدند که چگونه مردم مدینه به دست سپاه جنایتکار یزید قتل عام شدند و چه فجایعی بر آن مردم رفت. آنان بر این خون‌ریزیها و آشوبهای مختلفی که در طول چند دهه پیش آمد اشک تأثر ریختند و لبها به ندامت گزیدند اما دیگر دیر بود زیرا اینگونه بلاها و فتنه‌ها نتیجه بدعتهایی بود که از انحراف نخستین سرچشمه گرفته بود، و متأسفانه چرخ زمانه به عقب برنمی‌گردد و این درسی است که تاریخ و فلسفه تاریخ به ما می‌آموزد.

عیادت ابوبکر و عمر از فاطمه

مورخ معروف اهل سنت ابن‌قتیبه دینوری - متوفای ۲۷۶ هـ - ق - می‌نویسد عمر به ابوبکر گفت: بیا (برای عیادت) به حضور فاطمه (ع) رویم، بدرستی که ما او را به خشم آوردیم آنگاه هر دو به سوی خانه فاطمه (ع) رفتند و از فاطمه اجازه حضور خواستند، فاطمه (ع) اجازه نداد، آنان نزد علی (ع) رفتند و او با فاطمه (ع) صحبت کرد و سپس آنان را به خانه حضور فاطمه (ع) برد هنگامی که نشستند زهرا (ع) صورت خود را از آنان برگردانید و رو به دیوار کرد آنان سلام کردند اما فاطمه سلامشان را پاسخ نگفت ابوبکر شروع به سخن کرد و گفت: «ای عزیز رسول خدا (ص) بخدا سوگند! خویشان پیامبر (ص) نزد من عزیزتر و گرامی‌تر از خویشان

خودم می‌باشد و تو در نزد من گرامی‌تر از دخترم عایشه هستی. ای کاش! روزی که پدرت از دنیا رفت بجای او من می‌مردم و بعد از او زنده نمی‌ماندم می‌بینی که ترا می‌شناسم و به فضل و شرف آگاهم اما تو را از حق و ارث محروم میکنم آگاه باش من از پدرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: «من ارثی نمی‌نهم آنچه از من بجای ماند صدقه است». فاطمه (ع) پاسخ داد: آیا اگر از رسول [صفحه ۱۰۸] خدا (صلی الله علیه و آله) برایتان حدیثی بگویم به آن عمل می‌کنید؟ گفتند: آری. فاطمه (ع) فرمود: شما را به خدا سوگند آیا نشنیدید که رسول خدا (ص) فرمود: رضایت و خشنودی فاطمه رضایت من، و خشم او خشم من است، هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس او را خشنود سازد مرا خشنود کرده است و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟ فاطمه (ع) فرمود: «خدا و فرشتگان را به شهادت می‌گیرم که شما مرا به خشم آوردید، من هرگز از شما راضی نخواهم شد و اگر پیامبر (ص) را ملاقات کنم از شما شکایت می‌کنم». ابوبکر گفت: پناه بر خدا از خشمش و خشم تو ای فاطمه سپس به گریه درآمد. بگونه‌ای که بیم آن می‌رفت تا جان از تنش بدر شود و می‌گفت بخدا سوگند برایت در هر نمازی که می‌خوانم دعا می‌کنم سپس در حالی که گریه می‌کرد از خانه خارج شد. [۲۶۷]. [صفحه ۱۰۹]

وفات فاطمه

فاطمه (علیها السلام) در روزهای آخر زندگی، «اسماء بنت عمیس» را فراخواند و فرمود: دوست ندارم بر پیکر زن پارچه‌ای بیفکنند و اندام وی زیر آن نمایان باشد. اسماء پاسخ داد: نه من چیزی به تو نشان خواهم داد که در حبشه دیدم سپس چند شاخه تر خواست، آنها را خم کرد و پارچه‌ای بر روی آن کشید و تابوت گونه‌ای ساخت. فاطمه (علیها السلام) فرمود: چه چیز خوبی است پیکر زن و مرد قابل تشخیص نیست. ای اسماء! هنگامی که جان دادم تو مرا غسل بده و نگذار کسی نزد جنازه من بیاید. این اولین تابوتی بود که در اسلام ساخته شد و هنگامی که فاطمه (علیها السلام) آن را دید تبسمی کرد که تنها تبسم او بعد از وفات پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. [۲۶۸] بیماری فاطمه (علیها السلام) روز بروز سخت‌تر می‌شد، فرزندان زهرا (ع) بخاطر مادرشان بشدت نگران بودند و دل پاک علی (علیه السلام) از اندوه فاطمه (علیها السلام) در خون نشسته بود. روز وفات، زهرا (علیها السلام) وصایای خود را به علی (علیه السلام) بیان فرمود و او بشدت گریست. فاطمه (علیها السلام) ضمن سفارش فرزندان به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی! مرا شبانه غسل بده، کفن کن و به خاک بسپار، آن هنگام که چشمها در خواب است. [صفحه ۱۱۰] دوست ندارم کسانی که حقم را غصب کردند به تشییع جنازه من حاضر شوند و یا بر من نماز بخوانند. [۲۶۹]. هنگامی که وفات فاطمه (علیها السلام) نزدیک شد، به «سلمی» [۲۷۰] فرمود تا مقداری آب آورد. زهرا (ع) غسل کرد و بخوبی بدن خود را شستشو داد، لباسهای نوی خود را خواست و آنها را پوشید؛ سپس از سلمی خواست تا رختخوابش را وسط حجره بگستراند آنگاه رو به قبله دراز کشید؛ دستها را زیر صورت نهاد و گفت من هم اکنون قبض روح خواهم شد. خود را پاکیزه کرده‌ام کسی مرا برهنه نکند. [۲۷۱]. پس از وفات فاطمه (علیها السلام) حسن و حسین (علیهما السلام) وارد خانه شدند و سراغ مادرشان را گرفتند، گفتند: اکنون هنگام استراحت مادر ما نیست اسماء [۲۷۲] به آنان گفت عزیزانم مادران از دنیا رفت. حسن و حسین (ع) روی جنازه مادر افتادند و آن را می‌بوسیدند و گریه می‌کردند. حسن (ع) می‌گفت مادر جان با من سخن بگو. حسین (ع) می‌گفت مادر جان من حسین توام، قبل از آنکه بخاطر غم فراق روح از بدنم جدا شود با من سخن بگو. یتیمان زهرا (ع) به جانب مسجد شتافتند تا پدرشان را از مرگ غم‌انگیز مادر باخبر کنند. وقتی خبر وفات زهرا (ع) به علی (ع) رسید از شدت غم و اندوه بیتاب شد و فرمود: ای دختر پیامبر (ص) تو تسلی بخش من بودی بعد از تو از که تسلیت بجویم. [۲۷۳]. صدای شیون یتیمان زهرا (ع)، آوای جانسوز عزا بود که بگوش مردم مدینه رسید. «عده‌ای از خواص و بنی‌هاشم به درون خانه رفتند، مردم مدینه نیز بیرون خانه اجتماع کردند و در حالی که بشدت می‌گریستند منتظر بودند جنازه زهرا (ع) را از خانه بیرون آورند تا [صفحه ۱۱۱] در تشییع جنازه شرکت

کنند، ناگاه ابوذر از خانه خارج شد و گفت: پراکنده شوید چون تشییع جنازه به تأخیر افتاد. [۲۷۴]. شبانگاه علی (علیه السلام) پیکر پاک فاطمه (ع) را غسل داد. [۲۷۵] در هنگام غسل وی اسماء نیز با علی (ع) همکاری داشت. [۲۷۶] تنی چند از پاک مردان و رازداران اهل بیت چون سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، عمار، و حذیفه، عبدالله بن مسعود، [۲۷۷] عباس و عقیل همراه حسن و حسین و علی (ع) نماز گزار شدند. [۲۷۸] شبانه فاطمه (ع) را دفن کردند، علی (ع) او را بخاک سپرد [۲۷۹] و اجازه نداد تا ابوبکر بر جنازه او حاضر شود. [۲۸۰] علی (ع) جایگاه مزار فاطمه (ع) را با زمین یکسان ساخت تا مزارش شناخته نشود. [۲۸۱] و به روایتی صورت چند قبر بنا کرد تا مزار واقعی مخفی بماند. [۲۸۲].

سخنان علی بر مزار زهرا

کلینی عالم و محدث معروف شیعی - متوفای ۳۲۸ هـ - ق - می نویسد: پس از وفات فاطمه (ع)، علی (ع) او را پنهان به خاک سپرد و جای قبرش را ناپدید کرد، سپس برخاست رو به مزار رسول خدا (ص) کرد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا (ص)! از من و از دخترت که به دیدار تو آمده و اکنون در کنارت زیر خاک خفته است، خداوند چنین خواسته که او زودتر از دیگران به تو ملحق شود. ای پیامبر خدا (ص)! شکیبائی ام از فراق محبوبه ات پایان رسیده، و خویشتن داریم بخاطر جدایی سرور زنان عالم از دست رفته است. اما چه چاره جز آنکه طبق سنت تو بر [صفحه ۱۱۲] مصائب صبر کنم، آنچنان که در مصیبت جدائیت صبر نمودم. من سرت را در آرامگاهت نهادم و تو بر روی سینه من جان دادی «همه از خدائیم و بسوی خدا بازخواهیم گشت» همانا امانت به صاحبش رسید و گروگان دریافت گشت و زهرا (ع) از دستم گرفته شد. ای رسول خدا (ص)! پس از او آسمان و زمین در منظر نگاهم زشت می نماید، اندوهم جاودانه شد و شبم در بیخوابی می گذرد و غمم پیوسته در دل است، تا خدا مرا در جوار تو ساکن گرداند. غصه ای دارم که از شدتش دل به خون نشسته و اندوهی دارم بهت آور چه زود جمع ما را به پریشانی کشانید و میان ما جدائی افکند تنها بسوی خداوند شکایت می برم. به همین زودی دخترت از همدست شدن امت بر ربودن حقش بتو خبر خواهد داد، همه سرگذشت را از او پیرس و گزارش را از او بخواه، چه بسا درد دلہائی که چون آتش در سینه اش می جوشید و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن نیافت، او هم اکنون می گوید و خداوند هم داوری می کند و او بهترین داورانست. سلام بر شما، سلام وداع کننده ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، اگر می روم بخاطر دلتنگیم نیست و اگر بمانم بخاطر بدگمانی به خدا از آنچه به صابران وعده داده نباشد. آه، آه صبر آرام بخش و زیباست و اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود برای همیشه چون معتکفان در اینجا می ماندیم و چون فرزند مرده شیون سر می دادم و سیل آسا می گریستم. خدا گواهدست که دخترت پنهان بخاک سپرده می شود در حالی که حقش غصب شد و از ارثش محروم گشت. با اینکه هنوز روزی چند از وفات نگذشته بود و بر خاطره ها از یاد غبار کهنگی ننشسته بود. ای رسول خدا (ص)! دل را به یاد تو آرام میدارم درود خدا بر تو و سلام و رضوان خدا بر فاطمه (ع) باد». [۲۸۳]. از فراق فاطمه (علیها السلام) علی (علیه السلام) بشدت اندوهگین بود، رنج و اندوه علی (ع) در سخنان از دل برآمده ای که در کنار مزار زهرا (ع) گفت هویدا است. گاه نیز سوز دل خود را در مرثیه هایی که می سرود و یا زمزمه می کرد نشان می داد. در دیوانی که [صفحه ۱۱۳] منسوب به امیرالمومنین (ع) است شعری با نوزده بیت آمده که علی (ع) آن را بر مزار فاطمه زهرا (علیها السلام) سروده است. [۲۸۴] اما ابوالعباس مبرد - متوفای ۲۸۵ هـ - دو بیت از آن شعرها را با اندکی تفاوت ذکر کرد. و گوید علی (ع) به این اشعار تمثل جست. لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الممات قلیل و ان افتقادی واحدا بعد واحد دلیل علی ان لا یدوم خلیل [۲۸۵]. جمع هر دو دوستی را عاقبت فراق و پریشانی است و هر چیز جز مرگ ناچیز است و اینکه من دوستی را پس از دوست دیگر از دست می دهم نشان آن است که هیچ دوستی جاوید نمی ماند.

در جستجوی مزار فاطمه

و لای الامور تدفن سرا بضعة المصطفی و یعنی تراها» «پاره تن مصطفی چرا پنهان بخاک سپرده شد و مزارش پنهان ماند؟ بدون هیچ تردیدی پس از دفن شبانه و مخفیانه زهرا (ع) مزارش نیز پنهان داشته شد. اما چرا بایستی در شهر پیامبر (ص) مزار تنها دخترش که به فاصله کوتاهی از او به دیدار خدا شتافت مخفی بماند؟ چرا نباید آنگونه که شایسته مقام اوست انبوه مردم در عزای او و تشییع جنازه‌اش شرکت کنند و بر او نماز بگزارند و دفنش نمایند؟ آیا اینها بخاطر اجرای وصیت زهرا (ع) نبود؟ از این رو آن روزها کسی بدرستی جایگاه مزار فاطمه (ع) را نمی‌دانست و اگر کسی از علی (ع) سراغ مزار فاطمه (ع) را می‌گرفت به احتمال قوی پاسخش به سکوت برگزار می‌شد. سکوتی که در آن هزاران نکته اعتراض‌آمیز نهفته بود، زیرا علی (ع) سعی و اصرار فراوان در پنهان داشتن مزار زهرا (ع) داشت و بدین خاطر جایگاه مزار فاطمه را با زمین [صفحه ۱۱۴] یکسان کرد آنگاه صورت هفت قبر [۲۸۶] و یا چهل قبر در بقیع ترتیب داد و هنگامی که مردم به بقیع رفتند صورت چهل قبر را دیدند از این رو شناخت مزار فاطمه (ع) بر آنان مشکل افتاد. [۲۸۷]. طبری در دلائل الامامة می‌نویسد: آن روز صبح می‌خواستند زنها را ببرند که قبرها را نبش کنند و جنازه زهرا (ع) را از قبر بیرون آورند و بر آن نماز بخوانند اما با تهدید علی (ع) منصرف شدند. [۲۸۸]. با این وجود در مورد مزار فاطمه زهرا (ع) چهار قول وجود دارد: ۱- برخی مزار فاطمه (ع) را در بقیع می‌دانند از جمله اربلی در کشف الغمّه و سیدمرتضی در عیون المعجزات. [۲۸۹] اهل سنت نیز عموماً بر این باورند، آنان مزاری را که در کنار مزار چهار امام (ع) وجود دارد مزار فاطمه دختر رسول خدا (ص) می‌دانند. [۲۹۰]. ۲- برخی چون ابن‌سعد و ابن‌جوزی گویند فاطمه (ع) را در خانه عقیل دفن نموده‌اند. [۲۹۱]. ۳- برخی مزار فاطمه (ع) را در روضه پیامبر (ص) می‌دانند. ۴- عده‌ای گویند فاطمه (ع) را در خانه‌اش دفن نمودند که قرائن، روایات و اقوال زیادی این قول را تأیید می‌کند که عبارتند از: ۱- هیچ دلیلی نداشت که علی (ع)، فاطمه زهرا (ع) را در جوار پیامبر (ص) به خاک نسپارد زیرا خانه فاطمه (ع) در کنار خانه رسول خدا (ص) بود و بنابراین خانه فاطمه (ع) فضیلت بیشتری نسبت به بقیع داشت آنگونه که حتی بعدها ابوبکر و عمر هم هنگام مرگشان وصیت کردند در جوار پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن شوند. امام حسن مجتبی (ع) هم هنگام شهادت وصیت نمود کنار جدش بخاک سپرده شود که متأسفانه اهل بیت (ع) هنگام اجرای وصیت با مخالفت برخی روبرو شدند. [۲۹۲] و از اینرو حضرت [صفحه ۱۱۵] را در کنار جدش «فاطمه بنت اسد» بخاک سپردند. [۲۹۳] در اینجا دو مطلب روشن می‌شود: اول آنکه اهل بیت تأکید داشتند تا در کنار پیامبر (ص) به خاک سپرده شوند و دوم امام حسن (علیه السلام) کنار مزار فاطمه بنت اسد دفن گردید، بنابراین مزاری که در بقیع در کنار مزار چهار امام (علیهم السلام) قرار دارد مزار فاطمه بنت اسد است نه مزار فاطمه زهراء (ع)! ۲- هر چند دفن فاطمه (ع) شبانه صورت گرفت، اما با توجه به بافت شهری مدینه در آن زمان انتقال فاطمه (ع) از خانه‌اش به بقیع و عبور از کوچه‌های تنگ و از جلو خانه‌های کوچکی که به سبک روستاها غالباً حیاطی هم نداشتند چندان آسان نمی‌نماید زیرا کفایت تنها در این مسیر چشمی بیدار باشد و یا بیدار شود و همه نقشه‌ها بر باد رود. ۳- سخن علی (ع) بر مزار فاطمه (ع) که پس از دفن او برخاست و رو به قبر پیامبر (ص) کرد و فرمود: «السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک النازلة فی جوارک». [۲۹۴]. یعنی: سلام بر تو ای رسول خدا (ص) از من و از دختری که در جوار تو فرود آمده. و طبق نقل کلینی: «السلام علیک عنی و عن ابنتک و زائرتک و البائنة فی الثری بقیعتک» [۲۹۵]. یعنی: ای رسول خدا (ص)! از من و دختری که به دیدار تو آمده و در کنارت زیر خاک آرمیده درود باد. از هر دو عبارت کافی و نهج البلاغه چنین استفاده می‌شود که علی (ع) پس از دفن فاطمه (ع) رو به قبر پیامبر (ص) کرد. بنابراین معلوم می‌شود قبر شریف نبوی (ص) در پیش روی او بود، و اگر علی (ع) در بقیع بود بایستی رو به سوی قبر حضرت می‌کرد، نه رو به قبر شریف پیامبر. دیگر اینکه به تصریح ذکر شده که فاطمه (ع) در جوار پیامبر (ص) و در کنار او به خاک سپرده شده است. ۴- شیخ صدوق ابن‌بابویه عالم بزرگ شیعه - متوفای ۳۸۹ هـ - گوید: برایم ثابت [صفحه ۱۱۶] شده که فاطمه (ع) را در خانه‌اش دفن نمودند، پس از

آنکه مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه (ع) در مسجد واقع شد. من سالی که به سفر حج رفتم در مدینه رو به سوی خانه فاطمه (ع) که از اسطوانه روبروی باب جبرئیل تا پشت حظیره مرقد نبوی است نمودم و در آنجا زیارت فاطمه (ع) را به جا آوردم. [۲۹۶]. گروهی دیگر از علماء نظیر علامه حلی و علامه مجلسی معتقدند که فاطمه (ع) را در خانه‌اش دفن نمودند. [۲۹۷]. ۵- شیخ طوسی- متوفای ۴۶۰هـ- گوید: صحیح آن است که فاطمه (ع) در خانه‌اش یا روضه پیامبر (ص) دفن گردید، زیرا حدیث شریف پیامبر (ص) این مطلب را تأیید می‌کند که فرمود: «ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه» بین قبر و منبرم باغی از گلشن‌های بهشت است. [۲۹۸] در صورتی که مکان روضه را وسیعتر بدانیم قول شیخ طوسی نیز قابل قبول است. و گرنه خانه فاطمه (ع) ما بین قبر و منبر پیامبر (ص) نبوده است بلکه پایین قبر پیامبر (ص) قرار داشته است. ۶- در سال ۸۸۶هـ- ق. بدنبال آتش سوزی در مسجد نبوی (ص) در مدینه سمهودی تاریخ‌نگار و مدینه‌شناس معروف که از علویان مصری ساکن مدینه بود ماموریت نظارت بر تعمیرات را به عهده گرفت. از اینرو به مقصوره قدم نهاد تا به کار خویش پردازد، در هنگام تعمیر قبری در زیر کف اطاق حضرت فاطمه (علیها السلام) پیدا شد که باید قبر فاطمه (ع) دختر پیامبر (ص) باشد. [۲۹۹]. ۷- وجود مزار شریف فاطمه (ع) در حجره‌اش معروف و مسهور بوده زیرا به عهد سمهودی، خدام حرم شریف نبوی (ص) مردم را هنگام زیارت راهنمایی می‌کردند تا جلو حجره فاطمه (ع) قدری از کنار ضریح پیامبر (ص) فاصله گیرند مبدا پا بر مزار فاطمه (ع) نهند. زیرا می‌دانستند که بنابر یکی از اقوال آنجا مزار فاطمه (ع) است. [۳۰۰]. ۸- مردی از امام جعفر صادق (ع) مکان مزار فاطمه (ع) را سوال نمود حضرت فرمود: [صفحه ۱۱۷] «در خانه‌اش دفن شد». [۳۰۱]. ۹- به موجب روایتی که معتبرترین کتب شعبه نظیر اصول کافی، عیون اخبار الرضا مناقب و دیگر کتابها آن را نقل کرده‌اند: مردی از حضرت رضا (ع) مکان قبر فاطمه (ع) را پرسید، حضرت فرمود: فاطمه (ع) را در خانه‌اش دفن نمودند بعد از آنکه بنی‌امیه مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه (ع) در مسجد واقع شد. [۳۰۲]. ۱۰- مردی بنام ابراهیم بن محمد همدانی نامه‌ای به امام علی النقی نوشت و از آن حضرت محل دفن فاطمه (ع) را سوال کرد. امام در پاسخ وی نوشت او را کنار جدم رسول خدا (ص) بخاک سپردند. [۳۰۳]. بنابر این با توجه به دلایلی که ذکر شد جای تردید باقی نمی‌ماند که فاطمه زهراء (علیها السلام) در خانه‌اش دفن گردید. بخصوص که ائمه علیهم السلام نیز این موضوع را با صراحت بیان فرموده‌اند و به یقین فرزندان بهتر جای قبر مادرشان را می‌دانند و اهل خانه از درون خانه بهتر خبر دارند. اگر فاطمه (ع) دستور ساختن نعش را به اسماء می‌دهد نه برای این است که جسد او را می‌خواستند جابجا کنند بلکه بدین جهت است که چند تنی که بر او نماز می‌گذارند پیکرش را نبینند. و اگر علی (ع) صورت قبرهایی در بقیع بنا می‌کند بدان خاطر است تا مزار واقعی در آن مقطع خاص زمانی مخفی بماند و اگر با کسانی که قصد شکافتن آن قبرهای غیر واقعی را دارند به مقابله جدی برمی‌خیزد بدان خاطرست که اگر آن شبه قبرها شکافته شود، بر آنان تردیدی نخواهد ماند که فاطمه (ع) در خانه‌اش به خاک سپرده شده و هر چند علی (ع) مزار فاطمه (ع) را با زمین یکسان قرار داده بود اما کنجکاوین راز نهفته را آشکار می‌کرد. بعد از گذشت آن دوران خاص دیگر پنهان داشتن مزار دلیلی خاص نداشت و از این رو فرزندان فاطمه (ع) یعنی حضرت امام صادق، امام رضا و امام علی النقی (که درود خدا بر آنان باد) با صراحت فرمودند که مزار فاطمه (علیها السلام) در خانه‌اش می‌باشد و در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بخاک سپرده [صفحه ۱۱۸] شده است. اکنون تنها پاسخ به این سوال باقی است که مکان حجره فاطمه زهراء (علیها السلام) در مسجد نبوی کجاست؟ در پاسخ به این سوال مورخ کبیر اهل سنت شیخ محمود بن محمد النجار در کتابش الدرۃ الثمینة فی اخبار المدینه چنین می‌نویسد: قبر فاطمه رضی الله عنها در خانه اوست که عمر بن عبدالعزیز آن را ضمیمه مسجد کرد خانه او امروز داخل مقصوره و پشت حجره پیامبر (ص) است و در آن محرابی قرار دارد. همچنین قبر پیامبر (ص) و سائر حجرات همسرانش در مسجد قرار دارد. [۳۰۴].

در تاریخ وفات حضرت زهرا (ع) نیز اختلاف است. عده‌ای از علماء شیعه و سنی وفات فاطمه زهرا (ع) را ۷۵ روز [۳۰۵] و عده‌ای ۹۵ روز بعد از وفات پیامبر (ص) می‌دانند. [۳۰۶] یکی از مواردی که موجب اختلاف شده این است که در خط کوفی نقطه گذاری وجود نداشته است. و از اینرو خمس و سبعون (۷۵ روز) و خمس و تسعون (۹۵ روز) هر دو یکسان و بدینگونه نوشته می‌شده که در خواندن و قرائت آن اشتباه پیش آمده است. با توجه به اینکه وفات پیامبر (ص) در روز دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجری قمری مطابق ۷ خرداد سال ۱۱ هـ - ش اتفاق افتاد. بنابر گفته اول (۷۵ روز) تاریخ وفات فاطمه (ع) ۱۳ جمادی الاولی سال یازدهم هـ - ق مطابق هفدهم مردادماه سال ۱۱ هجری شمسی و بنابر گفته دوم (۹۵ روز) تاریخ ۳ جمادی‌الآخر سال ۱۱ هـ - ق مطابق با ششم شهریور سال ۱۱ هجری شمسی می‌باشد. البته گفته‌های دیگری در تاریخ وفات حضرت زهرا هست اما فاصله ۷۵ روز و یا ۹۵ روز با نظر اهل بیت (ع) هماهنگ است از اینرو ما را با دیگر گفته‌ها کاری نیست. و با توجه به قرائنی چند آنچه صحیح تر می‌نماید ۹۵ روز است. [۳۰۷]. [صفحه ۱۱۹]

فضائل فاطمه

فاطمه از دیدگاه قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر ان شائک هو الابر «ای رسول!» ما به تو کوثر را عطا کردیم، پس تو هم (به شکرانه آن نعم) برای خدا نماز بگزار و (شتر) قربانی کن، بدرستی که دشمن بدگوی تو دم بریده و فاقد نسل است». به نوشته ابن اسحق - متوفای ۱۵۱ هـ - ق - قاسم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سن رشد رسید، به گونه‌ای که می‌توانست بر اسب و شتران راهوار سواره کاری کند. وی در نوجوانی درگذشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فراغ فرزندش مبتلاء گردید. «عاص بن وائل» که یکی از دشمنان سر سخت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود گفت: «محمد بخاطر از دست دادن پسرش بلا عقب و بدون نسل گردید». (باید دانست که در آن روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای دخترانی بود، لیکن بر اساس [صفحه ۱۲۰] سنت جاهلی، اعراب فرزند دختر را به حساب نمی‌آوردند و فرزند دخترانشان را از نسل خود نمی‌دانستند، از اینرو در نگاه آنان پیامبر (ص) فاقد نسل بود). در پاسخ به یاوه‌گوییهای مشرکان خداوند سوره کوثر را بر رسول خدا (ص) نازل فرمود. [۳۰۸] محل نزول سوره کوثر احتمالا در میانه منی و در مکانی است که امروزه آن را «مسجد کوثر» می‌خوانند و حجاج به قصد تبرک به زیارت آن می‌روند. [۳۰۹]. مفسران کوثر را به نهر کوثر در بهشت، خیر کثیر در دنیا و آخرت، کثرت و زیادی پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، شفاعت و... تفسیر کرده‌اند. هر چند همه این معانی درست است و با هم منافاتی ندارد، زیرا قرآن دارای معانی مختلفی است اما، امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «کوثر زیادی نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از فرزندان فاطمه (علیها‌السلام) است تا قیامت بگونه‌ای که به شمار نیایند». [۳۱۰] و در عوض این دشمن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که دم بریده و فاقد نسل است. و این خبری است که خداوند از نسل آیندگان دشمن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان فرمود. باید نگریست که چگونه فرزندان پیامبر (ص) از زهرا (ع) تنها دختر بازمانده از او زیاد گشته‌اند بگونه‌ای که تعداد سادات یعنی کسانی که امروز در جهان اسلام نسبشان به پیامبر (ص) می‌رسد بس زیاده و افزون است و آیا از هیچکس بدینگونه نسلی انبوه بر جای مانده است؟ آن هم نسلی که هر لحظه به لطف خداوندی بیشتر می‌شوند! و این در حالی است که به گواهی تمامی مورخان هیچیک از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان آنها زنده نماندند و از آنان نسلی پا نگرفت بلکه تنها فاطمه (ع) بود که پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مدتی هر چند کوتاه زیست و از پی او فرزندان و بازماندگان و یادگاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زیاد شدند و این است نسل کثیری که خداوند به وجود برکت فاطمه (ع) به رسول خدا (ص) عنایت فرمود. [صفحه ۱۲۱]

سخن فخر رازی

مفسر بزرگ اهل سنت فخر رازی - متوفای ۶۰۶- در تفسیرش می نویسد: «کوثر به معنای اولاد پیامبر (ص) است چه این سوره در پاسخ کسانی نازل شد که نداشتن فرزند را بر آن حضرت عیب گرفتند. معنای کوثر این است که خداوند به پیامبر (ص) نسلی عطا می کند که در طول زمان باقی خواهد ماند. بنگر چه بسیار از اهل بیت که (مظلومانه) کشته شدند باز هم جهان از آنان پر است ولی کسی از بنی امیه باقی نمانده پس بنگر چه اندیشوران و علمای بزرگی چون باقر و صادق و کاظم و رضا علیهم السلام و نفس زکیه و امثال آن از نسل پیامبر (ص) برخاستند». [۳۱۱].

ماجرای مباحله

فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكذابين [۳۱۲]. «پس هر کس با تو به مجادله برخیزد پس از آنکه دانش (وحی) بتو رسید، بگو بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباحله برخیزیم (و به درگاه خداوند تضرع کنیم) تا دروغگویان را به لعنت خدا (و عذاب) گرفتار سازیم». در سال نهم هجری عده ای از سران مسیحیان شهر نجران که در ۹۱۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه واقع است، همراه اسقف اعظم شهر برای مذاکرات دینی و اعتقادی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه وارد شدند، آنان پس از بحثهای دینی از قبول این حقیقت که عیسی بنده و فرستاده خداست سرباز زدند، زیرا آنان بر این پندار بودند که عیسی فرزند خداست. با این همه در برابر منطق استوار رسول خدا (ص) مهر خاموشی بر لب زدند. [صفحه ۱۲۲] فرشته وحی فرود آمد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) امر شد با آنها را به مباحله دعوت کند. یعنی هر دو گروه به همراه عزیزترین افرادشان به صحرا روند و در زمان معین هر دو گروه بدرگاه خداوند نیایش کنند و بر آنکس که دروغگوست لعنت فرستند. پیامبر (ص) از میان بستگان و یارانش عزیزترین و پاکترین آنها را با خود همراه کرد، آنان عبارت بودند از دخترش فاطمه، پسرعم و داماد و برادرش علی و فرزندان آنها حسن و حسین (که سلام و درود خداوند بر آنان باد) زیرا انسانهایی پاک تر و با ایمان تر از این چهار تن وجود نداشتند و گرنه پیامبر (ص) آنان را با خود همراه می ساخت. آن روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) لباس سیاه و پشمین در برداشت، حسین (ع) را در آغوش گرفت و دست حسن را به دست گرفت براه افتاد و پشت سرش علی و فاطمه (سلام الله علیهم) براه افتادند منظره معنوی و باشکوهی بود هنگامی که به جایگاه نزدیک شدند، چشم مسیحیان به حالت پر از صفا و معنویت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همراهان آن حضرت افتاد، بزرگشان گفت: «چهره هایی را مشاهده می کنم که اگر بدرگاه الهی رو کنند این بیابان به جهنمی سوزان تبدیل خواهد شد و دامنه عذاب به سرزمین نجران کشیده می شود، [۳۱۳] اینان اگر از خدا بخواهند کوهی را از جا برکنند خواهد کند با اینان مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و بیم آنست که مسیحیان به تمامی نابود شوند». [۳۱۴] و بدین ترتیب به پرداخت جزیه راضی شدند. [۳۱۵]. بنا به روایت تمامی علمای شیعه و سنی ماجرای مباحله با حضور آن چهار نور پاک انجام گرفته و بنابراین مصداق «نساءنا» در آیه شریفه فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

سخن علامه شرف الدین

مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف الدین می نویسد: تمامی اهل قبله حتی خوارج متفقند که پیامبر (ص) برای مباحله از زنها کسی جز پاره تن خود زهرا (ع) را فرانخواند، و از فرزندان جز دو نوه اش حسن و حسین (ع) و از جانها جز برادرش را که موقعیتش به او مانند [صفحه ۱۲۳] موقعیت هارون به موسی بود و در این معنی کسی دیگر از جهانیان با آنها شریک نیست. [۳۱۶]. شگفتا چه

نیکوست! هر کس به ترس و وحشت عجیبی که برای بزرگان و نمایندگان دینی و دنیایی نجران ایجاد شد بنگرد و دقت کند درمی یابد که محمد (ص) و آل او را شکوهی است خدایی که چشمها را خیره می کند و آنان را عظمتی است روحانی که همه را در مقابل خود به خضوع وامی دارد. [۳۱۷]. بعدها در محل انجام مباحله در مدینه مسجدی بنا گردید که تاکنون به عنوان یادگار نزول آیه شریفه و یادآور واقعه و فضیلت اهل بیت محل تردد و عبادت پیروان اسلام است. [۳۱۸].

جلوه های ایثار

و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و أسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاء و لا شکورا [۳۱۹]. «و بر دوستی او (خدا) به فقیر و طفل یتیم و اسیر طعام می دهند و (گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبیم». زمخشری یکی از مفسرین بزرگ اهل سنت، در تفسیر الکشاف به نقل از ابن عباس چنین گوید: [۳۲۰] حسن و حسین (ع) بیمار شدند، پیامبر (ص) به همراه گروهی از آنان عیادت نمود و به علی (ع) فرمود: چه خوب است برای شفای فرزندان نذری کنی. آنگاه علی و فاطمه (علیهما السلام) و فضه نذر کردند که اگر حسن و حسین (ع) بهبود یافتند سه روز به گیرند. هنگامی که آن دو بزرگوار سلامتی خود را باز یافتند در خانه چیزی برای افطار وجود نداشت، از این رو علی (علیه السلام) از شمعون یهودی سه صاع [۳۲۱]. [صفحه ۱۲۴] جو وام گرفت. (و به روایتی حضرت زهرا (علیها السلام) در خانه پشم رسید و سه صاع جو مزد گرفت). [۳۲۲] فاطمه (ع) جو را دستاس نمود و با یک صاع آن برای هر یک از افراد خانواده قرص نان جوینی پخت و بر سر سفره افطار نهاد. هنگامی که آماده افطار شدند، ندای سائلی برخاست: سلام و درود خدا بر شما ای خاندان محمد (ص)! مسکینی از مساکین مسلمینم به من غذا دهید، خداوند شما را از غذاهای بهشتی نصیب فرماید، خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند و فضه نیز از آنان متابعت کرد. آن شب را با آب افطار کردند و شب را بدون غذا بسر آوردند. فردای آن شب نیز روزه گرفتند و چون شب فرارسید، نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. و آن شب نیز با آب افطار کرده و خود گرسنه ماندند. روز سوم را هم روزه گرفتند و هنگام افطار اسیری تقاضای کمک کرد و برای بار سوم آنچه در سفره بود به آن اسیر ایثار شد. صبح روز چهارم علی (علیه السلام) دست دو فرزند خود را گرفته و آنان را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برد. پیامبر (ص) حسن و حسین (ع) را دید که از گرسنگی چون مرغکانی می لرزیدند، سپس از جا برخاست و به همراه آنان به خانه حضرت زهرا (ع) رفت، دید فاطمه (ع) در محراب به عبادت مشغول است در حالی که از شدت گرسنگی شکم وی به پشت چسبیده و چشمانش در گودی نشسته است. منظره تآثر آوری بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افسرده خاطر شد، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: این هدیه را بگیر خدای تعالی به داشتن چنین اهل بیتی به تو تهنیت گفته است پس سوره «هل اتی» را بر پیامبر (ص) خواند. این روایت مورد قبول پیشوایان سنی و شیعه و به تعبیر دیگر عموم مسلمین می باشد. [۳۲۳]. [صفحه ۱۲۵]

آیه تطهیر

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [۳۲۴]. «خداوند چنین می خواهد که رجس (هر پلیدی) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند». در شأن نزول این آیه روایات متواتری از منابع اهل سنت در دست است که آیه تطهیر در خانه «ام سلمه» نازل شده است. هنگام نزول آیه رسول خدا (ص)، فاطمه زهرا، علی، حسن و حسین (که درود خدا بر همه آنان باد) حضور داشتند، پیامبر (ص) عبای خویش را بر آنان افکند و بدین ترتیب آنان از بقیه اهل خانه و دیگران جدا و مشخص شدند، آنگاه دستها را بسوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا اینان اهل بیت منند پس بر محمد و آل او درود فرست. خداوند

عزوجل نیز این آیه را نازل فرمود: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» [۳۲۵] ام سلمه همسر نیک نهاد پیامبر (ص) خواست تا به زیر عبا رود و به آن جمع وارد شود. اما رسول خدا (ص) او را نهی کرد و فرمود: نه تو داخل نشو اما تو خوب هستی. [۳۲۶]. بعد از نزول این آیه رسول خدا (ص) بمدت شش ماه هر روز هنگامی که برای نماز صبح از خانه خارج می شد بر در خانه فاطمه زهرا (ع) می ایستاد و می فرمود: نماز! ای اهل بیت، بدرستی خداوند اراده فرموده که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزّه نماید. [۳۲۷]. [صفحه ۱۲۶]

دعای توبه حضرت آدم

فتلقی ءادم من ربه كلمت فتاب عليه انه هو التواب الرحيم [۳۲۸]. «پس آدم از پروردگار خویش کلماتی را فراگرفت و خداوند به وسیله آن کلمات توبه او را پذیرفت که خداوند توبه پذیر و مهربان است.» ابن مغازلی از علمای اهل سنت - متوفای ۴۸۳ هـ - ق - به اسناد خود از ابن عباس روایت می کند: سئل النبی صلی الله علیه و آله عن الکلمات التي تلقی آدم من ربه فتاب علیه، قال: سأله «بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين الا تبت علی» فتاب علیه. [۳۲۹]. یعنی: از پیامبر (ص) سوال شد: آن کلمات که حضرت آدم از پروردگار خود فراگرفت و به وسیله آن توبه او مورد قبول واقع شد چیست؟ حضرت فرمود: آدم (ع) از خداوند چنین خواست: «به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین توبه مرا قبول فرما» پس خداوند توبه او را پذیرفت.

خویشان پیامبر

قل لا أسئلكم عليه أجرا الا المودة فی القربى [۳۳۰]. «ای پیامبر (ص) بگو من برای انجام رسالت، پاداشی از شما نمی خواهم مگر محبت و اظهار دوستی با خویشان نزدیکم.» این آیه شریفه به اجماع شیعه و سنی در شأن اهل بیت عصمت و طهارت و از جمله حضرت زهرا (ع) نازل شده است. [۳۳۱] بعد از نزول این آیه از پیامبر (ص) سوال شد ای رسول خدا (ص)! خویشان نزدیکت که مودت و دوستی آنان بر ما واجب است چه کسانی [صفحه ۱۲۷] هستند؟ حضرت در جواب فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزند آنها حسن و حسین (علیهم السلام)» [۳۳۲]. «محمد بن ادریس شافعی» - رحمه الله - پیشوای شافعیان در این باره چنین سروده است: یا آل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرآن أنزله یکفیکم من عظیم الفخر أنکم من لم یصل علیکم لا صلاة له ای اهل بیت رسول خدا! دوستی شما واجبی است که خداوند در قرآن نازل فرموده در عظمت افتخار شما همین بس باد که هر کس بر شما درود نفرستد نمازش باطل است [۳۳۳].

فاطمه در نگاه پیامبر

در وجود فاطمه زهرا (علیها السلام) فضائل بیشماری جمع است که برخی از فضائل او را خداوند در قرآن بر شمرده و پیرامون آن آیاتی را نازل فرموده است، آنگونه که در صفحات پیشین مطالعه نمودید تنها شیعیان فاطمه (علیها السلام) نیستند که به نزول این آیات در فضیلت و شأن وی اعتقاد دارند، بلکه برادران اهل سنت و علمای آنان نیز در بسیاری موارد بر همین اعتقادند و اجماع شیعه و سنی در بسیاری موارد جای هیچگونه تردیدی را در صحت نزول آیات ذکر شده در شأن فاطمه (علیها السلام) باقی نمی گذارد. برخی دیگر از فضائل فاطمه زهرا (علیها السلام) بر زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاری شده و از طریق سنی و شیعه روایات آن به ما رسیده است. البته رسول خدا (ص) [صفحه ۱۲۸] بدان دلیل که فاطمه (ع) دختر اوست درباره اش چنین فضائلی را نمی گوید زیرا اگر چنین بود بایستی در مورد دختران دیگرش زینب، ام کلثوم، و رقیه یا حتی پسرانش ابوالقاسم، عبدالله، و ابراهیم نظیر همین مطالب را فرموده باشد در صورتی که چنین نیست، تنها شایستگی و مقام والا و بی همتای فاطمه (ع) نزد خداوند است

که پیامبر (ص) را گاه‌گاه به بیان گوشه‌ای از مقام ارجمندش وادار می‌کند. و آنهم نه از سوی خویش که از سوی خدای خویش زیرا زبان پیامبر (ص) زبان وحی است و به تعبیر قرآن: «او هرگز از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست». [۳۳۴] از این رو آنچه را هم پیامبر (ص) درباره فاطمه (ع) فرموده است چون دیگر سخنانش از سرچشمه وحی تراوش نموده است. اینکه به عنوان تبرک به ذکر چند حدیث معتبر که مورد اتفاق شیعه و سنی است از منابع اهل سنت بسنده می‌کنیم. ۱- احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱ هـ. ق- پیشوای مذهب حنبلی به اسناد خود چنین روایت می‌کند: نظر النبی صلی الله علیه و آله و سلم الی علی و الحسن و الحسین و فاطمة فقال: «انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». یعنی پیامبر (ص) به علی، حسن، حسین و فاطمه (که درود خدا بر آنان باد) نگریست و فرمود: «من با هر کسی که با شما در جنگ باشد در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی درآید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود». [۳۳۵]. ۲- احمد بن حنبل و ترمذی و عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت از «حذیفه» نقل کرده‌اند که: پیامبر به او فرمود: ندیدی آن کسی را که کمی قبل پیشم آمد؟ او فرشته‌ای بود که تاکنون بر زمین فرود نیامده بود. از خداوند خواست تا بر من سلام کند و بشارتم دهد. که (ان فاطمة سیده نساء اهل الجنة و ان الحسن و الحسین سید اشباب اهل الجنة) [صفحه ۱۲۹] فاطمه سرور زنان بهشت است و حسن و حسین سرور جوانان بهشتند. [۳۳۶]. ۳- ذهبی روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «اول شخص یدخل الجنة فاطمة بنت محمد». «اول کسی که وارد بهشت می‌شود فاطمه دختر محمد (ص) است». [۳۳۷]. ۴- محب‌الدین طبری به اسناد خود از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که فرمود: «اربع نسوة سیدات عالمهن، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد (صلی الله علیه و آله) و افضلهن عالما فاطمه (سلام الله علیها) «چهار زن سرور بانوان جهانند مریم دختر عمران (مادر عیسی) و آسیه دختر مزاحم (همسر نیکوکار فرعون) و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص) با فضیلت‌ترین بانوان جهان است» [۳۳۸]. ۵- بخاری محدث معروف اهل سنت متوفای ۲۵۶ هـ. ق- به اسناد خود از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که فرمود: «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبی». «فاطمه پاره تن من است هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است» ۶- احمد بن حنبل به اسناد خود از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که فرمود: «انما فاطمة بضعة منی یوذینی ما آذها و ینصبینی ما انصبها». «فاطمه پاره تن من است آنچه او را بیازارد مرا آزرده است و آنچه او را ناراحت می‌کند مرا ناراحت می‌کند». [۳۳۹]. ۷- حاکم نیشابوری و جمعی دیگر از علمای اهل سنت با اسناد خود روایت بسیار مهم و عجیبی را از رسول (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که فرمود: «یا فاطمة ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» «ای فاطمه بدرستی که خداوند با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو راضی می‌گردد». [۳۴۰]. از این احادیث چنین استفاده می‌شود که آزردن فاطمه (ع) آزردن پیامبر (ص) است خشمناک کردن وی خشمگین کردن پیامبر (ص) است و به زحمت انداختن او به زحمت انداختن رسول خداست چه او پاره تن پیامبر (ص) است و آزردن رسول خدا (ص) نیز بسان آزردن خداست و از اینرو با غضب فاطمه خدا غضبناک می‌شود و با رضایت او راضی می‌گردد. و پناه بر خدا از اینکه فاطمه (ع) و پیامبر (ص) آزرده شوند. زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «آنان که خدا و رسول را آزار و اذیت می‌کنند خدا آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده (از رحمت خود دور نمود)، و بر آنان عذابی با ذلت و خواری فراهم ساخته است». [۳۴۱]. ۸- فرات بن ابراهیم در تفسیرش از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که حضرت فرمود: «تدخل فاطمة ابنتی الجنة و ذریتها و شیعتها، و ذالک قوله تعالی: (لا یحزنهم الفزع الاکبر) [۳۴۲] (و هم فی ما اشتت انفسهم خالدون)، [۳۴۳] هی و الله فاطمة و ذریتها و شیعتها» «دخترم فاطمه (ع) با فرزندان و شیعیانش وارد بهشت می‌شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می‌فرماید: هرگز هول و هراس روز قیامت آنها را غمگین نمی‌سازد. و بدانچه مشتاق و مایل آنند در بهشت تا ابد از نعمتها بهره‌مندند. به خدا سوگند او فاطمه (ع) و ذریه و [صفحه ۱۳۱] شیعیانش هستند». [۳۴۴]. آری ذریه فاطمه زهرا یعنی حسن و حسین و ائمه اطهار [۳۴۵] (که درود خدا بر آنان باد) و شیعیان پاکی که رهرو صادق راه فاطمه (ع) و فرزندان اویند در چنین مقامی بلند قرار دارند، نه هر کسی که از نسل

فاطمه (ع) باشد ولی منش و کردارش مخالفت با فاطمه (ع) است، و نه هر کس که خود را شیعه پندارد و در عمل رهرو راه این خاندان نباشد که این معنی را روایات دیگر تصریح کرده است. [۳۴۶]. ۹- حاکم نیشابوری و ابن مغزلی و عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت به اسناد خود از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که فرمود: «إذا كان يوم القيامة نادی مناد من تحت الحجب يا اهل الجمع غضوا أبصاركم و نکسوا رؤسکم فهذه فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله) ترید أن تمر علی الصراط». «روز قیامت منادی از پس پرده ندا می‌دهد که ای اهل محشر چشمانتان را ببندید و سرها را به زیر افکنید که فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد از صراط بگذرد». [۳۴۷]. ۱۰- خطیب بغدادی از علمای اهل سنت- متوفای ۴۶۳ هـ- ق- به اسناد خود از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: «ليلة عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مكتوباً: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، الحسن و الحسين صفوة الله، علی باغضهم لعنة الله». «در شب معراجم به سوی آسمان، دیدم که بر در بهشت این کلمات نوشته شده بود: خدایی نیست جز خدای بی‌همتا، محمد فرستاده خداست، علی محبوب خداست، فاطمه، حسن و حسین برگزیدگان خدایند از رحمت خدا دور باد کسانی که کینه و دشمنی با آنان دارند». [۳۴۸]. [صفحه ۱۳۲]

اسامی حضرت فاطمه

نام نیکو بر فرزند گذاشتن، نشانی از ادب و فرهنگ والدین است، این اولین نیکی پدر و مادر به فرزند می‌باشد. در عوض اسامی مستهجن و قبیح عاملی مهم در شکست روحی و خلاء شخصیت فرزند است زیرا همواره انسان را به نامش می‌خوانند و اگر نامش سبک و مستهجن باشد صاحب نام را سبک می‌شمارند پیامبر گرامی (ص) فرمود: «نامهایتان را نیکو برگزینید زیرا روز قیامت با همین نامها خوانده می‌شوید». [۳۴۹] روش رسول خدا (ص) نیز بر این بود که اسامی قبیح و بدور از فرهنگ اسلامی مردان و شهرها را تغییر می‌داد. [۳۵۰] او خود بهترین نامها را داشت، فرزندان و نوه‌هایش بهترین نامها را داشتند. دخترش فاطمه (ع) نیز دارای (اسماء حسنی) اسامی زیبایی است که هر یک از اسامی دارای معانی و اشاراتی است. باشد که ما با دریافت مفاهیم این نامها از اهل بیت پیامبر (که درود خدا بر آنان باد) پیروی کنیم و این نامها را زنده نگهداریم. اسامی حضرت ۱- فاطمه: فاطمه از مصدر فطم است. و فطم در لغت عرب به معنای قطع کردن، بریدن و جدا شدن آمده است. و فاطمه یعنی جدا شده از هر بدی. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «او را فاطمه نامیدند زیرا خداوند وی و فرزندان و دوستانش را از آتش بریده و بازداشته است». [۳۵۱] نام فاطمه را خداوند از طریق وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) القاء نمود. [۳۵۲] نام گذاری دختران به فاطمه مستحب است. [۳۵۳] و امام [صفحه ۱۳۳] صادق (علیه السلام) به مردی که دخترش را فاطمه نام نهاده بود فرمود: «اکنون که نامش را فاطمه نهاده‌ای دشنامش مده به او لعنت مکن و او را کتک زن». [۳۵۴]. ۲- صدیقه: یعنی بسیار راستگو و صدیق. ۳- مبارکه: خداوند انواع برکات را به فاطمه زهرا (علیها السلام) عطا فرمود و نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در وجود او قرار داد. ۴- طاهره: مصداق آیه شریفه تطهیر است. و بدین خاطر طاهره نامیده شده که از هر نوع آلودگی پاک است. [۳۵۵]. ۵- زکیه: پاک و مطهر است. ۶- راضیه: زهرا (علیها السلام) به آنچه خداوند برایش مقرر داشت راضی بود. ۷- مرضیه: او مورد خشنودی و رضای پروردگار بود. ۸- زهرا: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فاطمه (ع) را از این رو «زهرا» نامیده‌اند که هنگامی که در محراب عبادت می‌ایستاد نورش برای فرشتگان آسمان می‌درخشید آنگونه که نور ستارگان بر اهل زمین می‌درخشد». [۳۵۶]. ۹- بتول: به روایت ابن اثیر از علمای اهل سنت، رسول خدا (ص) فرمود: «فاطمه را بتول نامیده‌اند زیرا به واسطه فضل و دانش، ایمان و شرافتش از سایر زنان زمانه جدا گشته است». [۳۵۷] و به روایتی دیگر که علمای اهل سنت نظیر ابن اثیر، قندوزی و دیگران نقل کرده‌اند، رسول خدا (ص) فرمود: «فاطمه بتول نامیده شد زیرا که وی را از عادات ماهانه دور داشته‌اند». [۳۵۸].

کنیه‌های حضرت

کنیه‌هایی که برای حضرت زهرا (علیها السلام) ذکر کرده‌اند عبارتند از: [صفحه ۱۳۴] ۱- ام‌الحسن: مادر حسن (علیه السلام). ۲- ام‌الحسین: مادر حسین (علیه السلام). ۳- ام‌المحسن: مادر محسن (علیه السلام). ۴- ام‌الائم: مادر ائمه (علیهم السلام)، زیرا ائمه طاهرین همه از نسل فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند. ۵- ام‌ایها: مادر پدرش! این کنیه را علمای اهل سنت نظیر ابن عبدالبر و ابن اثیر نقل کرده‌اند. [۳۵۹] بدین خاطر به فاطمه (علیها السلام) ام‌ایها گفته‌اند که آن حضرت پس از رحلت مادرش برای پدر خویش چون مادری مهربان و دلسوز بود. [۳۶۰]. هدف ما از بیان فضائل و اسماء نیکوی فاطمه (علیها السلام) بیان مطالب شگفت‌آور نیست، بلکه آگاهی بیشتر با بلندای مقام زهرا (علیها السلام) و درس گرفتن از مکتب پر بار اوست. تا هر مسلمان و به‌خصوص زن مسلمان دریابد که چه الگوی ارزنده‌ای را در تمامی زمینه‌های زندگی داراست. چرا که فاطمه (علیها السلام) از جنبه انسانی‌اش بشری چون دیگران است. [۳۶۱] اما از جنبه معنوی بدانجا رسیده که شناخت تمامی ابعاد شخصیتش بس دشوار است. مقامی را که آن بزرگوار در اثر بندگی خدا و شناخت و معرفت او بدست آورد، مقامی بس ارجمند و فضائلش بیشمار و وجودش بی‌همتاست. و تو ای خواهر و برادر مسلمان! ای دوستدار فاطمه (علیها السلام)! اگر پیرو او باشی و به راه او روی هر چند بسان خود فاطمه (علیها السلام) نشوی اما شیعه و پیرو طریقت او گردی و به قله کمال انسانیت و معرفت برسی که او بهترین راهنمای راهست. پس برخیز و براه شو که گر بروی بشوی. و این است فضل خداوند که به هر کس بخواهد عطا کند. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله واسع علیم [۳۶۲]. صدق الله العلی العظیم [صفحه ۱۳۵]

فاطمه، کعبه‌ی عفاف

ای دخت مصطفی ای همسر علی ای مادر حسین ای میوه‌ی درخت رسالت ای جلوه‌ای ز نور خدائی سیمای پر فروغ تو، ای کعبه‌ی عفاف آئینه‌ی تمام نمای «محمد» است. الگوی عفتی و نشان فضیلتی. در چهره‌ات، حیای «محمد» نهفته است. در گفته‌ات، کلام پدر هست جلوه‌گر، - ای مادر پدر! دریای بیکران خصال نکوی تو از «دانش» و «وفا» و «حیا» موج می‌زند ای فاطمه!... برای تو این افتخار بس در حق تو رسول خدا گفت: ای بتول! [صفحه ۱۳۶] جسم تو و روان تو چون جسم و جان من خشم تو و رضای تو، خشم و رضای من ای دختر رسول! کوتاه بود عمر تو، اما چه پر تلاش از کودکی بخاطر تبلیغ دین حق، - همگام با پدر! در کارهای خانه یکی یار مهربان - همکار با علی در لحظه‌های ساکت و پر راز نیمه شب - همراز با خدا یک دم نشد ز خاطر و یادت، خدا، جدا از ما تو را درود از ما تو را سلام ای مادر مکرمه‌ی یازده امام جواد محدثی

پاورقی

[۱] آیت الله سید مهدی روحانی نماینده مجلس خبرگان و پدر شهید حجة الاسلام سید علی روحانی از علمای مبارز حوزه علمیه قم و مورد اعتماد و علاقه‌ی خاص حضرت امام امت می‌باشند. ایشان که در خلوت انس خویش، حدود نیم قرن از عمر خود را به تحقیق در علوم و معارف اسلامی گذرانده و به شهادت اندیشمندان در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی همچون تاریخ، تفسیر، فقه، هیئت، حدیث، ملل و نحل صاحب‌نظری کم‌نظیر است. بقول برادر دانشمند و پژوهشگر حجة الاسلام دکتر سید محمدباقر حجتی استاد محترم دانشگاه تهران: «جامعه هنوز حق ایشان را نشناخته است». خانه‌ی ایشان در قم خانه‌ای است از خشت و گل که از حدود سیصد سال پیش پدران و اجداد ایشان که همه از علمای بزرگ بوده‌اند در آن سکونت داشته‌اند و این نمونه‌ای است از ساده‌زیستی و حجتی بر همگان. زهد و تقوا، روحیه‌ی باز و چهره‌ی بشاش، آزاداندیشی و دوری از هر نوع تعصب خشک در مسائل فکری از

ویژگیهای دیگر ایشان است که در کمتر کسی می توان یافت. از تألیفات ایشان یکی کتاب «بحوث مع اهل السنه و السلفیه» است که منتشر شده و دیگر کتاب بسیار محققانه ای در شناخت فرق اسلامی است که در آن تاریخچه و افکار و عقاید بیش از هزار فرقه اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، که امید است هر چه زودتر منتشر شود. بجاست به کار عظیم ایشان در زمینه ی روایاتی که برادران اهل سنت از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند اشاره کنم. ایشان از چند سال قبل به اتفاق آیت الله احمدی میانجی مجموعه عظیمی از روایات و احادیث که برادران اهل سنت از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند یا احادیثی که پیرامون اهل بیت (ع) در منابع اهل سنت نقل شده در موضوعات مختلف تاریخ، تفسیر، اخلاق، فقه و... را از چند صد کتاب معتبر اهل سنت گردآورده اند که حدود سی هزار فیش است و در یکصد کلاسور بزرگ جای گرفته است که انشاء الله پس از تدوین چندین جلد کتاب تحقیقی بسیار ارزنده تحت عنوان «احادیث العتره من طرق اهل السنه» خواهد شد. [۲] تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸. [۳] تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۹. [۴] سیره ابن اسحق ص ۵۹. [۵] طبقات الکبری ج ۱ ص ۱۲۹. [۶] طبقات الکبری ج ۱ ص ۱۲۹. [۷] سیره ابن اسحق ص ۱۰۱. [۸] پیامبر (ص) فرمود: «هذا اول من امن بی و صدقتی و صلی معی» نهج البلاغه فیض خطبه ۱۳۱. [۹] سیره ابن اسحق ص ۱۱۲. [۱۰] فاطمه بنت اسد همسر ابوطالب و مادر علی علیه السلام بود وی زن عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بحساب می آمد و از سن هشت سالگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در حکم مادری مهربان برای وی بود. [۱۱] بحار الانوار ج ۱۶ ص ۷۸. [۱۲] مستدرک حاکم ج ۱ ص ۱۵۶- علل الشرایع ص ۷۲- تاریخ بغداد ج ۵ ص ۸۷- ذخائر العقبی ص ۴۴ در اغلب این روایات تکوین نطفه فاطمه (ع)، از میوه ای بهشتی که در شب معراج رسول خدا (ص) از آن خورده ذکر شده بنابراین اگر بین این روایات و روایت پیشین را که نطفه فاطمه (ع) پس از چهل شب عبادت و چهل روز، روزه داری منعقد شد جمع کنیم چنین نتیجه می گیریم که چه بسا در همان شب چهلم از عزلت، رسول خدا (ص) به معراج رفته و در بازگشت به منزل خدیجه نطفه فاطمه (ع) منعقد گردیده است. و خدا داناتر است. [۱۳] امالی صدوق ص ۴۷۶- دلائل الاماله ص ۹- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۷۹. [۱۴] کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۴۰. [۱۵] شفاء الغرام ج ۱ ص ۲۷۲- مرآة الحرمين ج ۱ ص ۱۸۹/۱۹۲. [۱۶] دست کم در بین شیعیان بیستم جمادی الثانی، روز ولادت فاطمه (ع) محسوب میگردد. [۱۷] مقاتل الطالبین ص ۳۰. [۱۸] مطالب السئول ص ۹. [۱۹] برخی نیز او را شیعه زیدی شمرده اند. [۲۰] التنبيه و الاشراف ص ۲۵۰. [۲۱] اصول کافی ج ۱ ص ۴۵۸. [۲۲] دلائل الامامه ص ۱۰. [۲۳] اعلام الوری ص ۹۰. [۲۴] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۷. [۲۵] کشف الغمه ج ۱ ص ۴۴۹- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۷ [۲۶] سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۰۹- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۹- طبقات ج ۱ ص ۱۴۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۲۷۲- کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۴۵. [۲۷] ر. ک: تاریخ الخمیس ج ۱ ص ۲۶۴- السیره الحلبیه ج ۱ ص ۱۴۰- البدایه و النهایه ج ۲ ص ۲۹۵- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱۲ و ۱۹. [۲۸] کشف الغمه ج ۲ ص ۷۵. [۲۹] التنبيه و الاشراف ص ۲۵۰. [۳۰] بحار الانوار ج ۳ و ۴ ص ۲۱۳. [۳۱] مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۶. [۳۲] تاریخ بغداد ج ۵ ص ۸۷. [۳۳] ذخائر العقبی ص ۴۴. [۳۴] مناقب ابن مغازلی ص ۳۵۸. [۳۵] میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۹۷. [۳۶] مقتل الحسین ص ۶۴. [۳۷] لسان المیزان ج ۵ ص ۱۶۰- علل الشرایع ص ۷۲- تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۶۵- کنز العمال ج ۱۳ ص ۹۴- نزهة المجالس ج ۲ ص ۲۲۳- مجمع الزوائد ج ۶ ص ۲۰۲. [۳۸] البدایه و النهایه ج ۳ ص ۱۰۸. [۳۹] سیره مغلطای ص ۲۷. [۴۰] شرح الشفا ج ۱ ص ۱۵۱. [۴۱] تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۱۵. [۴۲] حقائق الرياض به نقل از بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸. [۴۳] مصباح المتهجد ص ۷۳۲. [۴۴] مصباح کفعمی ص ۵۱۲. [۴۵] دلائل النبوه بیهقی مترجم ج ۱ ص ۲۱۷. [۴۶] مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۶۱. [۴۷] مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۵۱. [۴۸] ذخائر العقبی ص ۲۶. [۴۹] بنظر می رسد سخن علمای شیعه و سنی که ولادت فاطمه را ۲۰ جمادی الثانی سال دوم بعثت و یا در سن ۴۱ سالگی پیامبر (ص) ذکر کرده اند کاملاً با هم مطابقت دارد زیرا پیامبر (ص) در ۱۲ ربیع الاول یا ۱۷ ربیع الاول عام الفیل بدنیا آمد و در ماه رجب یا رمضان آغاز چهلمین سال زندگی خود به نبوت مبعوث گردید که در هنگام بعثت ۳۹ سال و چهار یا شش ماه از سن شریف حضرتش می گذشت، بنابراین در ۲۰ جمادی الثانی سال دوم بعثت رسول

خدا (ص) در چهل و یکمین سال زندگی اش بود. [۵۰] فقهای نامدار شیعه ص ۷۳. [۵۱] برگرفته از کتاب پژوهشی پیرامون زندگانی علی (ع) ص ۱۷. [۵۲] السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله السلام علیک یا وارث نوح نبی الله السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله السلام علیک یا وارث عیسی روح الله السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله. [۵۳] سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۷۶- تاریخ طبری ج ۲ ص ۷۴. [۵۴] سیره ابن هشام ج ۲ ص ۱۷. [۵۵] سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۷۹- توضیح اینکه حکیم بن حزام بازرگان محتکری بود که برای سودجویی بیشتر به محاصره شدگان در شعب مواد غذایی می فروخت رجوع کنید به الصحيح من سيرة النبی ج ۱ ص ۱۱۱. [۵۶] سیره ابن هشام ج ۲ ص ۱۴/۱۷- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۳۱/۳۲. [۵۷] سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۷- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۳۵. [۵۸] امالی مفید- بحارالانوار ج ۱۶ ص ۱- ینایع الموده ص ۳۱۳. صحيح بخاری ج ۲ ص ۲۷۷. [۵۹] نگاه کنید به تصاویر شماره ۱ و ۲. [۶۰] سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۸- تاریخ طبری ج ۲ ص ۸۰- سیره ابن اسحق ص ۱۹۲. [۶۱] مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۷۱- دلائل النبوه ج ۲ ص ۴۳. [۶۲] سیره ابن اسحق ص ۱۹۲- در دلائل النبوه بیهقی ج ۲ ص ۴۴ و ۲۵۵ احشاء گوساله ذکر شده. [۶۳] سیره ابن هشام ج ۲ ص ۱۳۰/۱۳۱- تاریخ طبری ج ۲ ص ۱۰۴. [۶۴] تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۱. [۶۵] سعد بن خيثمه از نیکان صحابه پیامبر (ص) بود و در نبرد بدر به شهادت رسید. [۶۶] آثار المدینة المنورة نگاه کنید به تصویر شماره ۳. [۶۷] طبقات ج ۸ ص ۵۲/۵۶. [۶۸] طبقات ج ۸ ص ۵۸. [۶۹] صحيح بخاری ج ۲ ص ۲۷۷. [۷۰] صحيح بخاری ج ۲ ص ۲۷۷. [۷۱] مسند امام احمد حنبل ج ۶ ص ۱۱۷/۱۱۸. [۷۲] ۱- کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۳. [۷۳] سنن نسائی ج ۶ ص ۶۲. [۷۴] منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد ج ۵ ص ۹۹- فضائل فاطمة الزهراء ابن شاهین ص ۵۰- طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۹- صواعق المحرقة ص ۸۲- ذخائر العقبی ص ۳۰. [۷۵] مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۵. [۷۶] کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۴- طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۹- امالی طوسی ج ۱ ص ۳۸. [۷۷] کشف الغمه ج ۲ ص ۳۵۵/۳۵۶. اربلی در کشف الغمه می نویسد: «ام سلمه» در خانه پیامبر (ص) هنگام خواستگاری علی (ع) حضور داشته است. لیکن ام سلمه در آن تاریخ همسر پیامبر (ص) نبوده است. زیرا او همسر «ابو سلمه بن عبدالاسد» است که در جنگ احد زخمی شد و پس از مدتی معالجه در مدینه به فرماندهی دسته‌ای از نیروهای سپاه اسلام به قطن اعزام گردید. پس از بازگشت به مدینه زخم او سر باز کرد و به شهادت رسید. و او را در قبرستان بقیع به خاک سپردند. پس از گذشت عده وفات در سال ۴ هجری پیامبر (ص) با ام سلمه که زنی مسن بود ازدواج نمود. اما از آنجا که وی از بستگان نزدیک پیامبر (ص) بود و علاقه معنوی بسیاری به خاندان وحی داشت و به خانه پیامبر (ص) آمد و شد داشته است، حضور وی را تصادفاً هنگام ورود علی (ع) برای خواستگاری فاطمه (ع) می توان پذیرفت چرا که مراسم خواستگاری در سال دوم هجرت و دو سال قبل از ازدواج ام سلمه با پیامبر (ص) صورت گرفته است. [۷۸] در بعضی منابع سکوتها اقرارها ذکر شده ر. ک. بحارالانوار ج ۴۳ ص ۹۳- امالی ج ۱ ص ۳۸. [۷۹] زره لباسی بود که با حلقه های فولادی به هم می بافتند و در جنگها برای جلوگیری از ضربات شمشیر و تیر و نیزه دشمن به تن می کردند، تهیه چنین لباسی در آن زمان بسیار مشکل و بهاء آن نسبتا گران بود. این شمشیر و شتر و زره در جنگ بدر به غنیمت علی (ع) درآمد. [۸۰] کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۵- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۲۷. [۸۱] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۰. [۸۲] مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۱. [۸۳] در آن زمان واحد پول نقره درهم بود که هر درهم از نظر وزن مساوی ۷۲ جوی متوسط می باشد. مرحوم علامه محقق سردار کابلی ۷۲ جوی متوسط را وزن نمود که مساوی با ۵/۱۵ نخود صیرفی شد. سکه درهمی هم متعلق به سال ۱۸۷ هجری یعنی عصر امام کاظم (علیه السلام) بدست آورد که از نظر وزن مساوی ۷۲ جو متوسط و معادل ۱۵ نخود و خرده ای بود که این مقدار معادل ۳ گرم است. در نتیجه هر درهم معادل ۳ گرم نقره یا ۵/۱۵ نخود صیرفی است. بنابراین میزان مهریه حضرت فاطمه (ع) بر اساس ۵۰۰ درهم، معادل ۱۵۰۰ گرم نقره یا ۳۲۳ مثقال (۲۴ نخودی) است. (ر. ک به ویژه نامه صحیفه ارگان روزنامه جمهوری اسلامی یادواره مرحوم علامه سردار کابلی). فقهاء نیز میزان درهم شرعی را- ۱۲ نخود می دانند که با این حساب میزان مهریه حضرت زهرا (ع) ۵/۲۶۲ مثقال نقره می شود. چون در عهد قاجار

برخی سکه‌های نقره یک قرانی به وزن یک مثقال (۲۴ نخود) ضرب می‌شد، با آن سکه‌ها که هر ۱۰ قرانش یک تومان بود مهریه حضرت زهرا (ع) معادل بیست و شش تومان و دو قران و نیم می‌شد. (ر. ک: منتخب التواریخ ص ۱۰۶ تألیف مرحوم حاج محمد هاشم خراسانی در سال ۱۳۴۹ قمری). باید توجه داشت که بیست و شش تومان و دو قران و نیم آن عهد معادل ۵/۲۶۲ مثقال نقره است و امروز با وجه رایج نمی‌توان مهریه حضرت را ۵/۲۶۲ ریال دانست. برای بدست آوردن معادل ریالی مهریه حضرت بایستی بهای یک مثقال نقره را در بازار روز سوال نموده و در رقم ۳۲۳ بنابر اختیار مرحوم سردار کابلی یا رقم ۲۶۲/۲۶۲ بنابر اختیار فقها ضرب نمود معادل مهریه به حساب روز بدست می‌آید. [۸۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۱۲ ص ۲۰۸. [۸۵] اذخر یا گورگیا که به آن کاه مکی نیز گویند گیاهی است با برگهای ریز که خاصیت دارویی نیز دارد. (فرهنگ معین). [۸۶] «اللهم بارک لقوم جل انیتهم الخرف» ر. ک. امالی طوسی ج ۱ ص ۳۹- مناقب ابن‌شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۲- کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۹- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۳۰. [۸۷] کشف الغمه ج ۱ ص ۳۵۸/۳۵۹- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۲۹ و ۱۲۰. [۸۸] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۹۲ تطبیق تاریخ از آقای عبدالحسین نیری. [۸۹] برخی این فاصله را یکسال نوشته‌اند. [۹۰] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۰ و ۱۳۱. [۹۱] طبقات ج ۸ ص ۱۲- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۷. [۹۲] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۱۴ و ۱۰۶. [۹۳] مناقب ابن‌شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۴. [۹۴] دف یکی از آلات موسیقی است که دارای چنبر چوبی و پوست نازک می‌باشد و با انگشت به آن می‌زنند در فارسی دایره هم می‌گویند. (فرهنگ عمید). [۹۵] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۹. [۹۶] مناقب ابن‌شهر آشوب ج ۳ ص ۳۵۵/۳۵۴. [۹۷] مناقب ج ۳ ص ۳۵۶. [۹۸] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۲. [۹۹] قال رسول‌الله (ص): «لو لم یخلق الله علیا ما کان لفاطمه کفو» ینابیع الموده ص ۱۷۷ و ۲۳۷. [۱۰۰] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳۰. [۱۰۱] طبقات ج ۸ ص ۱۲- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۳. [۱۰۲] همان مأخذ. [۱۰۳] طبقات ج ۸ ص ۱۴. [۱۰۴] مستدرک ج ۳ ص ۱۲۵ «و سکنه المسجد مع رسول‌الله». [۱۰۵] طبقات ج ۱ ص ۴۹۹ و ص ۵۰۱. [۱۰۶] سوره نور آیه ۳۶. [۱۰۷] تفسیر در المنثور. [۱۰۸] مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۲۵ همچنین رجوع کنید به مسند امام احمد حنبل ج ۱ ص ۱۷۵ و ج ۱ ص ۳۳۰- خصائص نسائی ص ۱۳- صحیح ترمذی ج ۲ ص ۳۰۱. [۱۰۹] «یا ام‌سلمه ان شر ما ذهب فيه مال المسلمین البیان» طبقات ج ۱ ص ۴۹۹. در همان عصر پیامبر (ص) در مدینه کعب بن اشرف یهودی برای خود کاخی از سنگ بنا نهاده بود که بقایای ویرانه‌های آن در مدینه بیانگر این واقعیت است که در همان زمان امکان بنای کاخ و خانه‌های مجلل در مدینه وجود داشته است. اما رسول خدا (ص) پس از آنکه وضعیت اقتصادی مسلمانان رو به بهبودی نهاد و خمس غنائم خیبر و دیگر نبردها را در اختیار داشت و مسجد را توسعه داد خود به همان خانه گلین اکتفا نمود! حتی وضعیت ساختمانی خانه «ابی‌ایوب انصاری» صحابی کم‌بضاعت پیامبر (ص) به مراتب از حجره پیامبر (ص) بهتر بود چه خانه او دارای دو طبقه بود که هنگام ورود رسول خدا (ص) به مدینه وی طبقه زیرین را در اختیار حضرت نهاد. [۱۱۰] طبقات ج ۱ ص ۴۹۹. [۱۱۱] معادل ۷۳۸۰ مثقال طلا زیرا مرحوم سردار کابلی دینار شرعی را که عبارت از ۱۰۲ جو و ۶/۷ جو می‌باشد وزن و حساب نمود که هر دینار مساوی با ۷/۲۲۱ نخود گردید یک دینار طلا ضرب سال ۲۴۷ هجری را هم وزن کرد ۲۲ نخود بود بنابراین ۸۰۰۰ دینار مساوی ۷۳۸۰ مثقال طلا است. [۱۱۲] الاعلاق النفیسه ص ۶۸ بنقل از مدینه‌شناسی ص ۴۶. [۱۱۳] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۹ ص ۲۳۰. [۱۱۴] طبقات ج ۸ ص ۲۲- کامل ابن‌اثیر ج ۳ ص ۳۹۹- کتاب الزهد، عبدالله بن مبارک. [۱۱۵] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۱- قرب الاسناد. [۱۱۶] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۵۱. [۱۱۷] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۲- علل الشرایع ص ۳۶۶. [۱۱۸] طبقات ج ۸ ص ۲۵- علل الشرایع ص ۳۶۶- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۲ و ۸۵. [۱۱۹] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۵. [۱۲۰] حلیه الاولیا ج ۲ ص ۴۱- صحیح ابی‌داود ج ۳۳- کشف الغمه ج ۱ ص ۳۶۳. [۱۲۱] مکارم الاخلاق ج ۲ ص ۳۲۸. [۱۲۲] فروغ کافی ج ۱ ص ۳۲۹ حدیث. [۱۲۳] رجوع کنید به تفسیر البرهان ج ۴ ص ۴۱۲. [۱۲۴] کشف الغمه ج ۱ ص ۴۴۰- ارشاد ص ۳۵۵. [۱۲۵] کامل ابن‌اثیر ج ۳ ص ۳۹۷. [۱۲۶] قول مشهور چنین است کامل ابن‌اثیر ج ۲۰ ص ۱۴۱. [۱۲۷] مستدرک حاکم ج ۴ ص ۲۳۷- سنن بیهقی ج ۹ ص ۲۹۹. [۱۲۸] رجوع کنید به

صلح امام حسن نوشته شیخ راضی آل یاسین ترجمه حجة الاسلام خامنه‌ای. [۱۲۹] انشاء الله با نشر شماره‌های ۴ و ۵ این مجموعه با تاریخ زندگانی امام حسن و امام حسین (ع) بیشتر آشنا خواهید شد. [۱۳۰] سیره ابن اسحق ص ۲۳۲. [۱۳۱] مکاتیب الرسول ص ۸۹. [۱۳۲] اصول کافی ج ۲ ص ۲۴۰. [۱۳۳] اصول کافی ج ۲ ص ۲۴۲. [۱۳۴] تفسیر امام حسن عسگری- بحارالانوار ج ۲ ص ۳. [۱۳۵] عدّه الداعی. [۱۳۶] مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۱- ربیع الابرار ج ۲ ص ۱۰۴. [۱۳۷] علل الشرایع ص ۱۸۱- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۸۱. [۱۳۸] مناقب ابن مغزلی ص ۳۸۰- نوادر ص ۱۴. [۱۳۹] حلیه الاولیا ج ۲ ص ۴۰- کنز العمال ج ۸ ص ۳۱۵- کشف الاستار ص ۲۳۵. [۱۴۰] الدال علی الخیر کفاحه. [۱۴۱] اهل البیت توفیق ابوعلم ص ۱۳۹- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۵۶. [۱۴۲] فضائل فاطمه ابن شاهین ص ۳۶. [۱۴۳] آیه ۳۷ آل عمران. [۱۴۴] به غزوه تبوک که علی (علیه السلام) به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اداره و حراست از مدینه در شهر ماند. [۱۴۵] برای نمونه غزوه دومه الجندل حدود ۵۰ روز و مأموریت علی (علیه السلام) به یمن سه ماه طول کشید. [۱۴۶] درباره شرکت زنان در خدمات امدادی در صدر اسلام، و چگونگی خدمات آنان و مشخصات امدادگران مطالبی را تحت عنوان بهداری رزمی در صدر اسلام نگاشته‌ام. [۱۴۷] المغازی ج ۱ ص ۲۴۹ و ۲۵۰. [۱۴۸] سیره ابن هشام ج ۳ ص ۱۰۶. [۱۴۹] المغازی ج ۱ ص ۲۹۰. [۱۵۰] المغازی ج ۱ ص ۳۱۳. [۱۵۱] ذخائر العقبی ص ۴۶- طبقات ج ۱ ص ۱۱۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۱ ص ۱۲۹. [۱۵۲] نگاه کنید به تصویر مساجد سبعة در همین کتاب (تصویر شماره ۴). [۱۵۳] المغازی ج ۲ ص ۷۶۶. [۱۵۴] المغازی ج ۳ ص ۸۳۰. [۱۵۵] المغزی ص ۸۵۰. احتمالاً- حضور فاطمه (علیها السلام) و برخی دیگر از زنانی که با پیامبر محرم بودند برای حفاظت از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود چه زنان منافق و خطرناکی همچون هند جگرخوار بظاهر برای اعلام پذیرش اسلام نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آمدند. [۱۵۶] المغازی ج ۳ ص ۱۰۷۹. [۱۵۷] المغازی ج ۳ ص ۱۰۸۲. [۱۵۸] المغازی ج ۳ ص ۱۰۸۸. [۱۵۹] المغازی ج ۳ ص ۱۰۹۰. [۱۶۰] المغازی ج ۳ ص ۱۰۸۷. [۱۶۱] رجوع کنید به کتاب محققانه الغدیر اثر مرحوم علامه امینی ج ۱ ص ۱۲/۹. [۱۶۲] فاطمه بضعه منی یودینی من آذاها و یغضبني من اغضبها، فضائل فاطمه ابن شاهین ص ۴۲. [۱۶۳] آل عمران ۱۴۴. [۱۶۴] امالی طوسی ج ۲ ص ۱۵- مصابیح السنه ج ۲ ص ۲۰۱- مشکل الآثار ج ۴ ص ۳۳۳- صحیح نرمذی ج ۲ ص ۳۱۹. [۱۶۵] بحارالانوار ج ۲۲ ص ۴۹۰. [۱۶۶] بحارالانوار ج ۲۲ ص ۴۹۳. [۱۶۷] در اینکه وفات پیامبر (ص) در روز دوشنبه بود بین هر دو فرقه اتفاق است اما در تطبیق تاریخ ۱۲ ربیع الاول مطابق با روز دوشنبه نیست بلکه ۲۸ صفر با دوشنبه مطابقت دارد از اینرو بدون هیچ تعصب فرقه‌ای وفات رسول الله (ص) در روز دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم اتفاق افتاده است! [۱۶۸] نگاه کنید به تصویر شماره ۵. [۱۶۹] انساب الاشراف ص ۵۸۲. [۱۷۰] انساب الاشراف ص ۵۸۶ عقد الفرید ج ۵ ص ۱۲ و چاپ دیگر ج ۲ ص ۱۹۷. [۱۷۱] تاریخ طبری ج ۲ ص ۴۴۳. [۱۷۲] الامامه و السیاسة ج ۱ ص ۱۹. [۱۷۳] الملل و النحل ج ۱ ص ۵۷. [۱۷۴] کتاب سلیم بن قیس ص ۲۴۹. [۱۷۵] دلائل الامامه ص ۴۵. [۱۷۶] الامامه و السیاسة ص ۲۰. [۱۷۷] با نبود وسایل حمل و نقل سریع در آن عصر این فاصله را به مدت دو روز طی می‌کرده‌اند. ر. ک: معجم البلدان ج ۶ ص ۳۴۲. [۱۷۸] خراج یحیی بن آدم ص ۳۵ حدیث ۸۹. [۱۷۹] المغازی ج ۲ ص ۷۰۷- فتوح البلدان ص ۴۳- سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۶۸. [۱۸۰] و ما افاء الله علی رسوله منهم فما او جفتم علیه من خیل و لا رکاب و لكن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شی قدیر (حشر آیه ۶). [۱۸۱] خراج یحیی بن آدم ص ۳۵ حدیث ۸۹. [۱۸۲] خراج یحیی بن آدم ص ۳۹ حدیث ۱۰۰. [۱۸۳] اسراء آیه ۲۶. و اذ ذالقربی حقّه. [۱۸۴] مالکیت در اسلام ج ۲ ص ۱۲۱ و ۱۲۲. [۱۸۵] المغازی ج ۱ ص ۳۷۹- فتوح البلدان ص ۲۷- طبقات ج ۲ ص ۴۱. [۱۸۶] المغازی ج ۱ ص ۳۷۹- طبقات ج ۲ ص ۴۱- سیره الحلیه ج ۲ ص ۲۸۴. [۱۸۷] فتوح البلدان ص ۳۱- المغازی ج ۱ ص ۳۷۹- وفاء الوفا ج ۴ ص ۱۲۹۶. [۱۸۸] المغازی ج ۱ ص ۳۸۰- فتوح البلدان ص ۳۱- مسند احمد ج ۶ ص ۳۴۷. [۱۸۹] المغازی ج ۱ ص ۳۷۹- فتوح البلدان ص ۳۰ و ۲۸- خراج یحیی بن آدم ص ۳۲. [۱۹۰] المغازی ج ۱ ص ۳۷۹- تاریخ الخميس ج ۱ ص ۴۶۳. لازم به تذکر است بحث زمینهای اعطائی پیامبر (ص) به اشخاص از کتاب اصول مالکیت در اسلام اثر

محقق ارجمند حضرت استاد احمدی میانجی و به راهنمایی ایشان اقتباس شده است. [۱۹۱] سفینه البحار ج ۲ ص ۳۵۱. [۱۹۲] بر اساس نظریه مرحوم علامه سردار کابلی در میزان درهم (۵/۱۵ نخود). [۱۹۳] تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۲۷۲. [۱۹۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۶۳. [۱۹۵] نهج البلاغه نامه علی (ع) به عثمان بن حنیف شماره ۴۵. نهج البلاغه فیض ص ۹۶۷. [۱۹۶] فتوح البلدان ص ۴۴. [۱۹۷] ر. ک: صحیح بخاری ج ۳ ص ۲۱۷- سنن ابی داود ج ۳ ص ۱۴۱- خراج یحیی بن آدم ص ۳۴- مسند ابی عوانه ج ۴ ص ۱۴۲- مغنی ابن قدامه ج ۷ ص ۳۰۳ به نقل مالکیت در اسلام ص ۱۱۶/۱۱۷. [۱۹۸] ر. ک: مالکیت در اسلام ص ۱۱۴. [۱۹۹] فتوح البلدان ص ۴۴/۴۵. نکته ظریفی در اینجا وجود دارد، هیئت حاکمه با این ادعا که فدک جز اموال فی است و به همه مسلمانان تعلق دادر آن را از دست صدیقه طاهره (ع) خارج ساخت. اما در مورد زمینهای دیگر و از جمله زمینهایی که رسول خدا در زمان حیاتش به همین اشخاص عطا نمود و همه از اراضی فی بود این اصل جاری نشد و آن املاک به بیت المال ضمیمه نگردید؟! [۲۰۰] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ ص ۱۹۰. [۲۰۱] سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۰۱. [۲۰۲] فتوح البلدان ص ۴۵. [۲۰۳] بحارالانوار ج ۴۶ ص ۳۲۶. [۲۰۴] فتوح البلدان ص ۴۵. [۲۰۵] اسراء آیه ۲۶. [۲۰۶] مالکیت در اسلام ج ۲ ص ۱۳۷. [۲۰۷] فتوح البلدان ص ۴۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۷. [۲۰۸] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۷- دیوان دعبل ص ۱۹. [۲۰۹] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۷. [۲۱۰] سیر ابن هشام ج ۳ ص ۹۴- المغازی ج ۱ ص ۲۶۳. [۲۱۱] اندکی اختلاف در ضبط اسامی مزارع در کتب تاریخ و حدیث وجود دارد. [۲۱۲] المغازی ج ۱ ص ۲۶۳. [۲۱۳] قرب السناد ص ۱۶۰- بحارالانوار ج ۲۲ ص ۲۹۶- فروع کافی ج ۲ ص ۲۴۷. [۲۱۴] مسند امام احمد بن حنبل ج ۱ ص ۶. [۲۱۵] دلائل الامامه ص ۴۲. [۲۱۶] سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۴۰. [۲۱۷] وفاء الوفاء ص ۹۹۳-۹۹۸. [۲۱۸] معجم البلدان ج ۱ ص ۲۵۴- وفاء الوفاء ص ۱۱۱۷ و ۱۱۳۰. [۲۱۹] المغازی ج ۲ ص ۶۹۰ و ۶۹۱. [۲۲۰] آیه ۷ سوره حشر. و ما افاء الله علی رسوله منهم فما او جفتم علیه من خیل و لا رکاب و لكن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قدير [۲۲۱] المغازی ج ۲ ص ۶۹۲. [۲۲۲] سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۵۳- المغازی ج ۲ ص ۶۹۳. [۲۲۳] آیه ۴۱ سوره انفال. و اعملوا انما غنمتم من شیء فای لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتمی و المسکین و ابن السبیل. [۲۲۴] المغازی ج ۲ ص ۶۹۴. [۲۲۵] سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۶۷ و ۳۶۵. [۲۲۶] المغازی ج ۲ ص ۶۹۷. [۲۲۷] المغازی ج ۲ ص ۶۹۸- مسند الامام احمد بن حنبل ج ۱ ص ۶. [۲۲۸] مسند الامام احمد بن حنبل ج ۱ ص ۶ و ۹. [۲۲۹] بلاغات النساء ص ۱۹/۱۲. [۲۳۰] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۰. [۲۳۱] شافی ص ۲۳۱. [۲۳۲] دلائل الامامه ص ۳۰. [۲۳۳] احتجاج ج ۱ ص ۱۰۶/۹۸. [۲۳۴] اخیراً نیز شرحی بقلم آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی توسط دفتر تبلیغات اسلامی منتشر شده است. [۲۳۵] در کتاب شافی این گفتگو را از نوه زید شهید یعنی زید بن علی بن حسین بن زید علوی نقل کرده و صحیح نیز همین کلام سیدمرتضی است، زیرا حضرت زید بن علی در سال ۱۲۲ هجری قمری شهید شده و مسلماً ابی طاهر با او گفتگویی نداشته است و این احتمالاً اشتباهی است که از نساخان سر زده است. [۲۳۶] بلاغات النساء ص ۱۲- شافی ص ۲۳۰. [۲۳۷] ۱۰۲ آل عمران. یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون [۲۳۸] ۲۸ فاطر. انما یخشی الله من عباده العلموا [۲۳۹] ۱۲۸ توبه. مضمون آیه. لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رءوف رحیم. [۲۴۰] توبه ۴۹. الا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطة بالکفرین [۲۴۱] آل عمران ۸۵. و من یتبع غیر الاسلام دین فلن یقبل منه و هو فی الاخرة من الخسرین [۲۴۲] نمل ۱۶. و ورث سلیمن داود [۲۴۳] مریم ۶. یرثنی و یرث من ءال یعقوب و اجعله رب رضیا. [۲۴۴] نساء ۱۱. و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتب الله ان الله بکل شیء علیم [۲۴۵] انفال آیه ۷۵. یوصیکم الله فی اولدکم للذکر مثل حظ الانثیین [۲۴۶] بقره ۱۸۰. کتب علیکم اذا حضر أحدکم الموت ان ترک خیرا الوصیة للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین. [۲۴۷] آل عمران ۱۴۴. و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افین مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سيجزى الله الشکرین. [۲۴۸] قیله نام زنی است که قبیله اوس و خزرج فرزندان او هستند. [۲۴۹] توبه ۱۳. و

هموا باخراج الرسول و هم بدءوكم اول مرة اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مومنين [۲۵۰] ابراهيم ۸. ان تكفروا انتم و من فى الارض جميعا فان الله لغنى حميد. [۲۵۱] ترجمه متن خطبه برگرفته از كتاب بانوى نمونه اسلام با اندكى تغيير مى باشد با تشكر از استاد ابراهيم امينى كه در اين مورد اجازه فرمودند. [۲۵۲] مريم ۷. يرثى و يرث من ءال يعقوب و اجعله رب رضا [۲۵۳] نحل ۱۷. و ورث سليمان داود [۲۵۴] بلاغات النساء ص ۱۹. [۲۵۵] طحال يكي از فاحشه هاى معروف عصر جاهليت بود. [۲۵۶] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۱۶ ص ۲۱۴-۲۱۵- دلائل الامامه ص ۳۸/۳۹. [۲۵۷] دلائل الامامه ص ۳۹. [۲۵۸] طبقات ج ۲ ص ۴۰. [۲۵۹] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۷۷. [۲۶۰] اصول كافى ج ۱ ص ۲۴۱. [۲۶۱] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۷۷. [۲۶۲] مدينه شناسى ج ۱ ص ۳۵۱. نگاه كنيد به تصوير شماره ۶. [۲۶۳] وفاء الوفاء ج ۲ ص ۹۱۸. [۲۶۴] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۱. [۲۶۵] ۱۰۴ كهف. الذين ضل سعيهم فى الحيوۃ الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا [۲۶۶] بلاغات النساء ص ۱۹/۲۰ همچنين رجوع كنيد به امالى طوسى ج ۱ ص ۳۸۴- احتجاج طبرسى ج ۱ ص ۱۰۸- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۱۶ ص ۲۳۳- دلائل الامامه ص ۳۹- بحارالانوار ج ۶۳ ص ۱۶۱- عوالم ج ۱۱ ص ۲۳۹. [۲۶۷] الامامه و السياسه ج ۱ ص ۲۰. [۲۶۸] طبقات ج ۸ ص ۱۸- سنن بيهقى ج ۴ ص ۳۴- ذخائر العقبى ص ۵۳- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۹. [۲۶۹] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۲. [۲۷۰] سلمى همسر ابى رافع كنيز پيامبر (ص) بود كه حضرت وى را آزاد فرمود او بعدها افتخار خدمتگرارى به فاطمه (ع) را يافت و به خاطر تشابه اسميش با اسماء برخى تاريخ نگاران اين جريان را به اسماء نسبت داده اند. ر. ك. به پاورقى ج ۴۳ ص ۱۸۱ بحارالانوار. [۲۷۱] مسند الامام احمد بن حنبل ج ۶ ص ۱۶۳- حلية الاولياء ج ۲ ص ۴۳- ذخائر العقبى ص ۴۳- اسد الغابه ج ۵ ص ۵۹۰- امالى مفيد ص ۱۷۲. [۲۷۲] شايد هم خود سلمى! [۲۷۳] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۶. [۲۷۴] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۲. [۲۷۵] طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۸. [۲۷۶] كشف الغمه- بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۵ و ۱۸۹ و ۱۸۴. [۲۷۷] تفسير فرات بن ابراهيم ص ۲۱۵- رجال كشى ص ۴- اختصاص ص ۵. [۲۷۸] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۳. [۲۷۹] طبقات ج ۸ ص ۱۸. [۲۸۰] انساب الاشراف. [۲۸۱] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۹۳. [۲۸۲] دلائل الامامه ص ۴۶. [۲۸۳] اصول كافى ج ۱ ص ۴۵۸- كشف الغمه- دلائل الامامه ص ۴۷- امالى مفيد ص ۱۶۵- در نهج البلاغه بطور خلاصه تر ياد شده خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه فيض ص ۶۵۱ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۱۰ ص ۲۶۵. [۲۸۴] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۱۶. [۲۸۵] كامل ابوالعباس مبرد ج ۴ ص ۳۰. [۲۸۶] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۲. [۲۸۷] دلائل الامامه ص ۴۶. [۲۸۸] دلائل الامامه ص ۴۶. [۲۸۹] كشف الغمه- عيون المعجزات ص ۴۷. [۲۹۰] نگاه كنيد به تصاویر شماره ۷ و ۸. [۲۹۱] طبقات ج ۸ ص ۲۰- تذكرة الخواص. [۲۹۲] مقاتل الطالبين ص ۴۸ و ۴۹- كشف الغمه ج ۱ ص ۵۸۶- تاريخ يعقوبى ج ۲ ص ۲۲۵- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۱۶ ص ۱۴. [۲۹۳] كشف الغمه ج ۱ ص ۵۸۶- مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۴۴- ارشاد مفيد ص ۱۹۲- فتوح ابن اعثم ج ۴، ص ۲۰۸. [۲۹۴] نهج البلاغه فيض ص ۶۵۲- خطبه ۱۹۵. [۲۹۵] اصول كافى ج ۱ ص ۴۵۸. [۲۹۶] من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۳۴۱. [۲۹۷] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۸- منتهى علامه حلى- مرآة العقول ج ۱ ص ۳۹. [۲۹۸] بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۸۵. [۲۹۹] مکه مكرمه، مدينه منوره ص ۱۶۰. [۳۰۰] وفاء الوفاء ج ۲ ص ۴۶۹ و ص ۹۰۶. [۳۰۱] قرب الاسناد ص ۱۶۱- بحارالانوار ج ۱۰ ص ۱۹۲. [۳۰۲] ۲- «دفنت فى بيتها فلما زادت بنو اميه فى المسجد صارت فى المسجد». اصول كافى ج ۱ ص ۴۶۱ عيون اخبار الرضا ج ۱ ص ۳۱۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۹- مرآة العقول ج ۵ ص ۳۴۸- معانى الاخبار ص ۲۶۸. [۳۰۳] رياحين الشريعة ج ۲ ص ۹۳. [۳۰۴] الدرۃ الثمينه فى اخبار المدينه ص ۳۵۹ و ۳۶۰ نگاه كنيد به تصوير شماره ۹. [۳۰۵] اصول كافى ج ۱ ص ۴۵۸- الامامه و السياسه ج ۱ ص ۲۰- دلائل الامامه ص ۴۵- كشف الغمه [۳۰۶] روايتى از امام باقر (ع). ر. ك. به مصباح المتعجد ص ۷۳۲- مصباح كفعمى ص ۵۱۱- اقبال سيد بن طاوس ص ۶۲۳- دلائل الامامه ص ۴۵ بحارالانوار ج ۴۳ ص ۱۷۰ و ۱۸۰- منتخب التوايخ ص ۱۰۲- منتهى الأمال ص ۹۹. [۳۰۸] سيره ابن اسحق ص ۲۲۹. [۳۰۹] مرآة الحرمين ج ۱ ص ۳۲۵. [۳۱۰] مجمع البيان ج ۵ ص ۵۴۹. [۳۱۱] تفسير كبير فخر رازى ج ۳۲ ص ۱۲۴. [۳۱۲] (آل عمران آيه ۶۱). [۳۱۳] احكام القرآن ج ۲ ص

۱۴- احقاق الحق ج ۹ ص ۷۴. [۳۱۴] سیره الحلبیه ج ۳ ص ۲۱۲- تفسیر کبیر فخر رازی ج ۸ ص ۸۵. [۳۱۵] فتوح البلدان ص ۷۶. [۳۱۶] رجوع کنید به صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۰- مسند احمد حنبل ج ۱ ص ۱۸۵- سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۹۳ مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۵۰- اسباب النزول واحدی ص ۶۸. [۳۱۷] کلمه الغراء فی تفضیل فاطمه الزهراء ص ۸/۷. [۳۱۸] نگاه کنید به تصویر شماره ۱۰. [۳۱۹] سوره دهر آیه ۸ و ۹. [۳۲۰] تفسیر الکشاف ج ۴ ص ۱۹۷. [۳۲۱] هر صاع چهار مد و تقریباً یک من تبریز یا ۳ کیلوگرم است. [۳۲۲] تفسیر البرهان ج ۴ ص ۴۱۲. [۳۲۳] رجوع کنید به منابع تفسیر و تاریخ اهل سنت نظیر- اسباب النزول واحدی ص ۲۹۶- تفسیر قرطبی ج ۱۹ الدر المنثور ج ۶ ص ۲۹۹- البحر المحيط ج ۸ ص ۳۹۵- اسد الغابه ج ۵ ص ۵۳۰- الاصابه ج ۴ ص ۳۷۶- مناقب ابن مغازلی ص ۲۷۶- تذکره ابن جوزی ص ۱۷۷- همچنین در منابع شیعه به تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۴۰۴- تفسیر البرهان ج ۴ ص ۴۱۲- المیزان ج ۲۰ ص ۱۳۲. [۳۲۴] احزاب آیه ۳۳. [۳۲۵] القول الفصل ابی طاهر الحداد ص ۱۸۵. [۳۲۶] مسند امام احمد حنبل ج ۲ ص ۳۲۳ و ج ۶ ص ۲۹۲- صحیح ترمذی ج ۱۳ ص ۲۰۰- خصائص نسایی ص ۱۶. [۳۲۷] مسند امام احمد حنبل ج ۳ ص ۲۵۹- انساب الاشراف ج ۲ ص ۱۰۴- صحیح ترمذی ج ۲ ص ۲۹. در مورد نزول آیه در شأن اهل بیت رجوع شود به منابع معتبر تفسیر و حدیث اهل سنت از جمله اسباب النزول واحدی ص ۲۳۹- مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۴۷- صحیح ترمذی ج ۲ ص ۲۹- تفسیر طبری ج ۲۲ ص ۷- سنن بیهقی ج ۲ ص ۱۴۷. [۳۲۸] آیه ۳۷ سوره بقره. [۳۲۹] مناقب ابن مغازلی ص ۶۳- الدر المنثور ج ۶ عن ابن نجار- ینابیع الموده ص ۹۷. [۳۳۰] شوری آیه ۲۳. [۳۳۱] گفتار علامه امینی فاطمه الزهراء ص ۲۵. [۳۳۲] تفسیر الدر المنثور ج ۶ ص ۷- ذخائر العقبی ص ۲۵- صواعق المحرقة ص ۱۰۱- احیاء المیت ص ۸- تفسیر فرات ابی ابراهیم ص ۱۵۰ نور الابصار شبلنجی ص ۱۰۱ مجمع الزوائد ج ۷ ص ۱۰۳ و ج ۹ ص ۱۶۸- مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۹. [۳۳۳] دیوان امام شافعی ص ۷۲- نور الابصار ص ۱۰۴. تمامی مذاهب فقه اسلامی متفقند که هر کس در تشهد نماز «اللهم صل علی محمد و آل محمد» را نگوید یا آن را ناقص بگوید و آل محمد را ذکر نکند نمازش باطل است منظور امام شافعی نیز همین است درباره روایاتی که در این زمینه اهل سنت روایت کرده اند رجوع شود به سنن دارقطنی ص ۱۳۶- ذخائر العقبی ص ۱۹- الصواعق المحرقة ص ۸۸- سنن بیهقی ج ۲ ص ۳۷۹. [۳۳۴] آیه ۳ و ۴ سوره نجم و ما یطق عن الهوی ان هو الا- وحی یوحی. [۳۳۵] نظیر همین روایت را علمای دیگر اهل سنت روایت کرده اند رجوع کنید به صحیح ترمذی ج ۲ ص ۳۱۹- مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۴۹- کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۶- اسد الغابه ج ۵ ص ۵۲۳ ذخائر العقبی ص ۲۵- تاریخ بغداد ج ۷ ص ۱۳۶- مسند الامام احمد بن حنبل ج ۴ ص ۴۴۲. [۳۳۶] مسند امام احمد بن حنبل ج ۵ ص ۳۹۱- صحیح ترمذی ج ۲ ص ۳۰۶- مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۵۱- کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۷ فضائل الصحابه نسائی ص ۷۶. [۳۳۷] میزان الاعتدال ذهبی ج ۲ ص ۱۳۱- خصائص الکبری ج ۲ ص ۲۲۵- کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۹. [۳۳۸] ذخائر العقبی ص ۴۴. [۳۳۹] مسند الامام احمد بن حنبل ج ۴ ص ۵- مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۵۹- صحیح ترمذی ج ۲ ص ۳۱۹. [۳۴۰] مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۵۳- مناقب ابن مغازلی ص ۳۵۱- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۷۲- ذخائر العقبی ص ۳۹- اسد الغابه ج ۵ ص ۵۳۵. [۳۴۱] احزاب آیه ۵۷. ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعد لهم عذابا مهینا [۳۴۲] انبیاء آیه ۱۰۳. لا یحزنهم الفزع الاکبر [۳۴۳] انبیاء آیه ۱۰۲. و هم فی ما اشتبهت أنفسهم خلدون [۳۴۴] تفسیر فرات ابن ابراهیم ص ۱۶۸. [۳۴۵] طبق روایت هیشمی در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۲. [۳۴۶] همان مآخذ- عیون الاخبار الرضا ج ۲ ص ۲۳۲- تاریخ بغداد ج ۳ ص ۵. [۳۴۷] مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۵۳- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۳۸۲- اسد الغابه ج ۵ ص ۵۲۳ مناقب ابن مغازلی ص ۳۵۵. [۳۴۸] تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۵۹. [۳۴۹] قال رسول الله (ص): «استحسنوا اسماء کم فانکم تدعون بها یوم القیامه...». فروع کافی ج ۲ ص ۸۷- وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۲۵. [۳۵۰] ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یغیر الاسماء القبیحه فی الرجال و البلدان. قرب الاسناد ص ۴۵ وسائل ج ۱۵ ص ۱۲۴. [۳۵۱] قال رسول الله... «و انما سماها فاطمه لان الله فطمها و ذریتها و محبها عن النار». نگاه کنید به ینابیع الموده ص ۳۹۷- کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۹- ذخائر العقبی ص ۲۶ به همین مضمون-

تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۳۱. [۳۵۲] علل الشرائع باب ۱۴۴- کافی باب الحجّه. [۳۵۳] وافى باب الاسماء و الكنى. [۳۵۴] وافى باب
تاديب الولد. [۳۵۵] مصباح الانوار. [۳۵۶] بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۳. [۳۵۷] نهايه ابن اثير ج ۱ ص ۷۱- لسان العرب ج ۱۱ ص ۴۳.
[۳۵۸] قال رسول الله: «و انما سميت فاطمة البتول لانها تبتلت من الحيض و النفاس». نگاه كنيد به نهايه ابن الاثير ج ۱ ص ۷۱- ينابيع
الموده ص ۲۶۰- مودة القربى ص ۱۰۳ و ۷۸. [۳۵۹] استيعاب ج ۲ ص ۷۵۲- اسد الغابه ج ۵ ص ۵۲- مقاتل الطالبين ص ۲۹. [۳۶۰]
بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۶. [۳۶۱] همانگونه كه خداوند در مورد پيامبرش (ص) مى فرمايد: بگو. من هم بشرى همانند شمايم جز
آنكه بر من وحى نازل مى شود. (كهف آيه ۱۱۰). [۳۶۲] سوره ي مائده آيه ۵۴.